

افشاگری از منابع مالی تروریست های وطن فروش
دارایی فرقه رجوی؛ حداقل ۱۰۰۰ خانه و ۱۵ هتل در اروپا

انجمن نجات استان اردبیل



فصلنامه خبری-تحلیلی
زمستان ۱۴۰۲ • شماره ۳۶

گزارش کامل از دادگاه سران فرقه رجوی در تهران

به وقت محاکمه



■ بیانیه مشترک خانواده‌های
عضو انجمن نجات و تشکل «مادران»
در حمایت از دادگاه تهران

مدیر عامل انجمن نجات
■ زمان آن است که خانواده‌ها از دولت آلبانی
پاسخ مناسب دریافت کنند

■ بررسی حادثه در دفتر فرقه رجوی در برلین بر
مبنای سواد رسانه‌ای: ماشین تبلیغاتی فرقه
چگونه عمل می‌کند؟

■ سیاست اصلی فرقه برای نگهداری نیرو

■ «سرهنگ ثریا» داستانی واقعی برای عبرت تمام نسل‌هاست





تارنما: www.feraghnews.ir ■ پست الکترونیکی: feraghnews@gmail.com ■ تلگرام: [@feraghnews](https://t.me/feraghnews)

ایتا: [@feraghnews](https://www.instagram.com/feraghnews) ■ بله: [@feraghnews](https://www.bale.com/feraghnews) ■ آپارات: [apararat.com/nejatngo](https://www.aparat.com/nejatngo)

فیس بوک: [facebook.com/feraghnews](https://www.facebook.com/feraghnews) ■ ایکس (توییتر): twitter.com/feraghnews ■ اینستاگرام: [Feraghnews.ir](https://www.instagram.com/feraghnews)

تیترها

- سحر نزدیک است ۲
- بیانیه مشترک خانواده‌های عضو انجمن نجات و تشکل «مادران» در حمایت از دادگاه تهران ۳
- اهالی «مانز» بیش از هر زمانی از ساکنان «اشرف ۳» می‌ترسند ۴
- به وقت محاکمه ۵
- مدیر عامل انجمن نجات: زمان آن است که خانواده‌ها از دولت آلبانی پاسخ مناسب دریافت کنند ۹
- کارگردان فیلم «سرهنگ ثریا»: مدام به این فکر می‌کردم که مادرها نرنجند ۱۱
- جداسازی مستضعفین و اغنیا در جامعه بی‌طبقه رجوی! ۱۳
- بررسی حادثه در دفتر فرقه رجوی در برلین بر مبنای سواد رسانه‌ای: ماشین تبلیغاتی فرقه چگونه عمل می‌کند؟ ۱۵
- سیاست اصلی فرقه برای نگهداری نیرو ۱۹
- ذبح عدالت در سوئد ۲۰
- پای صحبت‌های ثریا عبداللهی: باید مادر باشی تا بفهمی
- مسئول تشکل «مادران» انجمن نجات در دیدار با دانش آموزان: خوشحالم که روز محاکمه سران فرقه رجوی رسید ۲۳
- «اشرف ۳» از کنترل خارج شده است ۲۴
- اعتراف رجوی‌ها به انجام عملیات‌های خرابکاری مصداق کنوانسیون ژنو است ۲۵
- صمد اسکندری، نماینده حقوقی انجمن نجات در ایران: تهدید جداشده‌ها در شمارجرایم تروریستی است ۲۷
- «سرهنگ ثریا» داستانی واقعی برای عبرت تمام نسل‌هاست ۲۹
- رساترین صدایی که می‌شنیدیم ۳۱
- اینجا مرکز دستکاری واقعیت در شبکه‌های اجتماعی است ۳۴
- خانواده‌های عضو انجمن نجات جنایات رژیم صهیونیستی را محکوم کردند ۳۶
- افشاگری از منابع مالی تروریست‌های وطن فروش
- دارایی فرقه رجوی؛ حداقل ۱۰۰۰ خانه و ۱۵ هتل در اروپا ۳۹
- واکنش سخیف اشرف معاشان به دادگاه ۲۱ آذر ۴۱
- ۷۰ درصد اعضا دچار پیرچشمی شدند ۴۲
- یک حقوقدان: فرقه رجوی از تهدید هموطنان خود در این کشور دست بردارد ۴۴
- «اشرف ۳» را هم این خانواده‌ها می‌بندند ۴۵

سحر نزدیک است

دکتر نواب محمدی

همراه داشته است اما از بسیاری جهات این تلاش های همدمند می تواند حتی از اقدامات دولتی نیز موثرتر افتد. به خصوص وقتی از سوی خانواده های اعضا صورت می گیرد که دست سران سازمان را برای مظلوم نمایی و شانناژ می بندد.

از میانه های دهه ۶۰ شمسی و به خصوص پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران رجوی متوجه شد که دیگر زمینه های جذابیت این سازمان برای جوانان از میان رفته و به عبارتی سازمان به خصوص پس از فضاحت عملیات فروغ جاویدانش دیگر فلسفه وجودی خود را از دست داده است. از اینجا به بعد تلاش نمود که ساختار را به نحوی بازتعریف کند که ورود در سازمان آسان و خروج از آن دشوار باشد. رجوی به خوبی می دانست که دیگر کسی حاضر نیست تحت تاثیر خزعبلات وی از زندگی و آرامش و پیشرفت خود گذشته و عمر خود را در کمپ ها و در جلسات تلف کند. لذا شروع به وضع قواعدی نمود که سازمان را به یک فرقه تمام عیار مبدل کرد. عمده فعالیتها ناظر بر مغزشویی و کنترل روانی افراد بود. خانواده و مسائل عاطفی دشمن اصلی برای پیشبرد امور سازمان معرفی شدند و ترتیبات اداره سازمان به گونه ای پیش رفت که اعضا به موجوداتی مطیع، فاقد هرگونه انگیزه احساسی عاطفی و قابل کنترل تبدیل شوند و...

اما امروز و البته پس از قربانی شدن بسیاری افراد، خوشبختانه شاهد اقدامات فعالانه خانواده ها و نجات یافته ها با پشتکار و عزمی مثال زدنی هستیم که این رویکرد توانسته است موقعیت این فرقه و توانایی لایبگری آن ها در کشورهای دیگر را تا حدود زیادی مخدوش کند.

بیداری اخیر ادمین اصلی یکی از رسانه های اصلی فرقه و جداسدن نزدیک ۱۰۰۰ نفر در آلبانی نتیجه همین تلاش هاست که به یاری خداوند در کنار دادگاه اخیر محاکمه سران فرقه رجوی در ایران بساط این فرقه را برای همیشه خواهد بست.

سحر نزدیک است...

در «سرهنگ ثریا» نیز صحنه ای تاثیرگذار از این لحظه را دیدیم.

گرچه در آن مصاحبه امیراصلان از کلمه «نامداری» استفاده می کند (با پوزش از این مادر فداکار) اما شخصا به عنوان یک بیننده و ثالثی که فیلم را مشاهده نموده هرگز نتوانستم بپذیرم آن جوان مکنونات قلبی خود را و اعتقاد درونی اش را بر زبان آورده است. شاید دلیلی بر آن نداشته باشم اما از نگاه شخصی ام تصنعی بودن و فرمایشی بودن این مصاحبه و دیگته شدن آن عبارات هویدا بود. حتی اگر یک درصد بپذیریم که این نفرت در وجود وی و امثال وی واقعا نهادینه شده است، پس منطقا باید بپذیریم که با تعدادی افراد بیمار مواجه هستیم که تحت تاثیر آموزه های فرقه ای مجاهدین خلق نسبت به نزدیک ترین و عزیزترین وابستگان خود نیز حس تنفر یافته اند و نیازمند ریکآوری ذهنی و اقدامات روان درمانگرانه هستند. در چنین حالتی به خودی خود این پرسش در اذهان شکل می گیرد که کسی که تا بدین حد از مادر فداکار خود متنفر شده (آن هم مادری که سالهاست نام وی را صدا می زند، ماهها پشت در قربانگاه اشرف برای دیدار فرزندش ضجه زده و یک ایران وی را بخاطر تلاش هایش برای بازگرداندن فرزندش تحسین می کنند)، چگونه چنین کسی می تواند منادی و پیام آور عشق و محبت بین انسانها، صلح و نوع دوستی باشد؟! پاسخ مشخص است.

از نگاه خانواده های اعضای سازمان، عزیزان آنها قربانی تشکیلات فرقه ای هستند که یا در نتیجه محدودیت ها و سخت گیری های رایج در سازمان، اعضا جرات ابراز تمایلات درونی خود برای ارتباط با خانواده را ندارند یا اینکه قربانی مغزشویی و کنترل ذهنی سران فرقه شده اند که در نتیجه آن بذر کینه و تنفر در وجود آنها کاشته شده که در این صورت می توان آنها را قربانیانی دانست که نیازمند مدارا و مماشات اند و باید برای نجات آنها از چنگال شیطانی رجوی ها ایثار کرد.

تلاش های خانواده ها در طی این سال ها مقابله رسانه ای گسترده سازمان ترور را به

فراق: بدون تردید الفاظ قاصر است از وصف رنج ها و مرارت هایی که خانواده های قربانیان گرفتار در بند فرقه منحوس رجوی در غم فراق عزیزان خود تحمل می نمایند.

خانواده های بی گناهی که با بغضی فروخورده و قلبهایی آکنده از بیم و امید به هر دستاویزی برای نجات عزیزان خود چنگ می یازند، باشد که روزنه ای به سوی وصال و در آغوش کشاندن پاره تن خود بیابند. کافیسست با اندکی جستجو در اینترنت تلاش های شبانه روزی گاهها چندماهه آنان مقابل اشرف را ببینیم. وصف ناپذیر است عزم و همت و امید ثریا عبداللهی ها.

سیل درخواستهای ملاقات، تشکیل انجمن ها و نهادهای مرتبط، راه اندازی کمپین درخواست برای ملاقات با عزیزان خود و مکاتبات با مقامات مختلف اروپایی و آلبانیایی بخشی از فعالیتهای این خانواده ها در طول سالیان گذشته بوده است. جالب این است که در تمامی این فعالیت ها، فرقه رجوی به عنوان یک تشکیلات کاملا غیردمکراتیک با رهبری توتالیتر و ساختاری به شدت متصلب و غیرمنعطف توصیف شده که مانع حتی برقراری یک ارتباط ساده و عادی میان اعضای دور از هم افتاده یک خانواده گردیده است.

این اقدام خانواده ها از جهات مختلف هم ستودنی است و هم نمایانگر درک صحیح از ساختاری که عزیزان آنها را به نوعی گروگان گرفته است. چه آنکه پس از تلاش حیرت انگیز برخی خانواده ها در حضور مقابل کمپ اشرف و عزم و اراده آنها برای ملاقات عزیزان خود، سازمان که از بعد رسانه ای و افکار عمومی تحت فشار سنگینی قرار گرفته بود تلاش کرد تا مثلا با تحریک تعدادی از آنها به سنگ پرانی و نیز تنظیم چند مصاحبه سفارشی این گونه القا نماید که این اعضا خود قلبا تمایلی به ملاقات خانواده ندارند و چه زیبا فیلم «سرهنگ ثریا» آن را روایت کرد.

از آن جمله می توان به مصاحبه منتشر شده از امیراصلان حسن زاده اشاره کرد که به طور خاص در واکنش به اقدامات فداکارانه مادر ایشان خانم ثریا عبداللهی منتشر شد و



بیانیه مشترک خانواده‌های عضو انجمن نجات و تشکل «مادران» در حمایت از دادگاه تهران

خاک عراق به آلبانی، جنایات علیه اعضای سازمان اشکال شدیدتر و در عین حال زیرکانه تری یافته است. برقراری ارتباط میان اعضا با خانواده و نزدیکان شان به صورت مطلق ممنوع می باشد. در عصر حقوق بشر اعضای این سازمان ملزم به رعایت قواعد و دستورالعملی هستند که هدف از وضع آن چیزی جز انهدام روانی و انزوا و سرخوردگی برای فرد نمی باشد. تحت این فشارها و تدابیر بیرحمانه و ضدانسانی که در یک روند کاملاً سیستماتیک و هدفمند صورت می گیرد اعضا هیچ افق روشنی از امید پیش روی خود نمی بینند لذا اغلب آنان در سنین میانسالی و سالخوردگی در انتظار مرگ روزگار می گذرانند.

جناب قاضی

سالهاست که به نحو غم انگیزی بخاطر سیاست های ضدبشری و بیرحمانه رهبران فرقه تروریستی رجوی از برقراری هرگونه ارتباطی با عزیزان خود محروم بوده ایم. بسیاری از خانواده ها عزیزان خود را بخاطر جنایات این سازمان از دست داده اند. کدام قانون ضد بشری می تواند مادر و فرزند را از دیدار یکدیگر محروم کند، اما متأسفانه می بینیم این محرومیت در مخوف ترین گروه تروریستی تاریخ جهان اعمال می شود!

در پایان با حمایت از این دادگاه محترم و اعلام برائت از فرقه تروریستی رجوی، خواهشمندیم از آنجا که ما خانواده‌ها و مادران چشم انتظار، بغض‌های در گلو مانده ۴۰ ساله داریم، به دادخواهی ما قربانیان نیز رسیدگی کرده و به منظور تحقق عدالت، اشد احکام را درباره این جانین ضد بشری صادر نمایید.

و گروه های اجتماعی، بر هم زدن امنیت روانی ملت ایران، حاصل خیانت ها و جنایت های این گروه فرقه گون در دوران مختلف بوده است.

اما ارتکاب جنایات از سوی این سازمان به مخالفان و دشمنان بیرونی محدود نبوده است. این سازمان در کل دوران حیات خونبار خود به انحای مختلف و به بهانه های متفاوت اقدام به قتل، شکنجه و ایراد آسیب های جسمی و روحی شدید به اعضای خود (اعم از ناراضیان داخلی یا افراد جدانشده) نموده و بسیاری از این افراد را به قربانگاه برده است. کافی است در این خصوص گزارش دیده بان حقوق بشر ملل متحد در سال ۲۰۰۵ در خصوص برخی اقدامات بی رحمانه و وحشیانه علیه اعضای ناراضی سازمان و اعمال شکنجه و رفتارهای غیرانسانی علیه آنان را بررسی کنید.

متأسفانه در سال های اخیر که سازمان بحران هویت مواجه شده و فلسفه وجودی آن از سوی بسیاری اعضا به چالش کشیده شده است، اقدامات ضدانسانی علیه این اعضای ناراضی (در همه ابعاد) شدت یافته است. سازمان پیشتر تحت عنوان انقلاب ایدئولوژیک در سال ۱۳۶۸ محدودیت های شدید و ضدانسانی برای اعضا وضع نموده بود که نمونه های آن را تنها می توان در تشکیلات فرقه ای دید؛ از جمله منع ازدواج یا برقراری هرگونه روابط عاطفی انسانی، جلوگیری از تولد و تناسل، ممنوعیت های رفت و آمد و ارتباطات و اعمال تدابیر و مجموعه ای از الزامات و تدابیر غیرانسانی که مصداق بارز «بردگی مدرن» است.

در سالهای اخیر و پس از خروج سازمان از

جمعی از خانواده‌های عضو انجمن نجات در استان اردبیل و تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» در بیانیه‌ای مشترک ضمن حمایت از اقدام حقوقی دادگاه کیفری تهران، خواستار شنیده شدن بغض ۴۰ سال در گلو مانده خود و اشد مجازات برای سران این فرقه شدند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق به نقل از انجمن نجات مرکز استان اردبیل، در این بیانیه مشترک که خطاب به حجت الاسلام دهقان، رئیس شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران نوشته شده، آمده است:

جناب آقای حجت الاسلام دهقان

ریاست محترم شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران

با تقدیم احترام، بدینوسیله اینجانبان (جمعی از خانواده‌های اسیران دربند سازمان مجاهدین خلق از استان اردبیل به همراه جمعی از مادرانی که سالهاست چشم انتظار یک لحظه تماس با عزیزان خود هستند) بر خود لازم دانستیم تا ضمن اعلام حمایت کامل و همه جانبه خود از اقدام شایسته دستگاه قضایی در محاکمه سران فرقه ضدخانواده رجوی مواردی را جهت تکمیل موارد در این پرونده به عرض برسانیم؛

-تاریخچه و سوابق تیره و ننگین این سازمان که آکنده از ترور، جنایت، باج خواهی و خیانت به بشریت و وطن است، بی نیاز از توضیح ماست و نماینده محترم دادستان ۲۱ آذرماه در اولین جلسه رسیدگی، به صورت کامل به آن پرداخت. به شهادت رساندن بیش از ۱۲ هزار انسان بی گناه؛ از همه اقشار

گزارش رسانه آلبانیایی «بالکان وب» از وضعیت مقر فرقه رجوی اهالی «مانزا» بیش از هر زمانی از ساکنان «اشرف ۳» می‌ترسند

رسانه آلبانیایی «بالکان وب» در گزارشی با عنوان «مجاهدین یا تروریست‌های سابق؟ قتل، ترس و ناگفته در مورد اردوگاه از زبان اهالی مانزا» به موضوع حضور فرقه تروریستی رجوی در منطقه مانزا شهر دوسر این کشور پرداخته است.

این گزارش پس از ارائه توضیحاتی درباره تاریخ شکل‌گیری فرقه تروریستی رجوی، به موضوع همکاری این فرقه با رژیم صدام در دوران جنگ علیه ایران و پس از آن پرداخته و آورده است که این فرقه تروریستی پس از توافق با آمریکا در پی حمله این کشور به عراق، پیمان صلحی را با آمریکا منعقد کرد.

امضای این پیمان صلح سبب شد تا آمریکا نام این فرقه را از فهرست سازمان‌های تروریستی خارج کرده و به دنبال ایجاد فرصت حضور و استقرار آن در کشورهای مختلف جهان باشد؛ در نهایت فرقه تروریستی رجو در سال ۲۰۱۳ با میانجی‌گری آمریکا و سازمان ملل از عراق به آلبانی منتقل شد و تا به امروز حدود ۳ هزار عضو از عراق وارد آلبانی شده‌اند که ۷۳ درصد آن‌ها مرد و ۲۷ درصد آن‌ها زن هستند.

گزارش «بالکان وب» تصریح می‌کند که ماندن اعضای فرقه رجوی در آلبانی تحت توافقنامه ۲۰۱۳ فقط برای اهداف بشردوستانه است، اما وضعیت اکنون در ۲۰۲۳ تغییر کرده و مقام‌های مجری قانون آلبانی در حال بررسی اقدام‌های غیرقانونی و نقض توافقنامه امضا شده برای اقامت فرقه تروریستی رجوی هستند.

این گزارش با اشاره به عملیات صدها افسر پلیس، نیروی RENE و واحد ضد ترور آلبانی در اردوگاه اشرف ۳ در ژوئن ۲۰۲۳ با هدف بررسی‌های دقیق از این اردوگاه، اعلام می‌کند که این عملیات با دستور «اس‌بی‌ای کی» (ساختار ویژه مبارزه با فساد آلبانی یک نهاد قضایی مستقل است که وظیفه دارد در مورد فساد و جرایم سازمان‌یافته در بالاترین سطوح دولتی و جامعه در آلبانی تحقیق کند؛ این سازمان متشکل از اداره ملی تحقیقات، دادستانی ویژه و دادگاه‌های ویژه است) رای دادگاه ویژه مبارزه با فساد و جرایم سازمان‌یافته انجام شد.

تصمیم دادگاه نیز نتیجه اقدام‌هایی است که فرقه تروریستی رجوی به وضوح در تضاد با توافق و تعهدات خود با دولت آلبانی انجام دادند.

«اس‌بی‌ای کی» برای چندین جرم جنایی از جمله «تحریک جنگ»، «شنود غیرقانونی داده‌های رایانه‌ای»، «تداخل در داده‌های رایانه‌ای»، «تداخل در سیستم‌های رایانه‌ای»، «سوءاستفاده از تجهیزات» و «گروه جنایی ساختاریافته» برای گروهک تروریستی رجوی پرونده ثبت کرده بود.

این پرونده پس از شکایت «اس‌بی‌ای کی» مبنی بر انجام حملات سایبری از سوی فرقه رجوی مستقر در کمپ موسوم به «اشرف ۳» در مقاطع مختلف به ثبت رسید؛ همچنین زمانی که عوامل عملیات برای توقیف تجهیزات رایانه‌ای و سرورها وارد اردوگاه شدند، با مقاومت شدید رجوی‌ها مواجه شدند.

«بالکان وب» همچنین تاکید می‌کند که رجوی‌ها از تحویل رایانه‌های اردوگاه خودداری و ادعا کردند که باید به آن‌ها اطلاع داده می‌شد؛ این ادعا در حالی مطرح شد که پلیس آلبانی روزها پیش با اسناد رسمی به نمایندگان مقر «اشرف ۳» اعلام کرده بود که براساس تصمیم دادگاه ویژه بررسی‌هایی را انجام خواهند داد؛ با وجود همه این ادعاها، پلیس آلبانی به عملیات خود ادامه داد.

گزارش «بالکان وب» در بخشی دیگر به بررسی نظرات مردم منطقه مانزا، محل استقرار اردوگاه «اشرف ۳» در دوسر پرداخته و می‌گوید که اهالی روستای مانزا پس از عملیات پلیس در «اشرف ۳» ترسیده بودند و حاضر نبودند که هویتشان برای مصاحبه افشا شود. آن‌ها گفتند که اعضای فرقه در هنگام تردد در مانزا با خود نقشه دارند و در مسیرهای ترددشان علامت می‌گذارند؛ آن‌ها در دسته‌های ۶ تا ۷ نفری حرکت می‌کنند.

فرقه تروریستی رجوی گاهی از میان اهالی مانزا افرادی را به صورت روزمزد با حقوق نقدی استخدام می‌کند؛ ضمن اینکه تردد کارگران به شدت کنترل شده و از نزدیک شدن آن‌ها به برخی از ساختمان‌ها جلوگیری می‌شود.

یک جوان اهل مانزا می‌گوید که از ۱۶ سالگی در «اشرف ۳» کار می‌کرده است؛ به گفته وی شمار ساکنان اشرف ۳ در سال‌های اخیر کاهش یافته است. اهالی مانزا می‌گویند که ساکنان «اشرف ۳» برای افرادی که جهت کار وارد اردوگاه می‌شدند، پیام‌هایی برای پیوستن به گروهک ارسال می‌کردند و حتی در پی عملیات پلیس در ژوئن ۲۰۲۳ در اردوگاه از اهالی مانزا درخواست کمک کردند. اهالی مانزا آن‌ها را افراد خرابکار و دارای سابقه کیفری می‌دانند که در حال ادامه خرابکاری‌های خود هستند؛ به گفته یکی از اهالی مانزا، شاید به همین دلیل آن‌ها مرگ برخی از ساکنان خود را مخفی می‌کنند؛ آن هم در شرایطی که ما از آن اطلاع یافتیم؛ ما داستان‌های ترسناکی درباره ساکنان اردوگاه شنیده‌ایم؛ مانند اینکه خروج از اردوگاه برای آن‌ها ممنوع است.

«بالکان وب» با اشاره به داده‌های کشور آلبانی وقوع تلفات در اردوگاه «اشرف ۳» را تایید کرده و می‌گوید که این اتفاق‌ها همگی به نوعی دارای عناصری مشکوک بودند؛ این در حالی است که فرقه رجوی سطح سیستم امنیتی اردوگاه را بالا برده‌اند و آنچه در قلمرو داخلی آن‌ها رخ می‌دهد، همان‌جا می‌ماند و هیچ اطلاعاتی به بیرون نمی‌رسد.

یک مرد جوان که پیشتر در اردوگاه «اشرف ۳» کار کرده است، می‌گوید: آن‌ها همیشه سعی می‌کنند، هر چیزی را که به خودشان مربوط می‌شود، مخفی نگه دارند؛ حتی وقتی ما وارد اردوگاه می‌شویم، همیشه یک نفر پشت سر ما حرکت می‌کند؛ آن‌ها به ما اجازه ورود به هر جایی را نمی‌دهند.

برخی از اهالی مانزا نیز پس از عملیات پلیس در «اشرف ۳» در ژوئن ۲۰۲۳ می‌گویند که بیش از هر زمانی از ساکنان اردوگاه می‌ترسند. یکی از اهالی می‌گوید: ما به آن‌ها مشکوک هستیم و به خانواده‌ام گفته‌ام که با آن‌ها هیچ ارتباطی نگیرند؛ چرا آن‌ها در پی بررسی دولت آلبانی از اردوگاه دست به آتش زدن برخی از اسناد زدند؛ اگر دادگاه احراز کند که آن‌ها مرتکب جنایت شده‌اند، ما تقاضای خروج آن‌ها را دنبال می‌کنیم.



گزارش کامل از دادگاه سران فرقه تروریستی رجوی در تهران

به وقت محاکمه

فاطمه آدرسی، مصطفی آسفی، زهره بنی جمالی، محمود بنی هاشمی، اسدالله بهرامی، علیرضا بهرامی، عزیز اله پاک نژاد، مهرافرز پیکر نگار، مریم حاج خانیان، احمد حنیف نژاد، پرویز خزائی، حسین دادخواه و فاطمه داوران از متهمان حاضر در این پرونده هستند.

همچنین حسین ربوبی خوششانی، سپیده ابراهیمی، بیژن رحیمی، آزاده رضایی، هادی روشن روانی، محمد سادات دربندی، فریدون سلیمی، عباس شاکری، سهیلا شعبانی، احمد شکرانی، سهیلا صادق، مهران صادق، طاهره ضیائی، کبری طهماسبی، رقیه عباسی، زهره عطریانفر، مهری علیقلی، مرتضی فخار، سید اسدالله فقیه دزفولی، ایرج فیض بوسجینی، پرویز کریمیان سیچانی، احمد گلپایگانی، فرید ماهوتچی حسینی، مهدی مددی الموسوی، سید محمود احمدی علون آبادی، سید جواد احمدی علون آبادی، اسماعیل مرتضایی، محمود معیری، رقیه ملک محمدی، حسن نظام الملکی، نسرین نظری علی آبادی، علی هادی زاده و الله کرم هوشنگی از دیگر متهمان پرونده هستند.

علی توحیدی خانیکی، علی خدایی صفت، مهدی خدایی صفت، عباسعلی دآوری فیضی پور آذر، سید مجید سیدالمحدثین، صدیقه حسینی، محمد طریقت منفرد، مهوش سپهری، قدسی خرازیان، مهناز سلیمانیان، محسن سیاه کلاه، مریم فضل مشهدی، بهشته شادرو، ژیلا دیهیم، ابوالقاسم رضایی، حمیرا حجتی امامی، محمود عطایی کاریزی، گلنار جواهری ساعتچی، مهربان حاجی نژاد، مرتضی اسماعیلیان مارنانی، دولت نوروزی منجیلی، زهرا بخشایی، محمد حیاتی، نیکو خائفی اشکذری، عذرا علوی طالقانی، جمیله ابریشم چی، محمود قجر عضدانلو، بدری پورطیباخ، محمد جواد قدیری مدرسی، فرهاد الفت، رویا احمدی موسوی، بهزاد نظیری، فرشته یگانه، معصومه بلورچی، یاسر جهان نژادی، فائزه خیاط حصار محمدی، صالح رجوی، محمد سادات خوانساری، پرنیان سرآمد، حکیمه سعادت نژاد، حمیده شاهرخی امیری، ثریا شهری، پروین صفایی، محمود فخارزاده، عشرت محبت کار، علیرضا معدنچی، عباس میناجی مقدم، حمیدرضا اسحاقی، علیرضا امام جمعه، اسدالله اوسطی،

برگزاری دادگاه رسیدگی به اتهامات سران فرقه تروریستی رجوی، فرصتی بود تا بار دیگر جنایات‌ها و خباثت‌های این فرقه داعشی صفت و آنچه در ۴۵ سال گذشته در ریختن خون مردم بیگناه ایران مرتکب شدند، بازخوانی شود.

به گزارش فراق، جلسات اول و دوم دادگاه رسیدگی به اتهامات سران فرقه رجوی صبح روز سه شنبه ۲۱ و ۲۸ آذر ماه به ریاست حجت الاسلام دهقان در شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد. در جلسات اول و دوم این دادگاه که به صورت علنی و با حضور اصحاب رسانه و خبرنگاران برگزار شد، علاوه بر خانواده‌های قربانیان ترور، تعدادی از شاهدان عینی جنایات هولناک تروریست‌های دهه ۶۰ نیز حضور یافتند.

اسامی متهمان پرونده

تشکیلات موسوم به مجاهدین خلق، مسعود رجوی، مریم قجر عضدانلو (معروف به مریم رجوی)، مهدی ابریشمچی، زهره اخیانی، فهیمه اروانی، مهدی براعی، مژگان پارسیایی، زهرا مریخی آهنگر کلایی، محمد



■ نماینده دادستان:
فرانسه به عنوان یک
رحم اجاره‌ای
۴۲ سال است که
نطفه نامشروع
مجاهدین را در خود
جای داده و نسبت به
لانه‌گزینی آنها
مبادرت دارد

است. عنوان یک رحم اجاره‌ای ۴۲ سال است که

نماینده دادستان خاطرنشان کرد: در نهایت یکم تیر فرقه تروریستی رجوی محاربه علیه مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران را اعلام کردند. این روز کادرهای سازمان به خیابان رفتند و مردم را قتل عام و اموال آنها را به آتش کشیدند.

وی یادآور شد: فرقه رجوی پس از این واقعه اقتدار گوناگون مردم و مسئولین نظام را هدف قرار داد. یک هفته پس از آن تاریخ، وحشیانه ترین انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را انجام دادند که منجر به شهادت ۷۲ تن شد و راجع به این جنایت تروریستی و انتصاب آن به فرقه تروریستی رجوی سندی در دست است که فیلمی از ملاقات مسعود رجوی با رئیس دستگاه رژیم بعث عراق در عراق است.

نماینده دادستان گفت: این سند و محتوای رسانه‌ای حاوی چند نکته مهم است. اول اینکه مسعود رجوی به صراحت ارتکاب این جنایت از سوی فرقه تروریستی رجوی اعلام و به آن اقرار می‌کند. نکته دوم این است که فرانسه با آمریکا با عنوان کاخ سفید عنوان می‌کند از وقوع این جنایت تروریستی مطلع بودند و با وجود علم و اطلاع کشور آمریکا و فرانسه از این جنایت شاهد این هستیم که هیچ اعلامی برای تروریستی بودن این گروه انجام نداده‌اند.

در ادامه نماینده دادستان خواستار انتشار ویدئویی از قاضی شد، پس از اجازه قاضی این کلیپ که شامل دیدار مسعود رجوی با رییس دستگاه رژیم بعث بود، منتشر شد.

نماینده دادستان اظهار داشت: علم و اطلاع فرانسه و آمریکا از ارتکاب جنایات این سازمان مشهود است همچنین ترک فعل مدعیان حقوق بشر که به رغم اطلاع از این جنایت تروریستی هیچ اقدامی در راستای

نطفه نامشروع مجاهدین را در خود جای داده و نسبت به لانه‌گزینی آنها مبادرت دارد.

در این حین فرزند شهید صیاد شیرازی به بیان صحبت پرداخت. پس از پایان صحبت‌های او، قاضی گفت: گفت‌وگو، بحث علمی و تاریخی درباره یک جریان محفل علمی خاص خود را لازم دارد. کیفرخواست این پرونده حقوقی و قضایی منطبق با قوانین جمهوری اسلامی ایران است. ممکن است در جایی بحث علمی وجود دارد که نیاز باشد خارج از یک دادگاهی به آن رسیدگی شود.

حجت الاسلام دهقانی اضافه کرد: کیفرخواستی که امروز تقدیم شده نه یک کتاب علمی - تحقیقی است که بگوییم لازم است دقت‌های علمی در آن بگنجد ولی با توجه به اختیار قانونی که به این دادگاه داده شده، این کیفرخواست منطبق با قوانین تنظیم و ارسال شده است و با یک کیفرخواست دقیق حقوقی مواجه هستیم.

در ادامه، نماینده دادستان با اشاره به حمایت مدعیان دروغین حقوق بشر از اقدامات جنایتکارانه این سازمان تروریستی افزود: برخی از دولت‌ها به رغم شعارهای حقوق بشری برخلاف آن عمل می‌کنند و از جنایتکاران حمایت می‌کنند.

وی ادامه داد: سازمان در دوره ۲۸ ماهه پیروزی انقلاب اسلامی در ظاهر تلاش می‌کرد رفتارهای خود را در قالب یک گروه سیاسی توجیه کند اما حاضر نبود پایبندی خود به این گروه سیاسی را نشان دهد.

نماینده دادستان افزود: عدم پایبندی صحیح به قانون، درگیری و نزاع‌های گسترده و عدم تحویل سلاح به نهادهای قانونی، ایجاد کینه و دشمنی با سایر ملیت، نفوذ غیرقانونی در دستگاه‌های حکومتی نظام تنها بخشی از رفتارهای منافقانه فرقه تروریستی رجوی

در ابتدای جلسه اول، رئیس دادگاه با قرائت آیه ۲۵ سوره حدید جلسه را آغاز کرد و با اعلام رسمیت دادگاه گفت: پرونده مشتمل بر کیفرخواست دریافتی از دادرسی عمومی و انقلاب تهران با موضوع اتهامات فرقه تروریستی رجوی موسوم به مجاهدین خلق به عنوان شخصیت حقوقی همچنین علیه ۱۰۴ نفر از کادر مرکزی و عوامل اصلی آن تحت نظر دادگاه قرار دارد.

وی ادامه داد: این دادگاه با رعایت همه اصول آیین دادرسی کیفری به ویژه مواد هفتم و ۲۹۶ و ۳۸۲ این قانون پس از وصول کیفرخواست و مطالعه آن، مستند به قانون آیین دادرسی و قانون مجازات اسلامی دادگاه را برای رسیدگی به این اتهامات برابر با ابلاغ‌های قضایی مستقر در شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران صلاحیت خود را اعلام می‌دارد.

قاضی دهقان با اشاره به تعیین وکلای تسخیری افزود: اکنون خانم‌ها پیروز فر، شیخی و کمالی و آقایان محمدی گرکان و حاج محمدی به عنوان وکلای تسخیری متهمان در دادگاه حضور دارند.

رئیس دادگاه یادآور شد: اشخاص حقیقی تحت تعقیب این پرونده متواری هستند و دسترسی به آنها برای این دادگاه امکان پذیر نبوده است و احضار یا جلب آنها به رغم نشر آگهی و ارسال پیام‌ها دادگاه با توجه به صدور قرار رسیدگی به نشر آگهی به نشر قرار در روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی می‌پردازد که در دو نوبت آگهی در روزنامه‌های کیهان و جام جم منتشر شده است.

قاضی دهقان افزود: پس از این اتهامات قانونی دادگاه پرونده را جامع و کامل بررسی کرده و گزارش جامعی تنظیم شده است و مستند به ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۳۹۱ این قانون، رئیس شعبه رسیدگی کننده پرونده را کامل و قابل طرح برای دادرسی تشخیص داده است و بلافاصله دستور تعیین وقت رسیدگی را صادر کرده است.

پس از آن رئیس دادگاه از نماینده دادستان خواست برای قرائت کیفرخواست در جایگاه قرار گیرد.

نماینده دادستان: فرانسه به عنوان
رحم اجاره‌ای، ۴۲ سال است نطفه‌ای
نامشروع در خود جای داده

نماینده دادستان تهران گفت: فرانسه به

مقاومت (که در واقع نقش پوشش سیاسی سازمان را ایفا می‌کرد) ابتدا مریم رجوی به مقام جعلی رئیس جمهوری ایران معرفی و چند روز پس از آن به همراه تعدادی از کادرهای فعال سازمان و به‌منظور تشدید فعالیت‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران به اروپا و فرانسه اعزام شدند.

وی گفت: بعد از آن، سازمان همواره در تلاش بوده تا به هر نحو ممکن و تحت هر عنوان در عراق حضور داشته و با حمایت برخی سیاسیون غرب و عناصر و عشایر وابسته به رژیم سابق عراق، برای خود دیواره حمایتی و حفاظتی ایجاد کند ولی عزم و اراده جدی مردم و دولت جدید عراق بر تمهیدات این گروه چیره شد و در مرحله اول همه عناصر سازمان در عراق در قرارگاه موسوم به اشرف تحت محاصره قرار گرفته و پس از آن به اردوگاهی به نام لیبرتی منتقل شده و در نهایت، در شهریور سال ۱۳۹۵ (مصادف با اگوست-سپتامبر ۲۰۱۶ میلادی) آخرین گروه از نفرات سازمان از عراق خارج و به کشور آلبانی منتقل شدند.

نماینده دادستان اظهار داشت: قطعاً این دوره، آخرین مرحله از حیات ننگین آنان نبود و این سازمان با وجود شرایط اسفباری که بر آن حاکم است به حیات خوار و خفیف و خائنه خود در قالب اشکال و برنامه‌های توطئه آمیز دیگری ادامه می‌دهند.

وی افزود: متهمان پرونده شاید برای توجیه اقدامات خود و یا فرار از چنگال عدالت، به دو قاعده حقوقی متوسل شوند. یکی قاعده مرور زمان و دیگری قاعده دفاع مشروع؛ هر چند از بدیهیات حقوقی و عرفی است که جرایم غیر انسانی و ضد امنیتی آنان مشمول هیچ یک از قوانین یادشده نمی‌شوند و توجیه ناپذیر است با این توصیف بررسی حقوقی موضوع هر چند اجمالی و مختصر در این

انتقال کلیه اعضای خود به آن کشور به مزدوری علنی و صریح با آن رژیم جنایتکار پرداخت و با تحویل پادگان اشرف حمله مستقیم به مرزهای کشور به شهادت مرزنشینان اقدام کرد.

نماینده دادستان گفت: جاسوسی و ارائه اطلاعات کشور به بیگانگان، حمله به مناطق مسکونی، شناسایی اماکن حساس کشور و دادن اطلاعات آنها به بیگانگان، حمله به پاسگاههای مرزی و انفجار لوله‌های نفتی از دیگر اقدامات آنها محسوب می‌شود.

نماینده دادستان یادآور شد: پس از پایان جنگ ایران و عراق و با وجود برقراری آتش بس بین دو کشور، سازمان هم‌چنان بر رویه‌ی خیانت بار خود اصرار ورزیده و در مواقعی که روابط دو کشور به تیرگی می‌گرایید به شکل یک مزدور، خوش خدمتی به دشمن را فراموش نمی‌کرد. در این دوره علاوه بر برخی ترورها، حمله موشکی به برخی ادارات و نهادهای دولتی و حکومتی ۱۱ و جاسوسی‌های علمی، فنی و سیاسی و اقتصادی و ... و بمب‌گذاری در خطوط لوله‌های نفتی و رادر کارنامه خود دارند.

وی ادامه داد: در خلال انتفاضه اول مردم عراق در سال ۱۳۷۰ (مصادف با ۱۹۹۱-۱۹۹۲ میلادی) سازمان همراه با دستگاه نظامی و امنیتی رژیم بعث عراق نسبت به سرکوب مردم عشایر و کردهای عراقی ۱۲ اقدام کرده و بسیاری از مردم بی‌گناه را به شهادت رساندند. پس از آن هرچه زمان می‌گذشت، امکان ادامه حضور همراه با فعالیت‌های تروریستی آنان در عراق سخت‌تر می‌شد.

نماینده دادستان اضافه کرد: در سال ۱۳۶۷ (مصادف با ۱۹۸۸-۱۹۸۹ میلادی) و در جریان یک سری صحنه سازی‌های تصنعی از سوی شورای به اصطلاح ملی

تکلیفی که مدعی آن هستند، انجام ندادند. وی افزود: فرانسه به عنوان یک رحم اجاره‌ای ۴۲ سال است که این نطفه نامشروع را در خود جای داده و نسبت به لانه‌گزینی آنها مبادرت دارد.

وی ادامه داد: سازمان تروریستی منافقین در ادامه اقدامات تروریستی و براندازانه خود رییس جمهور، دادستان و تعدادی از ائمه جمعه را با بمب‌گذاری و انجام عملیات‌های انتحاری به شهادت رساند و به موازات آن به طور وسیع و به دور از هرگونه عقلانیت و به صورت وحشیانه به ترور مردم عادی پرداخت که البته با همراه مردم و مسئولان نظام، بسیاری از اعضای این سازمان دستگیر یا در درگیری‌ها کشته شدند.

نماینده دادستان گفت: سرکردگان آنها برای ادامه خفت‌بار خود در ابتدا سرکرده آنها یعنی مسعود رجوی و رییس جمهور مخلوع یعنی ابوالحسن بنی صدر به خارج از ایران گریختند اما تا سال‌ها از طریق محدود هواداران فریب خورده اقدامات تروریستی خود را ادامه دادند.

وی اضافه کرد: رهبر این سازمان تروریستی در فرانسه و در حومه پاریس که محل استقرار سران آن بود، اعلام انقلاب ایدئولوژیک کرد و این تصمیم در حقیقت فرار از پاسخگویی وقوع جنایات خود بود همچنین در خلال این پروژه بود که مریم رجوی ابتدا از همسر خود جدا و با مسعود رجوی ازدواج کرد و سپس نهاد خانواده به منزله یک مانع در راه منویات این سازمان هدف قرار گرفت و همه زنان و فرزندان و مردان که بخشی از نهاد خانواده بودند به اجبار و براساس دستور تشکیلاتی و یک تکلیف سازمانی از هم جدا شدند و نهاد خانواده برای همیشه متلاشی شد.

وی افزود: اقدام دیگر این بود که همه مردان از مسئولیت‌های رده بالای سازمان تروریستی منافقین عزل شدند و به جای آنها زنانی نشانده شدند که تبعیت بیشتری داشتند. نماینده دادستان تصریح کرد: این فرقه به عنوان یک فرقه و مسلک مورد شناسایی است و هواداران آن، با انقلاب ایدئولوژیک سرکرده این سازمان برای اتخاذ تصمیمات و جنایات خود با مقاومت کمتری مواجه بوده و وجه سر سپاری را از افتخارات خود می‌دانستند.

وی اظهار داشت: فرقه تروریستی رجوی هم‌زمان با جنگ تحمیلی عراق و ایران ضمن



مقدمه خالی از فایده نیست.

نماینده دادستان به توضیح قاعده مرور زمان پرداخت و در این باره گفت: در زمان حاکمیت قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحی ۱۳۵۲)، مرور زمان کیفری در قوانین ایران به صورت کامل پیش بینی شده بود (یعنی تا قبل از سال ۱۳۵۷). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فقهای شورای نگهبان با موضوع مرور زمان مخالفت کردند و برابر نظریه شماره ۷۲۵۷ مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۶۱ مرور زمان را مغایر با موازین شرعی تشخیص دادند و در نتیجه در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ از مواد مربوط به مرور زمان ذکری به میان نیامده بود.

وی افزود: اکنون هر چند قاعده مرور زمان در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) پیش بینی شده است با این توصیف برای آن استثنائاتی پیش بینی شده چنان که در ماده ۱۰۹ قانون یادشده آمده است: «جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی‌شوند: الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، ...» از سوی دیگر برخی از اتهامات گروهک موصوف، از نوع جرائم مستمر است (تظیر: اداره تشکیلات ضد امنیتی و تروریستی، تشویق و تهییج مردم به اخلاخ در نظم عمومی و آشوب و بلوا، نشر اکاذیب با هدف بر هم زدن امنیت ملی ایران و جاسوسی و ...) و یکی از اصول مسلم حقوقی، عدم شمول قاعده مرور زمان نسبت به جرائم مستمر است.

نماینده دادستان به تشریح قاعده دفاع مشروع پرداخت و در این باره گفت: بر اساس دکترین حقوقی و موازین عقلی، عرفی و شرعی، اصل «دفاع» اساساً زمانی محرز است که اولاً فرد در مقام دفاع از نفس، عرض یا حیثیت، ناموس، مال و آزادی تن خود یا دیگری، ذی‌حق باشد و چنین حقی طبق موازین قانونی و شرعی برای وی پیش بینی شده باشد یا از حقوق طبیعی و فطری او محسوب گردد، در غیر این صورت یعنی زمانی که فرد از چنین حق مشروعی برخوردار نمی‌باشد بی شک حق دفاع از آن حق را نیز نخواهد داشت نظیر فرد یا افرادی که رأی اکثریت جامعه را بر نرفته و با ضدیت نسبت به حکومت و قانون بر آمده از «جمهوریت و دموکراسی» مبادرت به قانون شکنی و ارتکاب جرم می‌کنند. وی تاکید کرد: بدیهی است بابت این امر

باید تحت تعقیب قرار گیرند و چنین مجرمی هیچ‌گاه نمی‌تواند برای دفاع از «حق آزادی تن» متوسل به اصل دفاع مشروع شود و به همین لحاظ است که در ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود...».

وی ادامه داد: در مورد برخی جرائم ارتكابی توسط سازمان و متهمین آن، هرچند این جرائم محرز بوده و دلایل و مستندات لازم نیز مبنی بر انتساب آن‌ها به این سازمان و اعضای آن وجود دارد ولی با عنایت به شرایطی که قانون گذار در کشور ما در نظر گرفته است و مفاد مواد قانونی قوانین مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری در وضعیت فعلی امکان رسیدگی به آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین پرونده قضایی درمورد این بخش از جرائم آنان کماکان مفتوح و مطرح به رسیدگی است.

مسعود رجوی نفر اصلی و کلیدی

وی ادامه داد: چنان که مسعود رجوی (نفر اصلی و کلیدی سازمان) در ابتدای روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی عضو کادر رهبری بود و به صورت غیر علنی ریاست سازمان را نیز بر عهده داشت. از سال ۱۳۶۰ هجری شمسی و بعد از مرگ موسی، خیابانی مسعود رجوی در موضع مسئول اول سازمان و به تنهایی در رأس تمامی امور سازمان قرار گرفت. در آن مقطع بالاترین رده‌ی، تشکیلاتی مسئول اولی سازمان محسوب می‌شد و این جایگاه تشکیلاتی به مثابه‌ی «رهبری» سازمان به شمار می‌آمد نامبرده به صورت همزمان در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ هجری شمسی به عنوان مسئول شورای موسوم به ملی مقاومت و تحت پوشش شورایی که متشکل از تعدادی از مخالفان نظام جمهوری اسلامی بود، به فعالیت پرداخت اساس تشکیل شورای مزبور براندازی نظام جمهوری اسلامی با توسل به مبارزه‌ی قهرآمیز بود. نماینده دادستان اضافه کرد: همچنین از ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی با تشکیل ارتش موسوم به ارتش آزادی بخش ملی ایران به عنوان فرمانده عالی ارتش آزادی بخش در تدارک تشکیلات نظامی تمام عیار جهت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی نقش محوری را ایفا کرد.

وی یادآور شد: در سال ۱۳۶۸ هجری شمسی و با انتخاب مریم رجوی به عنوان مسئول اول سازمان مسعود رجوی جایگاهی والاتر و به اصطلاح معنوی برای خود قائل شد و ضمن این که همچنان در تمامی جزئیات امور نظامی و ایدئولوژیک سازمان ورود داشت خود را به عنوان رهبر «عقیدتی سازمان معرفی نمود. علی‌هذا چنان که مشهود است نامبرده در تمامی پست‌ها و سمت‌های مذکور نقش اصلی را در سازمان دهی اقدامات تروریستی علیه ملت و حکومت ایران ایفا کرده است.

اتهامات زهره اخیانی متهم ردیف پنجم پرونده

همچنین ۲۸ آذر ماه در جلسه دوم دادگاه نماینده دادستان با توجه به اینکه در جلسه نخست دادگاه اتهامات چهار متهم ردیف اول را قرائت کرده بود، درباره اتهامات متهم ردیف پنجم اظهار داشت: متهم ردیف پنجم دادگاه رسیدگی به جرائم فرقه تروریستی رجوی زهره اخیانی فرزند محمدحسین متولد سال ۱۳۴۳ از شاهرود است که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی و در سال ۱۳۵۸ با عضویت در جنبش به اصطلاح ملی منافقین و مسئولیت دانش‌آموزان شهرستان شاهرود فعالیت خود را آغاز کرده و در سال ۱۳۶۰، مسئول تیم‌های عملیاتی دانش‌آموزی بوده که در همان سال نیز به همین اتهام دستگیر و پس از چند روز آزاد می‌شود.

نماینده دادستان اضافه کرد: متهم اخیانی از مسئولان اصلی فرقه در مقطع عراق و عضو شورای رهبری فرقه رجوی است که علاوه بر داشتن مسئولیت در بخش‌های مختلف شاخه نظامی تشکیلات در آن مقطع به عنوان یکی از مسئولان مرتبط با نیروهای آمریکایی نیز فعالیت داشته است؛ همچنین این متهم در به اصطلاح انتخابات سال ۱۳۸۴ فرقه تروریستی رجوی به مدت ۲ سال به عنوان مسئول اول تشکیلات انتخاب می‌شود.

وی ادامه داد: از جمله فعالیت‌های متهم اخیانی پیگیری راه‌اندازی تیم‌ها و واحدهای مرزی در ماموریت‌ها و سلسله عملیات‌های تروریستی سال ۱۳۷۹ بوده و در حال حاضر نیز مسئول ستاد شاخه نظامی فرقه تروریستی رجوی است.

قرار است جلسات رسیدگی به اتهامات تمام ۱۰۴ تن از سران فرقه رجوی به صورت منظم و دقیق در اسرع وقت برگزار گردد.



مدیر عامل انجمن نجات

زمان آن است که خانواده‌ها از دولت آلبانی پاسخ مناسب دریافت کنند

ایران و برای امنیت مردم آلبانی دارد اشاره نمود.

آقای آتابای به بیان تجربیات سیاه شخصی خود در طی سالیان اقامت در اردوگاه مجاهدین خلق در آلبانی پرداخت و اینکه چگونه بعد از نجات از این فرقه زندگی اش تغییر کرده است.

در ادامه پیام های دوستان انجمن نجات آلبانی به این همایش از جمله فعال حقوق بشر خانم نعیمه جونگتسای، نویسنده معروف آقای لئونارد نیکا و کشیش کریستیان کوتوری خوانده شد که قرار بود سخنرانی نمایند اما به دلیل مسافرت نتوانستند حضور داشته باشند.

همچنین مستند تجمع خانواده ها در مقابل سفارت ترکیه در تهران همراه با بیانیه پایانی آن به زبان آلبانیایی برای

ارتباط آنلاین با این همایش خطاب به حاضرین گفت: از جانب همه خانواده ها و خصوصا از جانب تمامی مادران از مردم و رسانه های آلبانی درخواست دارم تا خواسته برحق ارتباط با عزیزانمان را به گوش دولتمردان آلبانی برسانید تا شاید بعد از دهها سال این حق و این خواسته ما برآورده شود.

هنگام سخنرانی خانم عبداللهی تعدادی از مادران آلبانیایی شرکت کننده در صحنه می گریستند و حاضران به شدت متأثر شده بودند.

در ادامه حمید آقای آتابای از جدانشدگان فرقه رجوی و از مسئولین انجمن نجات آلبانی از تجارب خود در داخل اردوگاه مجاهدین خلق صحبت کرد و همچنین به کانون های شورشی مجاهدین خلق و تهدیدی که این سازمان برای امنیت مردم

وی خواستار دولتمردان آلبانی به نقض فاحش حقوق بشر در داخل مفر فرقه رجوی شد و تصریح کرد: خانواده ها طی سالیان به طرق مختلف خواست برحق خود را مبنی بر ملاقات با عزیزانشان به گوش دولتمردان آلبانی رساندند و الان زمان آن است که پاسخ مناسب دریافت کنند.

در ادامه برنامه خانم اریسا رحیمی، مجری برنامه به معرفی مادر ثریا عبداللهی، مسئول «تشکل مادران انجمن نجات» پرداخت و اشاره نمود که وی ۲۲ سال از ارتباط با تنها پسرش محروم بوده است.

صدای ما را به گوش همه برسانید

ثریا عبداللهی، مادر امیراصلان حسن زاده که فرزندش در اردوگاه مجاهدین خلق در آلبانی گرفتار است در

مدیر عامل انجمن نجات گفت: خانواده‌های اعضای گرفتار در فرقه رجوی طی سالیان، به طرق مختلف خواست برحق خود را به گوش دولتمردان آلبانی رساندند و الان زمان آن است که پاسخ مناسب دریافت کنند.

به گزارش فراق، ابراهیم خدابنده روز یکشنبه ۵ آذر ماه در ارتباط مجازی با همایش انجمن نجات در تیرانا ضمن تشکر از شرکت کنندگان و همچنین از مقامات مسئول در دولت آلبانی که حس امنیت را به اعضای انجمن نجات در تیرانا دادند، اظهار کرد: این یک حق انسانی است که خانواده ها با عزیزانشان ارتباط داشته باشند و در این راستا از مقامات دولت آلبانی می خواهیم تا اسباب محقق شدن این خواسته را هرچه زودتر فراهم نمایند.

■ **ثریا عبداللهی، مادر امیراصلان حسن زاده: از جانب همه خانواده ها و خصوصا از جانب تمامی مادران از مردم و رسانه های آلبانی درخواست دارم تا خواسته برحق ارتباط با عزیزانمان را به گوش دولتمردان آلبانی برسانید تا شاید بعد از ده‌ها سال این حق و این خواسته ما برآورده شود**



شرکت کنندگان به نمایش در آمد که همه حاضرین و حتی عوامل شبکه های تلویزیونی حاضر در صحنه را تحت تأثیر قرار داد.

به گزارش فراق، همچنین ابراهیم خدابنده به پاس قدردانی از برگزاری موفق «گردهمایی انجمن نجات آلبانی»، که در تاریخ یکشنبه ۵ آذر ۱۴۰۲ (۲۶ نوامبر ۲۰۲۳) در تیرانا برگزار شد، در پیامی خطاب به اعضا و مسئولین انجمن نجات در آلبانی نوشت: از جانب خانواده های چشم انتظار و از جانب اعضا و مسئولین انجمن نجات در استان ها موظفم از زحمات فوق العاده ای که متحمل شدید تا با رفع تمام موانع پیش رو، یک گردهمایی آبرومند در شأن خانواده ها و انجمن نجات برگزار کنید صمیمانه قدردانی و تشکر نمایم. سال گذشته تابستان و پائیز بدی داشتیم. در صبح پنجشنبه ۲۳ تیر ماه ۱۴۰۱ (۱۴ ژوئیه ۲۰۲۲)، مقر انجمن حمایت از ایرانیان مقیم آلبانی و اماکن مسکونی اعضا، مورد تفتیش نیروهای پلیس تیرانا و اسپاک با حکم قضایی قرار گرفت و ۱۱ نفر از اعضا، یک روز تمام در بازداشت و بازجویی به سر بردند و وسایل ارتباطی و پول های آنان نیز ضبط گردید. البته هیچ مورد غیرقانونی در بازرسی ها و بازجویی ها به دست نیامد. رسانه های آلبانی آن زمان فضای بسیار منفی از جدادشدگان سازمان مجاهدین خلق ارائه داده و جو عمومی همه جا علیه شما دوستان بود.

در روز سه شنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۱ (۸ نوامبر ۲۰۲۲)، شش تن از اعضای این انجمن که مورد سوء ظن اسپاک قرار داشتند به اردوگاه پناهندگان غیرقانونی در کارچ منتقل گردیدند که شرایط نامعلومی برای آینده انجمن در پیش رو

بود. از مقامات آلبانیایی تا رسانه ها و از انجمن های حقوق بشری تا ارگان های بین المللی همگی در مقابل ما قرار گرفته بودند. اما شما رفقای غیرتمند از پا ننشستید و با همت والای خود و اتحاد و فداکاری موانع را کنار زدید و توانستید افراد به ظاهر خودی اما در عمل بی خودی را کنار بگذارید و روی پای خودتان بایستید و توانستید اعتماد برخی مقامات مسئول در دولت آلبانی را علی رغم تمامی توطئه ها و جوسازی های فرقه رجوی جلب نمایید و از نو شروع کنید. به یاد داریم که اراجیف فرقه رجوی علیه شما در تلویزیون های مطرح آلبانی منعکس می شد و حرف شما تنها در یکی دو سایت نه چندان شناخته شده طرح می گردید. اما حالا بعد از گذشت یک سال، این شما هستید که در تلویزیون های مطرح آلبانی دیده و شنیده می شوید و این سازمان مجاهدین خلق است که علیه شما در سایت های بی اعتبار به

عقده گشایی می پردازد. بر اساس مدارک رسیده، تلویزیون ویژن پلاس (ویزیون پلوس) که یکی از پر بیننده ترین شبکه های سراسری آلبانی است سه بار در بخش اخبار خود به این گردهمایی پوشش داد. همچنین کانال ۷ سیمای سراسری آلبانی ۷ Kanali Shtate نیز سه بار در گزارشات خبری خود آن را منعکس نمود. تلویزیون های ATV و کانال یک تیرانا ۱ Tirana TV و پوبلی آلب Publialb و ACTV و کریستال تی وی Kristal tv هم گردهمایی را گزارش نمودند. همچنین جا دارد علاوه بر اعضای محترم شورای اجرایی و ایرانیان که در این گردهمایی به شکلی فوق العاده ظاهر شدند، از تلاش های شهروندان آلبانیایی عضو انجمن نجات آلبانی، به طور ویژه تشکر نمایم که دوشادوش ایرانیان جدادشده از فرقه رجوی بسیاری از غیرممکن ها را در عمل ممکن

ساختند و حقا نشان دادند که انگیزه های والایی دارند. رفقای عزیز، شما در عمل ثابت کردید که توانمند هستید و می توانید کارهای بزرگ انجام دهید. این واقعیت قطعاً توقعات خانواده ها از شما را بالاتر می برد. ما همچنان در جهت رسیدن به خواسته های حقوق بشری خانواده ها تلاش خواهیم کرد و هیچ مانعی را بر سر راه خود به رسمیت نمی شناسیم. رمز موفقیت ما این بود که باور کردیم و ایمان آوردیم که می توانیم و امکان پذیر است، پس توانستیم و امکان پذیر شد. موفق و مؤید باشید. این همایش با فراخوان عمومی در منطقه بسیار پر رفت و آمد معروف به «روگا اورا Rruga Ura» در مرکز شهر تیرانا از جانب انجمن نجات آلبانی با عنوان «ما همه برابر هستیم و از حقوق اولیه انسانی همه جوامع مختلف در آلبانی حمایت می کنیم» با حضور بیش از ۳۰۰ نفر برگزار شد.



کارگردان فیلم «سرهنگ ثریا»

مدام به این فکر می‌کردم که مادرها نرنجند

■ منافقین با لحن ماشینی به تولیدکنندگان «سرهنگ ثریا» القابی دادند
گفت و گو از: فریده مصطفی زاده

می‌دانستم و با خیلی از جدادهای داخل کمپ اشرف صحبت کرده بودم و قصد داشتم نتیجه این ایدئولوژی را به تصویر بکشم که مطمئناً یکی از این نتایج این بود که آدم‌هایی که در این سازمان هستند باید ارتباطشان برای همیشه با خانواده قطع شود و این جدایی از خانواده برای من درام جذابی داشت. من این رویکرد و نگاه را انتخاب کردم و واقعاً دلیل خاصی ندارد که نگاهی مادرانه در «سرهنگ ثریا» که می‌توانست قصه‌ای کاملاً سیاسی داشته باشد، انتخاب کردم. انتظار، گفتگو کردن مادر با بلندگو و این خواسته ساده یک مادر که می‌خواست فرزندش را ببیند مسائلی بودند که فکر می‌کنم بار دراماتیک بالایی داشتند.

بازدید از کمپ اشرف با توجه به اینکه ما هیچ تصویری از داخل کمپ نداریم، چه تأثیری بر فیلم داشت؟

اشرف شهری به اندازه ۶ کیلومتر در ۶ کیلومتر است که چهار در شمال، جنوب، شرق و غرب دارد. در اصلی که دو شیر طلایی دارد در اسد است که در مقابل آن میدان قلم است و ما این میدان را تا پشت خیابانی که آنجاست ساختیم.

احتمالاً خیلی‌ها به این موضوع فکر

کسب کردم و هر چقدر جلوتر می‌رفتم به این موضوع فکر می‌کردم که ما بهتر است از چه زاویه‌ای به این گروه نگاه کنیم. اگر دقت کرده باشید اطلاعاتی جزئی درباره سازمان منافقین وجود ندارد و همیشه پشت فنس‌ها و در غبار هستند. من تصمیم گرفتم که به آن‌ها نزدیک نشوم، به زعم خودم هرچقدر داستان مادرانه‌تر و انسانی‌تر بود، داستان اثربخش‌تری را شاهد بودیم و از طرفی نزدیک شدن به این ایدئولوژی چالش بزرگی برای من داشت و به نوعی راه رفتن روی لبه تیغ بود. خیلی‌ها به من می‌گفتند مراقب باش تا مخاطب با سازمان و آدم‌های درون سازمان و حتی کسانی که مثل پسر خانم عبدالهی به اسارت گرفته شده بودند، سمپات نشود. پسر خانم عبدالهی با مهاجرت غیرقانونی به ترکیه می‌رود و از آنجا روده می‌شود و حتی اگر مخاطب با چنین سوژه‌ای همزادپنداری می‌کند، اینگونه بود که گویی این همزادپنداری با سازمان صورت می‌گیرد و به همین رفتن به سراغ اعضای فرقه رجوی برای من کار پر ریسکی بود.

از طرفی مسئله اصلی من پرداختن به مادرهای این قصه بود، من هر آنچه که برای پرداختن به سازمان منافقین لازم بود را

فیلم سینمایی «سرهنگ ثریا» که روایتگر قصه تلاش یک مادر برای رهایی فرزندش از چنگ فرقه رجوی در کمپ اشرف است، به تازگی در سینماهای کشور اکران شده. به بهانه نمایش این فیلم سینمایی با لیلی عاج گفتگویی داشتیم که در ادامه مشروح این گفتگو را می‌خوانید:

در این فیلم که موضوعی کاملاً سیاسی دارد شما بیش از هر چیز نگاه انسانی یک مادر را دنبال کردید که برای نجات فرزندش تلاش می‌کند. به لحاظ محتوایی چه مسئله‌ای برای شما حائز اهمیت بود که این نگاه را دنبال کردید؟

در حدود دو سال یا دو سال و نیم برای نگارش فیلمنامه درگیر مطالعاتی درباره سازمان مجاهدین بودم. شاید ادعای بزرگی باشد اما هر آنچه که درباره سازمان مجاهدین وجود دارد اعم از کتاب، فیلم مستند و... را مطالعه کرده و دیده‌ام. زمانی طولانی درگیر سوژه بودم، تهیه‌کننده فیلم این امکان را برای من فراهم کرد که بازدیدی یک هفته‌ای از اردوگاه اشرف در عراق داشته باشم و از نزدیک اردوگاه اشرف را چندین ماه قبل از شروع فیلمبرداری دیدم.

من اطلاعات زیادی درباره فرقه رجوی



بازخوردی از سوی منافقین روبرو شدید؟

در تلویزیونی که موسوم به «سیمای آزادی» است و متعلق به این گروه است زمانی که فیلم در جشنواره اکران شد به این فیلم پرداختند. پیش از ساخت فیلم برای تحقیق و پژوهش و دستیابی به لحن و حس و حال منافقین ساعت‌ها «سیمای آزادی» را مشاهده کردم. در این تلویزیون شاهد هستیم که این افراد یک لحن ماشینی خیلی عجیب و غریب دارند و وقتی به «سرهنگ ثریا» پرداختند با همان لحن ماشینی به من و تولیدکنندگان فیلم القابی دادند و به جشنواره فجر حمله کردند. غیر از این رپرتاژ خبری که درباره «سرهنگ ثریا» در تلویزیونشان دیدم هیچ برخورد دیگری شاهد نبودم ولی خیلی از خانواده‌هایی که فرزندانشان در کمپ اشرف گرفتار هستند برای ساخت این فیلم از من تشکر کردند و پیام‌های محبت‌آمیزی برای من فرستادند.

آیا از شرایط اکران «سرهنگ ثریا» رضایت دارید؟

از آنجا که من فیلم اولی هستم اطلاعات چندانی از شرایط اکران و معادلات آن ندارم اما آنچه که مشخص است در شرایط حاضر سینمای ایران فیلم‌هایی چون «سرهنگ ثریا» نمی‌توانند با فیلم‌های کم‌دی رقابت کنند. البته من این موضوع را درک می‌کنم به هر حال «سرهنگ ثریا» فیلم تلخی است که در آن شاهد اشک و ناله مادران و افرادی هستیم که نمی‌توانند عزیزانشان را ببینند و لحظات مادران سختی را شاهد هستیم و شاید کمتر کسی علاقه داشته باشد چنین فضایی را در سینما دنبال کند. با این حال به نظر من اکران فیلم‌هایی چون «سرهنگ ثریا» در کنار فیلم‌های کم‌دی و دیگر آثار اجتماعی لازم است تا سبب رنگارنگی را برای سینمای ما شکل دهند.

دارند که برای همه‌شان اتفاق افتاده است، بعضی وقت‌ها من محرم این روایت‌ها بودم و دلم نمی‌خواست این روایت‌ها بیان شوند و برخی مواقع هم مشکلات امنیتی وجود داشت که نباید بعضی چیزها روایت می‌شدند. بخشی از داده‌های مستندی که از این آدم‌ها به دست می‌آوردم را نمی‌توانستم در این فیلم استفاده کنم؛ من با خانم عبدالهی خیلی در ارتباط و معاشرت بودم و ایشان هم معتقد بودند سرهنگ ثریای فیلم که شخصیت خانم عبدالهی است شما و نماینده‌ای از همه مادران پشت در کمپ اشرف مانده باشد، به همین دلیل بخشی از لحظات دقیقاً تخیل نویسنده است تا به مادران دیگر هم بتوان آن را تعمیم داد. هر آنچه که اتفاق واقعی بوده و در فیلم می‌بینید با هماهنگی و اجازه سوژه مطرح شده است. در نهایت باید بگویم که این مادران در موقعیت بغرنجی هستند، آن‌ها همیشه به من می‌گفتند که کسی ما را دوست ندارد. آن‌ها فرزندان را از دست داده‌اند که به امید زندگی بهتر از کشور رفته‌اند و فریب خورده و در دام این فرقه گرفتار شده‌اند. کسانی که تصور می‌کردند به آلمان یا کشوری اروپایی می‌روند اما بعد از مدتی متوجه شدند که در عراق و در کمپ اشرف هستند و به آن‌ها مدام وعده داده می‌شود که چند وقت بعد آن‌ها را به کشوری اروپایی می‌برند و این اتفاق هیچگاه رخ نمی‌دهد و همیشه در همین کمپ هستند. من از مادران این افراد بارها شنیدم که می‌گفتند بچه‌های ما کارهایی کرده‌اند که کسی ما را دوست ندارد در حالیکه این افراد به خودی خود هیچ گناهی نکرده‌اند و بچه‌های این افراد هم دزدیده شده‌اند یا فریب خورده‌اند و معمولاً با شناختی کامل و دقیق از ایدئولوژی منافقین حضور در کمپ اشرف را انتخاب نکرده‌اند. من با مادران خیلی حساسی روبرو بودم که مدام گریه می‌کردند، به لحاظ عاطفی بسیار شکننده بودند و من مدام به این فکر می‌کردم که آنچه در فیلم روایت می‌کنم به شکلی باشد که آن‌ها را نرنجاند و باعث نشود که آن‌ها از اینکه اطلاعاتی به من داده‌اند و من در فیلم مطرح کرده‌ام پشیمان شوند. به همین دلیل من در انتخاب خرده پیرنگ‌ها، اتفاقات و روایت‌ها خیلی دست به عصا عمل کردم تا بار اضافی روحی روانی برای آن‌ها نباشم.

آیا پس از ساخت «سرهنگ ثریا»

کرده‌اند که اردوگاه اشرف را بازسازی کنند، داخل آن بروند و قطعاً در این اردوگاه می‌توان لحظات دراماتیک بسیاری پیدا کرد اما من نمی‌خواستم وارد اردوگاه اشرف بشوم و قصد داشتم فیلم را از زاویه دید ثریا روایت کنم. به همین دلیل ثریا از دور با اردوگاه در ارتباط است، از دور با فرزندش صحبت می‌کند از همان فاصله او را نگاه می‌کند. یکی از دلایلی که وارد اردوگاه اشرف نشدم این بود که فیلم ما از زاویه دید ثریا روایت می‌شد و به همین دلیل تا جایی که می‌شد با چشم اردوگاه را دید بازسازی کردیم. نکته دیگر این است که ساخت فیلمی که بخواهد وارد کمپ اشرف شود کار بسیار سختی است و این سختی برای کسی که اولین فیلم سینمایی‌اش را تجربه می‌کند بسیار بیشتر است. در این صورت هزینه تولید فیلم چند برابر می‌شد و این در حالی است که با وجود وارد نشدن به کمپ اشرف ما تمام آنچه که در فیلم مشاهده می‌شود حتی تیر چراغ برق را هم خودمان ساختیم.

آیا انتخاب زاویه دید ثریا برای روایت این فیلم، باعث نشد ماهیت سازمان منافقین برای مخاطبان نوجوان که هیچ شناختی از این سازمان ندارند، نامفهوم باشد؟

قطعاً همینطور است. همه چیز در کارگردانی انتخاب است، در این فیلم با وجود اینکه ما با زبان‌ها و لهجه‌های مختلفی مواجه هستیم هیچ کدام از حرف‌ها زیرنویس نمی‌شود و این انتخاب من بود.

سازمان مجاهدین سال ۱۳۴۴ تأسیس شده و یک فیلم نزدیک به ۱۰۰ دقیقه نمی‌تواند این سازمان را به طور کامل معرفی کند؛ آن هم سازمانی که بارها در ایدئولوژی‌اش شاهد پوست‌اندازی بودیم و بارها انقلاب ایدئولوژیک داشته‌اند. در این فیلم هر روایتی از این سازمان داشتم باز هم نمی‌توانستم به طور کامل آن را به مخاطب خود معرفی کنم و حتی ورود به این موضوع می‌توانست سوالات بیشتری مطرح کند که ما باز هم در یک فیلم سینمایی نمی‌توانیم پاسخی برای آن‌ها داشته باشیم.

شخصیت ثریا چقدر در این فیلم به شخصیت واقعی‌اش نزدیک است؟

خانم عبدالهی و دیگر مادرانی که فرزندشان در کمپ اشرف است یا کسانی که از آنجا جدا شده یا فرار کرده‌اند روایت‌هایی

جداسازی مستضعفین و اغنیا در جامعه بی طبقه رجوی!

مریم رجوی پس از دادگاه رعشه مرگ گرفته است



Feraghnews

یکی از اعضای نگون بخت در حال کارگری در اشرف ۳



ابوالقاسم رضایی معروف به برادر حبیب از سوگلی های مریم رجوی

همچنین در بحبوحه این اختلافات و بحران داخلی، اخباری مبنی بر شرایط جسمی نامساعد مریم رجوی به گوش می‌رسد و به خصوص گفته می‌شود پس از آغاز دادگاه محاکمه سران این فرقه در ایران، مریم رجوی رعشه مرگ گرفته است.

طبق اعلام منابع آگاه، مریم رجوی این روزها شرایط جسمی بسیار نامساعد و بدی دارد و بیماری روده او نیز تشدید شده است. نزدیکان وی به کادرهای فرقه خبر دادند مریم قجر این روزها حوصله دیدارهای همیشگی را ندارد و همین بهانه‌ها خبر از این دارد وضعیت بیماری وی جدی بوده و شاید هم مریم قجر عضدانلو بنا دارد تا قبل از سن ۷۱ سالگی به مسعود رجوی بپیوندد.

در ماه‌های اخیر با توجه به برخی اتفاقات، اوضاع این فرقه پیچیده شده و به اعتراف خودشان در شرایط بحرانی و فروپاشی تشکیلاتی قرار گرفته است. از سوی اعلام خبر مرگ مسعود رجوی به خصوص اینکه سالهای پایانی عمر خود را تحت حفاظت نیروهای امنیتی آمریکا گذرانده و ممنوعیت هر گونه بحث درباره این خبر، آتش اختلافات را شعله‌ورتر کرده است.

می‌باشد در حالی که در ایجاد عدالت و مساوات بین اندک اعضای خود در مانده اند. طی بررسی‌ها مشخص شده که این اختلافات درون گروهی اعضا به علت سطح بندی بین دو گروه مستضعفین و اغنیا بوده و این مساله منجر به تفاوت‌های فاحشی از جمله نوع غذای انتخابی و تعیین کیفیت اقلام مصرفی ما بین افراد مختلف شده است.

آنچه از شواهد برمی آید سرکرده فرقه جلادی که با تبلیغات دروغین خود سعی در فریب و جذب افراد فریب خورده را دارد، اکنون در ابتدایی ترین موضوعات از جمله یک غذاخوری ساده مجموعه تحت امرش هم در مانده است و نمی‌تواند موضوع ساده ای همچون برقراری عدالت در بین زیردستانش را برقرار کند تا چه برسد به عملی کردن دیگر شعارهای عوام فریبانه اش که روز به روز اساس کذب بودن آن بر همگان روشن می‌شود. در هر حال این اقدامات فرقه رجوی علاوه بر نمایان کردن ناتوانی سرکردگانش در مدیریت فضای مقر اشرف ۳، بیانگر نوعی سردرگمی، بلاتکلیفی و فروپاشی از درون است که به زودی منجر به جمع شدن بساط این فرقه برای همیشه خواهد شد.

اظهارات حقوق بشری و نمایش‌های رسانه‌ای سرکرده عجز فرقه رجوی در حالی است که سرکردگان این فرقه حتی در مدیریت غذای «اشرف ۳» ناتوان ماندند و این موضوع بیانگر نوعی سردرگمی، بلاتکلیفی و فروپاشی از درون است.

به گزارش فراق، بر اساس اطلاعات به دست آمده، از ماه گذشته در مقر فرقه در آلبانی تفاوت‌های طبقاتی، ویژه انگاری در نوع و توزیع اقلام مصرفی و خوراکی، نوع غذای تعیین شده برای اعضا و جداسازی افراد در سالن غذاخوری، باعث پدیداری مشکلات روانی و پرخاشگری بین اعضا شده، تا جایی که منجر به درگیری‌های فیزیکی و شکستن پارتیشن‌های آشپزخانه گردیده است.

طبق شواهد موجود یکی از اعضای که در این درگیری فیزیکی شرکت داشته، فردی متواری به نام محمدحسین امیدی اهل شهرستان بهشهر است که ظاهراً به عنوان نیروی خدماتی در مقر اشرف ۳ مشغول به کار بوده است. آنچه مسلم است، این درگیری‌ها حاصل مدیریت سرکردگانی است که مدعی جامعه بدون طبقاتی هستند و شعارشان ایجاد قسط و عدل در جامعه



کارشناس مسائل سیاسی

همیشه به دنبال فکر التقاطی، خشونت وجود دارد

تبدیل شدن اعضای فرقه رجوی به موشک‌های دشمن توسط مسعود رجوی

■ همیشه به دنبال فکر التقاطی، خشونت وجود دارد زیرا ذهن بر اساس اصول درست استوار نیست و در هر فرصتی برای خود بهانه‌ای می‌تراشد و به خشونت روی می‌آورد

■ در دهه ۶۰ شاهد قتل زیادی از مردم بودیم و آنها این کار با چنین توجیه می‌کردند که می‌خواهیم شاخ و برگ نظام را بزنیم

موضوع در خدمت بیگانگان قرار گرفتند زیرا مسعود رجوی از این افراد موجودی بی اراده درست کرد که حاضر هستند برای میل او، برادران و مردم خود را بکشند. این کارشناس مسائل سیاسی از هم پیمان شدن فرقه رجوی با رژیم صهیونیستی گفت و بیان کرد: جریانی که عمری شعار علیه سرمایه‌داری داده است با زشت‌ترین بخش سرمایه‌داری جهانی در راستای به‌زانو درآوردن اراده ملت ایران همکاری می‌کند.

صدام هم آمریکا قرار داشت که حزب بعث را تجهیز می‌کردند. اعضای فرقه رجوی تبدیل به دیدبان توپخانه و موشک‌های دشمن شدند. توکلی با بیان اینکه روند خشونت علیه مردم توسط فرقه رجوی در طول ۴۳ سال گذشته ادامه پیدا کرده است، گفت: کسانی که در ابتدای انقلاب در این سازمان حضور داشتند از بهره هوشی خوبی برخوردار بودند و در واقع آدم‌های زیرک و زرنگی بودند اما علی‌رغم این

که از جمله آنها ماجرای هفت‌تیر، میدان امام خمینی و آتش‌زدن اتوبوس‌ها است. اقداماتی که آنها انجام دادند حتی معنای جنگ داخلی هم ندارد و در واقع کشتار یک‌طرفه مردم بی‌گناه بود. وی از تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین گفت و ادامه داد: کسانی که ادعای تقابل با امپریالیسم داشتند در خدمت یکی از بدترین و پلیدترین دشمنان ایران یعنی صدام قرار گرفتند درحالی‌که پشت سر

کارشناس مسائل سیاسی گفت: همیشه به دنبال فکر التقاطی، خشونت وجود دارد زیرا ذهن بر اساس اصول درست استوار نیست و از هر فرصتی برای خشونت استفاده می‌کند. به گزارش فراق، یعقوب توکلی در یک گفت و گوی خبری با موضوع «تورقی بر جنایات داعشی‌های دهه ۶۰» با بیان اینکه سران سازمان مجاهدین خلق به کمتر از نابودی همه چیز ملت ایران راضی نبودند، اظهار کرد: آنها با استفاده از الگوهایی که در مدل‌های فرقه‌سازی وجود داشت، سازمان را تبدیل به یک فرقه کردند و افراد مجبور بودند به طرز وحشتناکی از مرکزیت سازمان اطلاعات کنند. وی به التقاط و خشونت به‌عنوان دو عنصر فرقه رجوی در دهه ۶۰ اشاره کرد و افزود: همیشه به دنبال فکر التقاطی، خشونت وجود دارد زیرا ذهن بر اساس اصول درست استوار نیست و در هر فرصتی برای خود بهانه‌ای می‌تراشد و به خشونت روی می‌آورد. در دهه ۶۰ شاهد قتل زیادی از مردم بودیم و آنها این کار با چنین توجیه می‌کردند که می‌خواهیم شاخ و برگ نظام را بزنیم.

این کارشناس مسائل سیاسی به جنایاتی که توسط سازمان مجاهدین انجام شد اشاره و تصریح کرد: انفجارهای وحشتناکی در ایران اتفاق افتاد

بررسی حادثه در دفتر فرقه رجوی در برلین بر مبنای سواد رسانه‌ای

ماشین تبلیغاتی فرقه چگونه عمل می‌کند؟



موضوعات بی‌اهمیتی که از قبل می‌دانند، اغلب گیج می‌شوند و اطلاعات نادرست را به خاطر می‌آورند و بر مبنای همان نادرست‌ها به سوالات پاسخ می‌دهند. او می‌گوید: «می‌توانید برای چیزهایی که خوانده‌اید خاطراتی بسازید که بعداً در تصمیم‌گیری دوباره احیا شوند یا به خاطر بیابند، به‌ویژه زمانی که مردم به دقت به آنچه می‌خوانند توجه نمی‌کنند.» این دقیقاً کاری است که ماشین تبلیغاتی تشکیلات مجاهدین خلق انجام می‌دهد.

تکرار چند باره اطلاعات دروغ یا بی‌اساس -مانند اینکه انتخابات ۲۰۲۰ تقلبی بوده است توسط ترامپ یا، عراق دارای تسلیحات هسته‌ای است توسط جرج بوش- می‌تواند منجر به ایجاد حافظه برای اطلاعات شود. در مورد مجاهدین تکرار اینکه ایران دارای بمب اتمی است در حالی که از سال ۲۰۰۲ که این گروه چنین ادعایی را رسانه‌ای کرده است تا امروز از سوی نهادهای بزرگ بین‌المللی برای آن گواهی یافت نشده است. این موضوع درباره ماجرای انفجار بوینوس آیرس و چند مورد دیگر نیز صدق می‌کند. ید طولای مجاهدین خلق در انتشار فیک نیوز، البته منحصر به موارد بالا نیست. بسته شدن صداها

خبر، نفس انتشار چنین خبری در دسته اخبار دروغین قرار می‌گیرد که با عباراتی چون fake news, misinformation یا disinformation تعریف می‌شوند. می‌دانیم که پروپاگاندا چگونه کار می‌کند: از طریق تکرار آنچه که کارشناسان به آن «دروغ بزرگ» می‌گویند. برای نمونه کارشناسان آمریکایی ادعاهای فردی چون دونالد ترامپ رئیس‌جمهور پیشین آمریکا را از این دست می‌دانند.

اما وقتی شما هر روز با حجم زیادی از اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها مواجه هستید تشخیص دروغ از حقیقت کار دشواری است. ما روزانه «حقایق» دروغینی را می‌خوانیم که misinformation نام دارند یا اخبار دروغی که عمدتاً قصد گمراه کردن ما را دارند و در اصطلاح disinformation نامیده می‌شوند. چرا مردم این گونه اطلاعات را که به طور کلی فیک نیوز خوانده می‌شود باور می‌کنند؟ دیوید راپ، روانشناس آمریکایی، که نحوه یادگیری افراد از طریق خواندن را مطالعه می‌کند، معتقد است که حافظه نقش کلیدی در این موضوع دارد. در آزمایش‌ها، او متوجه می‌شود که وقتی مردم اطلاعات نادرست را می‌خوانند، حتی در مورد

ماجرای اخیر در دفتر اطلاعات فرقه رجوی در برلین را می‌توان از نظرگاه‌های مختلف بررسی کرد. اما موجی که رسانه‌های مجاهدین خلق پس از حوادث این چینی به راه می‌اندازند، از دیدگاه سواد رسانه‌ای نیازمند بررسی دقیق است.

مزدا پارسی فعال رسانه و کارشناس فرقه تروریستی رجوی در یادداشتی به بررسی خبر آتش سوزی در دفتر این فرقه در آلمان پرداخت و نوشت: سواد رسانه‌ای یا Media Literacy نوعی تکنیک عملی و مهارت ویژه است که آموختن آن در عصر حاضر برای جامعه انسانی بسیار اهمیت دارد. سواد رسانه‌ای به افراد کمک می‌کند که تحلیل مناسبی از مطالب منتشر شده در انواع شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها را داشته باشند.

در نظر بگیرید که همه رسانه‌های مجاهدین خلق و رسانه‌های مرتبط با آن‌ها بلافاصله پس از وقوع حمله، پیش از آن که پلیس آلمان گزارش و تحلیل حتی غیر دقیقی از بررسی حادثه بدهد، ادعا می‌کنند که حمله کار عوامل حکومت ایران است. صرف نظر از اینکه صحت این ادعا نهایتاً توسط نهادهای امنیتی آلمان تایید شود یا



حساب کاربری مرتبط با این تشکیلات به جرم انتشار فیک نیوز، در پلتفرم‌های فیس بوک و توئیتر که اخبار رسمی آن توسط این دو پلتفرم منتشر شد، گواه دیگری بر سابقه طولانی این تشکیلات در انتشار اخبار گمراه کننده است. در آن مقطع، تعطیلی حساب کاربری شخصیت خیالی ای به نام «حشمت علوی» به عنوان سردمدار انتشار اخبار فیک، بسیار روشنگر اذهانی بود که در پی یادگیری سواد رسانه‌ای بودند. دکتر رب توضیح می‌دهد که اغلب بازیابی اطلاعات مکرر آسان است و همین می‌تواند منجر به ایجاد مشکلات شود.

او می‌گوید: «اگر بتوانید چیزی را به راحتی بازیابی کنید، تمایل دارید فکر کنید که درست‌تر از چیزی است که فکر کردن به آن دشوار است.» بنابراین دستگاه پروپاگاندای مسعود رجوی در تلاش برای باور پذیری میان عوام، به تکرار مداوم اخباری که ساخته است ادامه می‌دهد. هر چه بیشتر ذهن افراد با اطلاعاتی که در خاطر دارند از جمله دروغ‌ها، آشنا باشد احتمال اینکه باور کند حقیقت است بیشتر است، مگر اینکه افراد سواد رسانه‌ای خود را افزایش بدهند. ورود پلیس آلبانی به مقر مجاهدین خلق در تابستان گذشته و توقیف کامپیوترها و دیگر ابزارهای الکترونیکی مجاهدین خلق، منجر به تعطیلی دوباره بسیاری از حساب‌های کاربری فعال مجاهدین خلق در شبکه‌های اجتماعی شد. این حساب‌ها برای انتشار اخبار فیک، تکرار و تقویت آن از طریق لایک، کامنت و به اشتراک گذاری یکدیگر را حمایت می‌کردند تا به هدف خود از طریقی که دکتر رب توضیح می‌دهد، برسند.

در ادامه، در خصوص حمله اخیر به مقر مجاهدین خلق در برلین، بدون آنکه بخواهیم به نتیجه دقیق و مستند برسیم، می‌توانیم به گمانه زنی بپردازیم. به نظر می‌رسد که این نوع حمله که منجر به آتش گرفتن بخشی از نمای ساختمان شده است بسیار مشابه حملاتی است که سازمان مجاهدین خلق هر روز اخبار آن را منتشر می‌کند و ادعا می‌کند که کانون‌های شورشی‌اش در ایران انجام داده‌اند. خبر و تصویر حریق در بیرون ساختمان شورای به اصطلاح ملی مقاومت در برلین، به سرعت، آتش سوزی در پشت درب مساجد، پایگاه‌های بسیج، دفاتر قضایی یا حوزه‌های علمیه در ایران را به ذهن متبادر

■ به نظر می‌رسد که این نوع حمله که منجر به آتش گرفتن بخشی از نمای ساختمان شده است بسیار مشابه حملاتی است که فرقه رجوی هر روز اخبار آن را منتشر می‌کند و ادعا می‌کند که کانون‌های شورشی‌اش در ایران انجام داده‌اند

■ خبر و تصویر حریق در بیرون ساختمان شورای به اصطلاح ملی مقاومت در برلین، به سرعت، آتش سوزی در پشت درب مساجد، پایگاه‌های بسیج، دفاتر قضایی یا حوزه‌های علمیه در ایران را به ذهن متبادر می‌کند که هر روز در رسانه‌های فرقه به عنوان افتخارات این تشکیلات به نمایش در می‌آیند

«ساعت ۲ و ۱۵ دقیقه (۴ دسامبر ۲۰۲۳) دفتر نمایندگی این فرقه در برلین با پرتاب مواد آتش‌زا به طرف ساختمان مورد حمله قرار گرفته است.»

ماجرا جایی بیشتر مشکوک نشان می‌داد که فرقه با وجود گزارش پلیس محلی مبنی بر اینکه که شواهد و قرائنی از وقوع حمله در دست نیست، جمهوری اسلامی ایران را عامل این حمله معرفی کرد.

پس از گذشت نه روز از این خبر، ۲۲ آذر ماه پلیس آلمان به پشت پرده این ماجرا پی برد و یکی از مسئولان دفتر اطلاعات فرقه در برلین را به عنوان متهم اصلی دستگیر کرد.

در این واقعه بخشی از اسناد سوخته و بخشی هم توسط عناصر ناراضی دیگر به جهت اختلاف با کادرهای بالا به سرقت رفته است.

می‌کند که هر روز در رسانه‌های مجاهدین خلق به عنوان افتخارات این تشکیلات به نمایش در می‌آیند.

در آخر جا دارد که با مفهوم دیگری با عنوان عملیات پرچم دروغین یا **false flag operation** آشنا شویم. این اصطلاح به عملیات‌هایی اطلاق می‌شود که توسط نهادهای نظامی، شبه‌نظامی، اطلاعاتی یا سیاسی به گونه‌ای انجام می‌شود که این تصور به وجود آید که گروه‌ها یا کشورهای دیگری این عملیات‌ها را انجام داده‌اند.

به گزارش فراق، بامداد دوشنبه ۱۳ آذر ۱۴۰۲، خبری روی خروجی سایت اصلی فرقه رجوی قرار گرفت که از همان ابتدا مشکوک جلوه می‌نمود.

بر اساس بیانیه ای که فرقه تروریستی رجوی همان روز منتشر کرد، آمده بود:

به بهانه دادگاه محاکمه سران فرقه رجوی

مروری بر حقوق بین الملل در مواجهه با جرایم شمول «مرور زمان»



جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مصوب ۲۶ نوامبر ۱۹۴۸ ماده یک این کنوانسیون چنین می‌گوید: جنایات ذیل صرف نظر از تاریخ ارتکاب آنها مشمول مرور زمان نمی‌شوند: الف) جنایات جنگی

ب) جنایات علیه بشریت «حتی اگر این اقدامات نقض حقوق داخلی کشوری که این اقدامات در آنجا ارتکاب یافته است نباشد»

به سبب اهمیت این جنایات، کنوانسیون یاد شده هیچ گونه محدودیت زمانی را در خصوص این جنایت در نظر نگرفته است و به همین دلیل است که در صدر ماده یک کنوانسیون مقرر می‌دارد «جنایات ذیل، صرف نظر از تاریخ ارتکاب آنها مشمول مرور زمان نمی‌شوند»

۲- کنوانسیون اروپایی مربوط به نفی مرور زمان جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی مصوب ۱۹۷۴

۳- مرور زمان در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

در ماده ۲۹ اساسنامه دیوان کیفری بین

اعمال به عنوان جنایت بین المللی هویدا می‌گردد ژرف اندیشی در دیپاچه و سایر مواد اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در خصوص نفی مرور زمان به خوبی گویای چنین رویکردی از سوی جامعه بین المللی است.

دیپاچه اساسنامه مقرر می‌دارد: «دولت های عضو این اساسنامه با تاکید بر اینکه فجع ترین جنایاتی که کل جامعه بین المللی را متاثر می‌کند نباید بدون کیفر باقی بماند و سرکوب مرتکبین این جنایات باید به طور موثر با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و تقویت همکاری بین المللی تضمین گردد.

اسنادی چون کنوانسیون مربوط به نفی مرور زمان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت (۱۹۷۴) کنوانسیون آمریکایی مربوط به ناپدید شدن اجباری اشخاص (۱۹۹۴) و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی (۱۹۹۸) جملگی اسناد مهم در این حوزه تلقی می‌شوند که تاثیر فراوانی در توسعه حقوق بین الملل کیفری داشته‌اند.

مهمترین اسناد در نفی مرور زمان

۱- کنوانسیون مربوط به نفی مرور زمان

فرقه رجوی در طول دهها سال جنایات بزرگی بر علیه مردم کشورمان انجام داد، از ترور شهروندان و مسئولین تا بمب گذاری و عملیات های گوناگون، اما آیا جنایات های سازمان مجاهدین خلق (فرقه رجوی) مطابق با اسناد حقوق بین الملل تحت شمول «مرور زمان» قرار می‌گیرد یا خیر؟

به گزارش فراق، این نوشته با بررسی اسناد حقوق بین الملل در پی پاسخ به دو پرسش اساسی هست.

الف: چه جرایمی مشمول مرور زمان قرار نمی‌گیرند؟

ب: جنایات های مجاهدین خلق (فرقه رجوی) در چارچوب کدام یک از اسناد نافی مرور زمان قرار می‌گیرد؟

در پاسخ به سوال اول می‌توان گفت:

حمایت از ارزش های والای بشری متضمن سرکوب جنایات شدید بین المللی است که یکی از مهم ترین مصادیق چنین حمایت، نفی مرور زمان می‌باشد.

اصولاً واکنش شدید جامعه بین المللی نسبت به فجع ترین و شنیع ترین اعمال و اقدامات در قالب جرم انگاری و توصیف این



المللی چنین آمده است: «جنایت های تحت صلاحیت دیوان مشمول مرور زمان نمی شوند».

اساسنامه دیوان در مقایسه با اسناد قبلی یعنی کنوانسیون های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۴ صلاحیت دیوان را افزون بر جنایت نسل زدایی و جنایت علیه بشریت به جنایت جنگی و تجاوز نظامی نیز تسری داده است. با ذکر این مقدمه در پاسخ به سوال دوم با بررسی ماهیت اقدامات جنایتکارانه سازمان مجاهدین خلق (فرقه رجوی) به این امر خواهیم پرداخت که جرایم آنها در چارچوب کدام یک از اسناد نافذی مرور زمان قرار می گیرد؟

سازمان مجاهدین خلق (فرقه رجوی) از بدو تاسیس خود تاکنون دست به ارتکاب جرایم متعددی زده است که به بررسی آنها در چارچوب جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی خواهیم پرداخت از جمله: ترور، بمب گذاری های کور خیابانی، شکنجه و قتل، عملیات های انتحاری، کشتار کردهای عراقی در فاجعه کرکوک، حمله از خاک عراق به ایران و نقض کنوانسیون ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو

(الف) جنایت علیه بشریت

در تعریف این دسته از جنایات بیان شده است: «هر یک از اعمال مشخص شده در بند ۱ ماده ۷ اساسنامه است که در قالب حمله ای گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می یابند؛ حمله گسترده و سازمان یافته شامل رفتاری می شود که علیه هر جمعیت غیر

نظامی در تعقیب یا پیشبرد یک دولت یا یک سازمان انجام می گیرد.

سه عامل وقوع حمله علیه جمعیت غیر نظامی، گستردگی یا سازمان یافتگی حمله و علم به حمله برای تحقق جنایت علیه بشریت ضروری است.

جرایم علیه بشریت هم می توانند در زمان صلح و هم در زمان یک مخاصمه مسلحانه به وقوع بپیوندند. این مخاصمه می تواند بین المللی یا غیر بین المللی باشد بعلاوه هم می تواند توسط نیروهای دولتی و یا توسط منابع غیر دولتی ارتکاب یابد.

با توجه به توضیحات ایراد شده در مورد جنایت علیه بشریت با نگاهی به عملکرد فرقه تروریستی رجوی در بمب گذاری های کور خیابانی، عملیات های انتحاری و ترور و قتل حداقل ۱۲ هزار تن از ایرانیان بیگانه می توان گفت هر سه شرط تحقق جنایت علیه بشریت (یعنی حمله علیه جمعیت غیر نظامی، گسترده و سازمان یافتگی و علم به حمله) را دارد و می توان ارتکاب جنایت علیه بشریت را به مجاهدین خلق (فرقه رجوی) نسبت داد.

(ب) جنایت جنگی

نقض های فاحش کنوانسیون های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو، یعنی هر یک از اعمال مشروحه ذیل بر ضد اشخاص یا دارایی هایی که تحت حمایت مقررات کنوانسیون مربوطه ژنو قرار گرفته اند؛ کشتار عمدی، شکنجه یا رفتار غیر انسانی، از جمله آزمایش های زیست شناختی؛ فراهم آوردن موجبات رنج عظیم یا صدمه

شدید به جسم یا سلامتی؛ تخریب و ضبط گسترده اموال که ضرورت های نظامی آن را توجیه نمی کند و به صورت غیر قانونی و خود سرانه اجرا شده است؛ اجبار اسرای جنگی یا دیگر اشخاص مشمول حمایت کنوانسیون به خدمت در صفوف نیروهای دولت دشمن؛ محروم کردن عمدی اسرای جنگی یا دیگر اشخاص مشمول حمایت از حق محاکمه عادلانه و قانونی؛ تبعید یا انتقال غیر قانونی یا حبس غیر قانونی؛ گروگان گیری و...

سازمان مجاهدین خلق در جریان انتفاضه شعبانیه عراق در سال ۱۳۷۰ شمسی در همدستی با رژیم صدام حسین به سرکوب قیام کردها در شمال (کشتار ۱۸۳ هزار کرد عراقی در کرکوک) و شیعیان در جنوب این کشور پرداختند.

عملیات مرصاد «فروغ جاودان» سازمان مجاهدین خلق (فرقه رجوی) با هدف قرار دادن عمدی شهروندان غیرنظامی در منطقه اسلام آباد، به اسارت بردن مردان، قتل عمد به بهانه عدم همکاری، ویرانی روستاهای اطراف این شهر و تخریب بخش عظیمی از شهر اسلام آباد غرب مصداق روشنی از ارتکاب جنایات جنگی توسط مجاهدین خلق (فرقه رجوی) بود.

مطابق با اسناد حقوق بین الملل جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی از جرایمی هستند که از شمول مرور زمان خارج بوده و مجاهدین خلق (فرقه رجوی) به دلیل ارتکاب چنین جرایمی از بدو تاسیس تا کنون قابل محاکمه و مجازات هستند.



سیاست اصلی فرقه برای نگهداری نیرو

■ ایرج صالحی

انتقال نفرات فرقه به اسپانیا مورد غضب رجوی ها قرار گرفته است، همان چیزی است که رجوی ها ماهی تابه بدست منتظر بودند تا از آسمان در ماهیتابه شان بیافتد.

این چند روز کار اصلی رجوی ها و دستگاه تبلیغاتی دروغ پرداز آنها شده است مانور روی موضوع سوء قصد به کوادراس و بخش زیادی از خبرهای شان حول این موضوع و متهم نمودن جمهوری اسلامی به عنوان عامل این سوء قصد است.

به این ترتیب هم رجوی ها از نظر درون فرقه، نیروها را با این دستاویز جدید مدتی به هیجان می آوردند و با داستان هایی که برای آنها می سازند به آنها وعده می دهند که جمهوری اسلامی را با یک شکست بزرگ دیگر مواجه خواهند نمود.

از نظر بیرونی هم برای رجوی ها خوب است چون می توانند با پرداختن به این خبر، ردالت نادیده گرفتن جنایات اسرائیل در غزه را به این بهانه که وقت شان را معطوف چسبانند سوء قصد به کوادراس به جمهوری اسلامی کردند بیوشانند و مثل همیشه به سکوت تایید آمیز کشتار مردم فلسطین و لبنان و سوریه توسط صهیونیست ها و بخصوص کشتار فجیع در غزه و بیمارستان های آن ادامه بدهند و موضع گیری نکنند.

اما رجوی ها باید بدانند این فریبکاری ها در نهایت راه بجایی نخواهد برد و دیر یا زود این فرقه جهنمی فرو خواهد پاشید. این حقیقت دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.

دریافت پول های کلان نیاز دارند که به اربابان بگویند تشکیلاتی دارند. ضمن این که رجوی ها برای ظاهر سازی و بیان توهمات و اوهام ابلهانه خود درباره سرنگونی! و اینکه تنها آلترناتیو هستند! به تشکیلات و نفرات آن نیاز دارند.

این عوامل رجوی ها را وادار می کند تا روزمره دنبال این باشند که چگونه اعضا را در فرقه نگهدارند. سیاست اصلی رجوی ها برای نگهداری نیروها سیاست «از این ستون به آن ستون فرج است» می باشد. بر این اساس یکی از روش های مورد استفاده رجوی ها برای نگهداری نیروها ایجاد بحران و دادن امیدهای کاذب به آنهاست تا به این وسیله بتوانند نیروهای فرقه را حتی اگر شده برای یک روز بیشتر نگهدارند.

مثلاً به نفرات تاریخ می دهند و می گویند تا آن تاریخ دولت تهران سرنگون خواهد شد و تا آن زمان بمانید و بعد اگر خواستید بروید. سپس از نفرات تعهد می گیرند و خیال شان برای آن مدت جمع می شود. بعد از آن هم باز یک ترفند دیگر می زنند و اجازه جدایی نمی دهند.

یک نمونه آن بعد از ترور سردار سلیمانی بود که رجوی با وقاحت با صدای خودش پیام داد و مدعی شد تا سال بعد جمهوری اسلامی سرنگون می شود! و به این ترتیب تلاش کرد تا نیروها را لااقل برای یک سال بیشتر سر کار بگذارد.

حالا سوء قصد به جان کوادراس که حتی برخی ها می گویند به دلیل مخالفتش با

سال هاست که فرقه تروریستی رجوی چه از درون و چه از بیرون روند نزولی و رو به فروپاشی را طی می کند. از لحاظ بیرونی استراتژی ارتش آزادیبخش با خلع سلاح شدن بعد از سرنگونی صدام کاملاً نابود شد (هر چند بعد از عملیات فروغ جاویدان این ارتش مرده بود و با اتفاقاتی همچون حمله عراق به کویت بر تابوت این جنازه نیز میخ های زیادی کوبیده شد اما با خلع سلاح همان ظاهر باقی مانده نیز از بین رفت). صدام به عنوان پدر خوانده و بزرگترین حامی رجوی ها سرنگون شد. با درخواست مردم و دولت عراق، فرقه تروریستی رجوی از عراق اخراج و نفرات آن به فاصله چند هزار کیلومتری از مرزهای ایران منتقل شدند.

از لحاظ درونی نیز با سرنگونی صدام وقتی شرایط برای فرار و جدایی اعضا فراهم شد تعداد بسیار زیادی از اعضا و مسئولین این فرقه از آن جدا شدند، فرار و جدایی هایی که بلاوقفه ادامه دارد. نیروهای باقیمانده نیز مسئله دار و البته مسن هستند و در عین حال این فرقه تروریستی توان جذب نیرو نیز ندارد و در نتیجه فرقه رجوی مانند جسم فرتوتی شده که هر روز از عمر آن می گذرد و توان آن کمتر و کمتر می شود.

حامیان فرقه در اسرائیل و غرب پول مفت به رجوی ها نمی دهند و رجوی ها که برای بساط سورچرانی های خود به پول کلان معتاد شده و به آن نیاز دارند نیز این را خوب می دانند که اگر نیروهای فرقه نباشند خبری از پول اربابان نیست. بنابراین رجوی ها برای

ذبح عدالت در سوئد

شاهدان علیه نوری از این دادگاه استفاده کرده‌اند تا حکومت ایران را محکوم کنند. آن‌ها دادگاه سوئد را فاقد صلاحیت رسیدگی به این پرونده اعلام کردند و گفتند دادگاه سوئد صلاحیت رسیدگی به وقایع ۳۴ سال پیش در ایران را ندارد و باید این پرونده را برگرداند.

به گزارش فراق، «حمید نوری» فرزند حمید نوری درباره آخرین روند پیگیری پرونده پدرش در مرحله تجدیدنظر به خبرنگار ایسنا گفت: متأسفانه در این روند هم با یک مجموعه از بی‌عدالتی در روند پرونده حقوقی و برگزاری دادگاه بدوی و تجدیدنظر پدرم مواجه هستیم. در مرحله بدوی اجازه حضور شهود و انتخاب وکیل به ما ندادند و با حبس انفرادی پدرم در عمل، خودشان تعیین کردند که چه کسی وکیل او باشد.

نوری اظهار کرد: هنوز چشم‌پزشک پدرم را معاینه نکرده و تلفن‌های او مرتب قطع شده است. برای ۲۵ ماه با ایشان ملاقات نداشتیم و بعد از آن به سختی این مسئله فراهم شده است آن هم صرفاً به اعضای خانواده. متأسفانه دادگاه نسبت به تهدیدهایی که توسط منافقین در دادگاه علیه خانواده ما می‌شود بی‌اعتناست و این‌ها همه ادله اثباتی ماست.

وی با بیان اینکه «عنوان حکم پدرم را عوض کردند و در بررسی بدوی پرونده فرض گرفته شد که ایشان مجرم است و این بر خلاف اصل بدیهی «برائت» است» اظهار کرد: متأسفانه در چنین شرایطی برای پدر حکم صادر شد و او بدون اینکه ادله محکمی درباره اتهامات نسبت داده شده وجود داشته باشد باید ثابت می‌کرد که مجرم نیست.

نوری گفت که «دادگاه پدرم یک شوآف بود و در سکوت رسانه‌ها، عدالت در حال ذبح است.»

دادگاه تجدیدنظر حمید نوری روز چهارشنبه ۱۷ ابان ماه ۱۴۰۲ مصادف با هشتم نوامبر ۲۰۲۳ به پایان رسید و به زودی حکم نهایی برای او صادر خواهد شد.

فرزند حمید نوری در ادامه ابراز امیدواری کرد که سوئدی‌ها اشتباه خود را جبران کنند و از بی‌قانونی دست بردارند.



پرونده حمید نوری ۳۴ شاکی دارد که ۱۲ نفر این شاکیان از بستگان اعدام شدگان هستند. همچنین این پرونده دارای ۲۶ شاهد است. آرشبو دادگاه‌های انقلاب می‌تواند مشخص کند که این ۲۶ آیا واقعا در آن زمان زندان بودند یا خیر که این موضوع از سوی دادگاه سوئد مورد پیگیری قرار نگرفته است. به گزارش فراق، «حمید نوری» نامی آشنا که طی ماه‌های اخیر به کرات در رسانه‌ها شنیده می‌شود، فردی که چهار سال است با شکایت اعضای فعلی و سابق فرقه رجوی در سلول انفرادی سوئد به سر می‌برد و در دادگاه بدوی این کشور به حبس ابد محکوم شد.

یکی از اقدامات دادستان سوئد که با همراهی شهود و شکات در پرونده حمید نوری صورت گرفت تحریف وقایع معاصر و استخاله معانی و مفاهیمی همچون عفو و مرگ در روند برگزاری دادگاه بود.

فرزند «حمید نوری» ابراز امیدواری کرد سوئدی‌ها در رابطه با رای دادگاه تجدیدنظر پدرش اشتباه و بی‌قانونی و بی‌عدالتی رخ داده را جبران کنند.

دادگاه تجدیدنظر حمید نوری، دادیار سابق قوه قضاییه در ادامه روند رسیدگی از مهرماه از سر گرفته شد. خانواده حمید نوری و وکلای او امیدوارند با ادله و استناداتی که تاکنون به دادگاه ارائه کردند، این دادگاه کیفرخواست را رد و او را آزاد کنند، با این حال در این مرحله نیز روند پیگیری این پرونده با اختلالات عمده‌ای رو به روست.

وکلای حمید نوری و نیز بسیاری از وکلای بین‌المللی در اظهارات متعدد روند و اصل دادگاه حمید نوری را متأثر از سیاسی کاری و خارج از قواعد و موازین حقوقی بین‌المللی و حتی قوانین داخلی سوئد عنوان کردند. آن‌ها اعلام کردند که شاکیان و

پیام دختر «حمید نوری» درباره حقوق بشر به سبک سوئدی‌ها



فرزند حمید نوری در توئیتر نوشت: «دقیقا ۲۴ روز از آخرین جلسه دادگاه میگذره و از اون روز تا حالا ارتباطمون با پدرم قطع شده و هیچ خبری ازش نداریم.»

به گزارش فراق، عطیه نوری، فرزند حمید نوری که پدرش بیش از چهار سال است در زندان سوئد به سر می‌برد در صفحه خود در توئیتر نوشت: «دقیقا ۲۴ روز از آخرین جلسه دادگاه میگذره و از اون روز تا حالا ارتباطمون با پدرم قطع شده و هیچ خبری ازش نداریم. دقت کنین بر اساس حکم قاضی پدرم هیچ محدودیتی نداره و باید بتونه به راحتی با خانواده اش در تماس باشه اما در عمل کاملا متناقض هستند. این حقوق بشر به سبک سوئدی هاست.»

حمید نوری بر اساس ادعاهای متناقض مزدوران فرقه تروریستی رجوی از روز ۱۸ ابان سال ۹۸ در هنگام ورود به فرودگاه استکهلم از سوی پلیس سوئد بازداشت شده و پس از برگزاری بیش از ۹۰ جلسه دادگاه، او به حبس ابد از سوی دستگاه قضا سوئد محکوم شد. کاملا مشخص است که سوئد نگاه سیاسی به پرونده دارد و حتی وکیل‌های سوئدی ایشان نگرانی خود را اعلام کرده‌اند و معتقدند برخی شواهد مهم تاریخی مانند کمیته عفو که مجاهدین آن را به کمیته مرگ یاد می‌کنند، در این پرونده نادیده گرفته شده است.

هیچ ادله جدی مبنی بر اثبات اتهامات آقای نوری وجود ندارد.

وکلای خواستار تبرئه او شدند و بر عدم صلاحیت دادگاه سوئد برای رسیدگی به عناوین کیفری مطرح شده و ناکافی بودن تحقیقات مقدماتی دادستان به ویژه در پیوند با ایران تأکید کردند.



پای صحبت‌های ثریا عبداللهی

باید مادر باشی تا بفهمی

سرهنگ ثریا، نماینده تمام خانواده‌های
قربانی است

الناز عباسیان

در اشرف است و فقط از من خواست این خبر را به شما بدهم. نگران شما بود.» من تا آن لحظه فکر می‌کردم پسرم برای زیارت به نجف اشرف رفته و سریع خودم را به عراق رساندم. آنجا ما را به جای نجف بردند پشت در پادگان اشرف و گفتند پسرت اینجاست. دنیا روی سرم خراب شد. تازه فهمیدم چه بلایی سرمان آمده است.

در کنار شما خانواده‌های دیگر هم بودند؛ عزیزان آنها چطور گرفتار شده بودند؟

اعضای گرفتار چند دسته‌اند؛ یک عده در زمان جنگ تحمیلی در اردوگاه‌های عراقی فریب داده شده و جذب سازمان شده‌اند. بعد از عملیات مرصاد، وقتی نیروهای این سازمان ریزش پیدا کرد، صدام ملعون اجازه داد تا سران این سازمان از جمله ابریشمچی به میان اسرای ایرانی در اردوگاه‌های عراقی بروند و جوانان ما را فریب داده و شست‌وشوی مغزی بدهند. یک عده اسیر ایرانی هم به اجبار و زیر شکنجه به سازمان برده شدند. تعداد زیادی هم فریب کارایی‌های این فرقه را خوردند.

ثریا و همراهانش این بود که صدایشان به گوش عزیزان در بند برسد. برای تحقق این آرزو، هر کاری کردند و دست آخر آنها را از عراق فراری دادند. روایت این مادران جسور و شجاع ایرانی در فیلم سینمایی به تصویر کشیده شده است. الناز عباسیان، روزنامه‌نگار به بهانه اکران این فیلم پای صحبت‌های ثریا عبداللهی شخصیت واقعی فیلم سینمایی «سرهنگ ثریا» نشست است.

ماجرای شما و جدالتان با فرقه رجوی از کجا شروع شد؟

۲۰ سال پیش پسرم که ورزشکار بود برای شرکت در مسابقات آزاد بدنسازی در ترکیه راهی این کشور شد. بعد هم از آنجا به من زنگ زد و گفت می‌خواهم به آلمان بروم و کار خوبی پیدا کرده‌ام. شما را هم پیش خودم می‌برم. یک شماره تماس و ایمیل هم داد که اشتباه بود و ما سال‌ها از او بی‌خبر ماندیم. من همیشه فکر می‌کردم در آلمان ازدواج کرده و شغل مناسب دارد تا اینکه یک روز یکی از افرادی که از چنگال فرقه تروریستی رجوی فرار کرده بود، به خانه ما آمد و گفت: «پسر

باید مادر باشی تا بتوانی سال‌ها دربه‌دری در کشور بیگانه را به جان بخری؛ آن هم فقط برای یک لحظه دیدن فرزند. باید مادر باشی تا بفهمی برای رسیدن به فرزند، تحمل گرمای جانفرسا و سرمای استخوان‌سوز بیابان‌های عراق، پشت سیم‌خاردهای پادگان اشرف (مقر فرقه تروریستی رجوی) شدنی است؛ حتی اگر ارتش عراق و تانک‌های آمریکایی مقابلت صف بکشند یا حتی با دستگاه‌های سنگ‌شکن و نیزه‌ساز از زمین و هوا بر سرت سنگ و نیزه بریزند. مادران این سرزمین چه در سال‌های جنگ تحمیلی و چه در مقابل خدعه‌های مرموز و مستمر فرقه رجوی، دشمن را روسیاه کردند. نمونه آنها «ثریا عبداللهی» معروف به سرهنگ ثریاست که ۲۰ سال پیش پسرش در پی شرکت در مسابقات آزاد بدنسازی در خارج از کشور، گرفتار فرقه رجوی شد. مادر وقتی متوجه شد، آرام ننشست. شبانه‌روز به مدت ۷ سال پشت درهای پادگان اشرف در عراق با گروهی از خانواده‌های اسیران این فرقه تحصن کرد. صدای تحصن و اعتراض این خانواده‌ها به گوش دنیا رسید، ولی تمام تلاش



در میان ما، خانواده‌های جانباز و شهدا هم هستند که یکباره از آسمان به زمین خوردند. مادری را سراغ دارم که تا سال‌ها به‌عنوان خانواده شهید مفقودالاثر شناخته می‌شد و آبرو و اعتباری داشت، اما سال‌ها بعد خبر آوردند که پسرش در سازمان اسیر است. ببینید یک مادر چه ضربه‌ای می‌خورد. هر مادری آرزو دارد پیشرفت و خوشبختی جوانش را ببیند، اما مادران مظلوم و بی‌گناه از همه‌جا بی‌خبر این چنین سرشکسته و شرمنده می‌شوند.

به سمت خود بکشانند، اما جز موارد اندکی نتوانستند.

برسیم به فیلم سرهنگ ثریا؛ با آن ارتباط گرفتید؟ به نظرتان توانسته رنج‌های شما را به تصویر بکشد؟

از سازمان سینمایی اوج و خانم لیلی عاج تشکر می‌کنم. خانم عاج برای ساخت فیلم، با خانواده‌ها همکاری تنگاتنگ داشت. باید اتفاقات و تحسن ۴ساله خانواده‌ها در پشت درهای زندان الموتی رجوی را به همان صورت با عکس و فیلم برای این کارگردان شرح کامل می‌دادیم که این همکاری حدود ۲سال طول کشید؛ هرچند فیلم سرهنگ ثریا قطره‌ای از دریاست، ولی باز خدا را شاکریم که خیانت و جنایت رجوی در حق خانواده‌ها علی‌الخصوص مادران دردمند و زجرکشیده به جشنواره سینما و اکران عمومی رسید. سرهنگ‌ثریا، صدای مظلومیت خانواده‌هاست. این فیلم جنایت فرقه ملعون رجوی در حق همه مادران در طول ۴۰سال است که در خفا سوختیم و ساختیم. خانم عاج واقعا در شرایط اغتشاشات سال گذشته، ریسک بزرگی کردند و این فیلم را ساختند. بعد از ۴۰سال این نخستین فیلمی بود که به صراحت به ماجرای فریب و اسارت جوانان از طریق فرقه رجوی پرداخته است.

عبداللهی در پاسخ به این سؤال که چرا او را سرهنگ ثریا صدا می‌کنند، می‌گوید: سرهنگ ثریا فقط من نوعی نبوده و نیستم. سرهنگ ثریا، نماینده تمام خانواده‌های قربانی فرقه تروریستی رجوی است. افراد زیادی کنار من و پیگیر آزادی فرزندان‌شان هستند و نباید این حرکت به اسم یک نفر و به نام ثریا تمام شود. هدف سرهنگ ثریا، دادخواهی است و از همه رسانه‌ها و مردم درخواست می‌کنم تا دیر نشده به فریاد فرزندان اسیرمان برسیم.

وضعیت اسیرشدگان در بند رجوی هستیم. من این مسئولیت را قبول کردم و تا آخرین نفس کنار مادران دردکشیده هستیم. در کنار ما انجمن «نجات» به مدیریت مهندس خداینده هم فعال و حامی افراد آزادشده از بند رجوی است. خوشحالیم که بعد از ۴۰سال امکان صحبت کردن از درددهای خانواده‌های قربانی این فرقه فراهم شد تا برای نسل جدید افشاگری کنیم. در حال حاضر این فرقه با حیل‌های جدید به کار خودش ادامه می‌دهد و باز هم جوانان را جذب می‌کند. این زالوصفت‌ها به دنبال انتقام از مردم ایران هستند. این فرقه در ایران و به‌ویژه در میان جوانان خیلی کم شناخته شده است. در ناآرامی‌های سال گذشته من خودم شاهد بودم که اغتشاشگران دقیقا همان شعارهایی را می‌دادند که فرقه رجوی ساخته بود. من به دخترم که ۳۰ساله است گفتم یقین دارم که این تهدیدها، اغتشاشات و خرابکاری‌ها همه و همه کار فرقه رجوی است؛ چون من چندین سال در پشت در پادگان اشرف با اینها برخورد داشتم و شعارهایی که می‌دادند برایم آشنا بود. کور خواندند و خدعه‌شان سال گذشته با شکست روبه‌رو شد، اما دیدید که عده‌ای از جوان‌ها فریب آزادیخواهی این حیل‌گران را خوردند و پرپر شدند. باید برای این جوان‌ها به طرق مختلف چهره واقعی فرقه معرفی شود. متأسفانه این فرقه توسط دشمنان خارجی ایران تطمیع می‌شوند و پول و امکانات خوبی در اختیارشان هست؛ از این‌رو با وعده پول و دستمزد زیاد سراغ جوانان جویای کار می‌آیند. این گروهک عروس زشت و کثیفی است که گریم فوق‌العاده زیبایی شده و افراد ناآگاه را جذب خودش می‌کند. اغلب این گروه سراغ کسانی می‌روند که در خانواده مشکلی دارند؛ برای مثال بعد حادثه هواپیمای اوکراینی، چقدر اینها تلاش کردند خانواده‌های قربانیان را

شما سال‌ها، شبانه‌روز مقابل پادگان اشرف تحسن و سخنرانی کردید؛ نتیجه تحسن و اعتراض‌هایتان چه بوده است؟

چند نتیجه داشت؛ اول اینکه بعد از ۷ماه تحسن و سخنرانی پشت درهای پادگان با بلندگو، افراد زیادی از دست این فرقه فرار کرده و به ما پیوستند. همان‌ها و از جمله آقای پیمان یگانه به ما گفتند به کارتان ادامه دهید و صدایتان را به آدم‌های داخل پادگان برسانید تا انگیزه فرارشان دوچندان شود؛ حتی او می‌گفت رجوی برای اینکه صدای تو از بلندگوها به گوش افراد نرسد، داخل سرویس‌های بهداشتی هم بلندگو گذاشته و رادیو پخش می‌کند. نتیجه بعدی هم زمینه‌چینی برای اخراج این گروه از عراق و بزرگ‌ترین ماحصل این تحسن، نشان دادن چهره کثیف و واقعی و غیرانسانی این فرقه به مردم دنیا بود. ما که شناختی نسبت به این افراد نداشتیم، اما همان‌ها که آزاد شدند شرح دادند که چه رفتارهای غیرانسانی‌ای داخل گروه صورت می‌گرفت. در این فرقه از خانواده به‌عنوان یک نهاد مخرب یاد می‌کنند و حق ندارند حرفی از مادر، پدر، همسر و فرزند بزنند؛ حتی حق ندارند خواب عزیزانشان را ببینند. اگر هم خواب ببینند باید برای آنها تعریف کنند. در این شرایط اما برای خودشان اجازه صادر می‌کنند تا همه زن‌ها و دخترها یک‌شبه طلاق اجباری داده شوند و به عقد رجوی دربیایند و ناموس او شوند. هزاران هزار رفتار غیرانسانی که ره‌اشدگان از بند رجوی افشاگری کردند.

در حال حاضر فعالیت‌های شما به کجا رسیده و چه می‌کنید؟

انجمن «تشکل مادران» را با حضور ۲هزار نفر راه‌اندازی کرده و نزدیک به ۱۲سال است که از مجامع داخلی و بین‌المللی پیگیر

مسئول تشکل «مادران» انجمن نجات در دیدار با دانش آموزان خوشحالم که روز محاکمه سران فرقه رجوی رسید عزیزان من در فضای مجازی بسیار مراقب باشید



مسئول تشکل «مادران» انجمن نجات گفت: خوشحالم که روز محاکمه سران فرقه رجوی رسید و ما شاهد محاکمه رجوی و سرکرده‌های سازمان تروریستی مجاهدین خلق در نظام جمهوری اسلامی هستیم. به گزارش فراق، ثریا عبداللهی، مادر داغدیده یکی از اسیران فرقه رجوی عصر سه‌شنبه ۲۱ آذر ماه در نشستی با جمعی از دانش آموزان که به دعوت مجید نوری، فرزند حمید نوری برگزار شد، اظهار کرد: سال‌ها پیش در عراق به رجوی گفتم، روزی خواهد رسید که حلقومت را از گلویت بیرون بکشم، خوشحالم که آن روز رسید و ما امروز محاکمه رجوی و سران فرقه اش را در دادگاه نظام جمهوری اسلامی ایران شاهدیم.

مسئول تشکل «مادران» انجمن نجات در بخش دیگری از سخنان خود با هشدار به جوانان در خصوص فعالیت در فضای مجازی

گفت: این فرقه تروریستی هم اکنون با حيله‌های جدید در فضای مجازی به دنبال فریب جوانان و انتقام از ملت ایران است. به شما عزیزانم توصیه می‌کنم در فضای مجازی بسیار مراقب باشید تا خدای ناکرده، پدرها و مادرانتان به روزگار ما نیفتند.

یکی از زنان سرکرده حساب مالی رجوی را خالی و فرار کرد

کودکائی بودند که به اروپا منتقل و از خانواده جدا شدند. پس از چند سال به بهانه دیدار با مادر و پدر و گذراندن یک دوره موقت شش ماهه آموزشی دوباره آنها را به عراق برگرداندند. آن‌ها درحالی که به مانند سایر دختران و پسران هنگام رفتن به کمپ اشرف قصد ماندن دائمی نداشتند ولی پس از مدتی تحت تاثیر القائات سران سازمان و جلسات متعدد مغزشویی مجبور به ماندن شدند. فرنوش فلاح‌تگر علیرغم آنکه فرمانده یگان دختران جوان شده بود ولی همیشه درگیری با تشکیلات داشت و تحت فشار بود.

به گزارش فراق، سران فرقه پس از این ماجرا در اقدامی، فرنوش فلاح‌تگر را مجبور به هواداری در موقعیت جدید کردند و ممکن است برای جبران این شکست از او بخواهند در ارتباط با این خبر موضعگیری کند اما آنچه غیر قابل انکار است فرار وی از اشرف ۳ و حضور در کشور آلمان با شیوه جدید زندگی است که دیگر زیر بار قوانین فرقه ای در آلبانی و تشکیلات نمی‌رود.

نبوده و حتی مادر او را هم مجبور کرده‌اند تا از فرزندش اعلام برائت کند و بگوید او دخترم نیست.

خانواده فلاح‌تگر سالهاست که درون تشکیلات فرقه هستند. احمد فلاح‌تگر در دهه هشتاد در درگیری‌های درونی و برخی روایت‌ها به دست نیروهای آمریکایی در عراق کشته شد.

همسر احمد، مینا قائمی با وجود باقی ماندن در فرقه، هیچ وقت عضو تشکیلاتی و همخوان سیستم رجوی نبود. مینا قائمی با سران فرقه به خصوص به خاطر عدم اجازه دیدار با فرزندانش اختلاف داشت و همه سختی‌ها را به جهت فرزندان تحمل می‌کرد.

فرزان فلاح‌تگر عضو دیگر این خانواده در دهه ۷۰ با فریب به کمپ اشرف بازگردانده شد. وی با مغزشویی انبوه به یکی از اعضای بی‌اراده تبدیل شد و هم‌اکنون به عنوان یکی از مجریان سیمای نفاق فعالیت می‌کند. فرنوش با برادرش فرزان در سال ۷۰ جزو

اختصاصی فراق

«فرونش فلاح‌تگر»، یکی از زنان سرکرده در فرقه تروریستی رجوی از این فرقه فرار کرده و با خالی کردن حساب‌های مالی در دسترس، ضربه دیگری بر پیکر فسیل شده فرقه، وارد ساخته است.

به گزارش فراق، بر اساس اخباری که به دست فراق رسید، اقدام فلاح‌تگر به اندازه‌ای برای سران فرقه شوک آور بوده که در واکنش به این خبر و جلوگیری از بازتاب بیشتر آن با آشفتنگی و دروغ به زنان فرقه گفتند، نامبرده پس از فرار دستگیر شده و در زندان آلبانی است در حالی که وی هم‌اکنون در کشور آلمان با خیال راحت به زندگی و تفریح مشغول است.

فرونش فلاح‌تگر بیش از دو دهه فرمانده یگان دختران در بخش‌های مالی بود. بنا بر گزارش‌های رسیده او به واسطه دسترسی به حساب‌های مالی، به تدریج این حساب‌ها را خالی نموده تا نقشه خود را عملیاتی کند. سوزش رجوی‌ها از این اقدام قابل توصیف

«اشرف ۳» از کنترل خارج شده است

از درگیری در نشست «فهیمة اروانی» تا ممنوعیت استفاده از موبایل
پس از مرگ مشکوک «محمدعلی شریفی»



آزادی توسط هیات عفو و اعلام برائت نمایشی علیه منافقین، به مقر آن‌ها در عراق پیوست و حتی در عملیات مختلف نیز حضور داشت.

با توجه به این تحولات به نظر می‌رسد این روزها فرقه تروریستی رجوی با چالش‌های مختلفی مواجه است که به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- گسترش درخواست اعضا برای خروج از اشرف

- تشکیک در بین اعضا حتی مسئولین و کادرها درباره زنده بودن مسعود رجوی، جعل صوت رجوی اعضا را قانع نکرده است

- عدم حضور مریم رجوی در اشرف ۳
- نگرانی اعضا از بازگشت به شرایط و وضعیتی پیش از در عراق دچار بودند، قربانی و کشته شدن

- ناامیدی از آینده کاملاً مجهول فشار کشور آلبانی به فرقه تروریستی رجوی

- ممنوع الخروجی و ممنوع ورودی مریم رجوی به آلبانی

- افزایش مرگ‌های مشکوک در درون فرقه

- ادامه وضعیت کنترل‌های امنیتی افراد فقط می‌توانند به صورت گروهی به قسمت‌های تفریحی و کوهستانی بروند.

- ادامه گشت‌های شبانه از اول تاریکی تا اول روشنایی

- ممنوعیت استفاده از موبایل خصوصاً بعد از مرگ شریفی

- افزایش سوالات اعضا درباره مریم رجوی، از جمله اینکه مریم رجوی کجاست و چرا در اشرف ۳ حضور پیدا نمی‌کند؟

با ناراحتی همه اعضای عادی و بی نتیجه به پایان می‌رسد و نیروها با دلخوری نشست را ترک می‌کنند ضمن اینکه آن‌ها دچار نگرانی و شک و تردید به رهبران سازمان به دلیل فراهم کردن این فضای انتقادی شده‌اند.

علاوه بر این اتفاقات گفته می‌شود محمدعلی شریفی از اعضای قدیمی فرقه به طرز مشکوکی در قرارگاه اشرف ۳ کشته شده است. طی ماه‌های گذشته، عوامل گوناگونی همچون اصرار بر خروج و جدایی اعضای فرقه از این گروه تروریستی و یا عدم پاسخگویی سرکردگان فرقه نسبت به مرگ‌های مشکوک و پرتعداد، فشارهای بسیاری به فرقه رجوی وارد کرده و اختلافات بین محصورین در مقر اشرف ۳ و کادرهای فرقه افزایش قابل توجهی داشته و حالا با مرگ محمدعلی شریفی، این اختلافات بیشتر هم شده است.

بنا بر اطلاعات کسب شده علی شریفی اخیراً از سوی کادرهای فرقه به شدت تحت فشار و شکنجه بوده است.

یکی از دلایل این ماجرا، پیدا شدن موبایل شخصی شریفی در بازرسی پنهانی فرقه و کشف شواهدی مبنی بر هماهنگی و پیگیری او برای ارتباط با خانواده و فرار به ایران بوده است. در گزارش مرگ شریفی توسط کادرهای فرقه، علت مرگ، دوام نیاوردن وی زیر عمل جراحی عنوان شده در حالی که طبق اطلاعات موجود، اساساً شریفی در هیچ بیمارستانی بستری نشده و هیچ پرونده پزشکی هم ندارد. از نکات جالب توجه در سوابق محمدعلی شریفی، عفو وی در دهه ۶۰ در ایران بوده است.

او در سال ۱۳۶۳ پس از صدور حکم

در چند ماه گذشته، فشارهای کشور آلبانی به فرقه رجوی زیاد شده و سران این فرقه به صورت جدی دنبال انتقال آن‌ها به کشورهای دیگر نظیر کانادا و آلمان هستند.

به گزارش فراق، شیوه انتقال به دیگر کشورها نیز با حواشی بسیاری روبه رو شده و بسیاری از اعضا، از روند انتقال و اولویت دادن به شدت ناراضی هستند. کشور آلبانی تمام تردها به مقر «اشرف ۳» را تحت کنترل دارد و مریم رجوی سرکرده فرقه را هم به این کشور ممنوع ورود کرده است.

در همین راستا گفته می‌شود، در یکی از نشست‌های محرمانه فرقه - که با حضور فهیمة اروانی برگزار شده - اعضای عادی حاضر در جلسه انتقادات شدیدی به فرقه و مسئولین آن مطرح کرده‌اند.

پس از آنکه جعل صوت مسعود رجوی برای مقامات ارشد فرقه در دسترس شد، کادر رهبری سازمان تصمیم گرفتند برای جلوگیری از ریزش نیروها، اجازه حضور اعضای عادی در چند نشست محرمانه و بیان انتقادات خود در حضور مژگان پارسایی و فهیمة اروانی دو مقام ارشد حاضر در اشرف ۳ را صادر کنند؛ تصمیمی که تاکنون در این تشکیلات سابقه نداشته است.

بر اساس اطلاعات به دست آمده، در یکی از همین نشست‌ها، که با حضور فهیمة اروانی برگزار گردیده، اعضای عادی حاضر در جلسه که بسیار عصبی بودند، انتقادات شدیدی نسبت به فرقه و مسئولین آن مطرح کرده‌اند. فضای انتقادی در این نشست به سمتی می‌رود که اروانی نتوانست شدت انتقادات را تحمل کند و جلسه مذکور را ترک می‌نماید. با خروج اروانی از جلسه، بین اعضا و کادر معترض و برخی مسئولین درگیری لفظی صورت می‌گیرد که مسئولین اشرف ۳ با انتقال معترضین به بازداشتگاه سعی می‌کنند، فضای تشنج و شورش را تا حدودی کنترل کنند.

گفته می‌شود افراد باقی مانده در نشست مورد اشاره، با مشاهده برخورد ضربتی سران فرقه با معترضین، انتقاداتی را مطرح کرده‌اند؛ از جمله اینکه گفته‌اند: اگر بنا به انتقاد است، چرا باید معترضین به بازداشتگاه منتقل شوند؟ مگر خود شما به ما اجازه این کار را ندادید؟ هدف از ایجاد فضای انتقادی چیست؟

بر اساس اخبار موجود، ظاهراً این جلسه



اعتراف رجوی‌ها به انجام عملیات‌های خرابکاری مصدق کنوانسیون ژنو است

■ فرقه رجوی جدا از تأمین اقلام برای اقدامات تروریستی، بخش عمده فعالیتشان بر طراحی توطئه، استخدام، تحریک و فریب جوانان و نوجوانان ایرانی برای ارتکاب اعمال تروریستی متمرکز شده است و طبق ماده مذکور در کنوانسیون ۱۹۳۷ اقدامات آنها حتی اگر موفقیت‌آمیز نباشد در چارچوب این کنوانسیون در زمره اقدامات تروریستی قرار می‌گیرد

۲) استمرار فعالیت‌های تروریستی منافقین در ایران

بررسی اقدامات تروریستی فرقه رجوی با استناد به مواد کنوانسیون ۱۹۳۷ ژنو

تطبيق اقدامات فرقه در قالب کانون‌های شورشی با مواد موجود در کنوانسیون ۱۹۳۷ ژنو نتیجه قابل تأملی در بر دارد که در ذیل به این موارد اشاره می‌شود:

۱) در ماده ۲ پاراگراف ۵ کنوانسیون ژنو دو نکته مهم مطرح شده است؛ نخست بحث تولید و در اختیار دادن یا گرفتن سلاح، مهمات و یا مواد انفجاری و تخریبی و دوم توطئه و تحریک مردم یا همکاری و مشارکت ارادی در اقدامات مجرمانه حتی اگر موفقیت‌آمیز نباشند.

همانطور که می‌بینیم، فرقه رجوی جدا از تأمین اقلام برای اقدامات تروریستی، بخش عمده فعالیتشان بر طراحی توطئه، استخدام، تحریک و فریب جوانان و نوجوانان ایرانی برای ارتکاب اعمال تروریستی متمرکز شده است و طبق ماده مذکور در کنوانسیون ۱۹۳۷ اقدامات آنها حتی اگر موفقیت‌آمیز نباشد در

فعالیت‌های کانون‌های تروریستی فرقه رجوی

وب سایت رسمی فرقه در تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۸ گزارشی از فعالیت‌های تروریستی کانون‌های شورشی این فرقه تروریستی در کشور ارائه داد که عبارات دقیق نقل شده در این گزارش به شرح ذیل است:

۱) «انفجار و به آتش کشیدن فرمانداری رژیم در شهرستان چالوس

۲) انفجار و به آتش کشیدن بنیاد بی‌خانمان‌سازی موسوم به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در تبریز

۳) انفجار و به آتش کشیدن اداره تبلیغات ضداسلامی در شهرستان منوجان (کرمان)»

این گزارش منتشر شده در وب سایت رسمی منافقین از اقدامات کانون‌های شورشی، بر چند واقعیت اساسی استوار است:

۱) استخدام، تبلیغ، تحریک، ترغیب معدودی از معاندین و فریب جوانان و نوجوانان از سوی گروهک منافقین برای انجام عملیات‌های مشابه در سطح کشور با هدف انفجار، تخریب اموال عمومی، ایجاد وحشت و به مخاطره انداختن جان شهروندان از سوی این گروهک

اقدامات کیفری علیه یک دولت با هدف ایجاد وحشت در اشخاص و گروه‌های خاص و یا در سطح جامعه، اقدام تروریستی تعریف شده است و بر این اساس فرقه تروریستی رجوی مصداق بارز یک گروه تروریستی است. به گزارش فراق، فرقه رجوی با سابقه طولانی در اقدامات تروریستی علیه ملت ایران، به خصوص با بمب گذاری و ترورهای کور خیابانی که منجر به شهادت ۱۲۰۰۰ هزار نفر از مردم بی‌گناه ایران شده است، از مخوف‌ترین گروه‌های تروریستی در تاریخ ایران به حساب می‌آید و فعالیت‌های تروریستی این گروه تا به امروز در شکل‌های مختلف از جمله کانون‌های شورشی ادامه داشته است.

با توجه به اولین تعریف جامع بین‌المللی از اقدام تروریستی که به کنوانسیون ۱۹۳۷ ژنو بر می‌گردد، هر نوع اقدامات کیفری علیه یک دولت با هدف ایجاد وحشت در میان اشخاص و گروه‌های خاص و یا در سطح جامعه، اقدام تروریستی تعریف می‌شود. بر این اساس کانون‌های شورشی فرقه تروریستی رجوی نیز مصداق بارز این تعریف کنوانسیون ژنو به حساب می‌آید.

شهروندان و تخریب اموال عمومی است، صرف نظر از موفقیت آمیز بودن یا نبودن آن، در چارچوب اقدامات تروریستی تعریف شده و بار دیگر یادآور می‌شود که رجوی‌ها کماکان در فاز اقدامات تروریستی بوده و هستند.

گرچه بخش قابل توجهی از گزارشات رسانه‌های فرقه در ارتباط با توانایی و حجم اقدامات کانون‌های شورشی در کشور از بزرگنمایی‌های این فرقه تروریستی به حساب می‌آید و آنها عملاً در برابر اقتدار جمهوری اسلامی ایران همیشه محکوم به شکست هستند و خواهند بود.

وضعیت امروز فرقه رجوی که به اعتراف مقامات ارشد آن در وضعیت بحرانی و فروپاشی تشکیلاتی قرار گرفته‌اند، در کنار اقتدار امروز ایران اسلامی نمایانگر همین شکست می‌باشد.

۱۹۳۷ ژنو از اقدام تروریستی و در «ماده ۲ پاراگراف‌های ۱ الف، ۱ ب و ۱ ج، و ماده ۲ پاراگراف ۲» قرار گرفته است لذا اقدامات کانون‌های شورشی صرف نظر از میزان موفقیت‌آمیز بودن آنها نه تنها موجودیت و حق زیست شهروندان را با مخاطرات جدی مواجه می‌سازد بلکه عمدتاً معطوف به تخریب اموال عمومی بوده و آنها را موکداً در چارچوب واژه تروریسم قرار می‌دهد.

فرجام سخن

در یک نگاه کلی می‌توان گفت اقدامات کانون‌های شورشی در داخل کشور با نقش آفرینی مؤثر فرقه رجوی که با توطئه و تحریک و تهیه اقلام و استخدام معدودی از جوانان و نوجوانان فریب خورده با هدف ایجاد وحشت، مرگ یا صدمات جانی و سلب آزادی

چارچوب این کنوانسیون در زمره اقدامات تروریستی قرار می‌گیرد.

۲) یکی دیگر از نتایج اقدامات کانون‌های شورشی در کشور همان طوری که در تعریف این کنوانسیون از اقدام تروریستی آمده است، ایجاد وحشت در اشخاص و گروه‌های خاص و یا در سطح جامعه است، از این‌رو با توجه به نقش این گروهک در شکل‌گیری و تداوم اقدامات معدودی از معاندین در کشور در قالب کانون‌های شورشی، آنها عملاً عامل ایجاد وحشت احتمالی ناشی از عملیات‌های کانون‌های شورشی هستند.

۳) اعمالی که باعث مرگ یا صدمات جانی و یا سلب آزادی گردد و همچنین اقدامات خودسرانه که باعث به خطر افتادن جان مردم و یا منجر به تخریب اموال عمومی شود، از جمله موادی است که در تعریف کنوانسیون

هدف از تشکیل انجمن نجات در تیرانا

مجاهدین دشمن خانواده هستند و به همین جهت انجمن نجات به همت و به دست خود خانواده‌ها تشکیل گردیده تا صدا و خواسته‌هایشان با صدای رسا شنیده شود



عضو نجات یافته از فرقه رجوی در پایان گفت: تمام سخنان و ادعاهای رجوی یک مشت مزخرفات است که به خورد اعضای باقیمانده در اشرف ۳ می‌دهد تا با فریبکاری آن‌ها را شستشوی مغزی دهد.

مسعود رجوی نقل کرد و افزود: شعار رجوی این بود که اگر همه برود و ۷۲ تن برایش باقی بماند برایش کفایت می‌کند، خوب حالا ما می‌گوییم تو که چنین ادعای داشتی پس علت ترس و وحشت از چیست؟

عضو نجات یافته از فرقه رجوی گفت: هدف از تشکیل انجمن نجات در آلبانی کمک به افرادی بوده که در دام رجوی گرفتار بودند و حالا جدانشده و زندگی آزاد را انتخاب کردند.

به گزارش فراق، موسی جابری فر در نشست با اعضای انجمن نجات در تیرانا با اشاره به دروغ‌های پوچ فرقه در خصوص ماهیت انجمن نجات اظهار کرد: این انجمن به همت خانواده‌هایی که عزیزانشان گرفتار در اسارتگاه رجوی هستند تشکیل شده تا بتوانند آن‌ها را از دست فرقه نجات دهند.

وی با طرح این پرسش که چرا خانواده‌ها دست به هر کاری زدند تا یک بار با عزیزانشان ملاقات کنند نتوانستند، تصریح کرد: مجاهدین دشمن خانواده هستند و به همین جهت انجمن نجات به همت و به دست خود خانواده‌ها تشکیل گردیده تا صدا و خواسته‌هایشان با صدای رسا شنیده شود.

جابری‌فر با اشاره این که رجوی خوب می‌داند اگر اعضا با خانواده‌ها ملاقات کنند یک نفر هم برایش نخواهد ماند روایتی از



صمد اسکندری، نماینده حقوقی انجمن نجات در ایران

تهدید جدانشدها در شمار جرایم تروریستی است

تروریستی از هر نوع، به جرم بودن آن تصریح کرده، چنین می گوید:

«اهمۀ اعمال، روش ها و رویه های تروریسم، جرم، غیر موجه و قویاً محکوم است، در هر جا و از سوی هر کس انجام شود.

۲، اعمال مجرمانه که به قصد ایجاد رعب و وحشت در بین عامه مردم، گروهی از اشخاص یا اشخاص معین با اهداف سیاسی انجام می شود، در هر حال غیرقابل توجیه است.

با تعاریف و بند های درج شده فوق ملاحظه می شود ایجاد جنگ روانی با نشر اکاذیب با هدف تخریب شخصیت از موارد ترور شخصیت و ترور روانی افراد تلقی گردیده و در شمار اتهامات و جرائم تروریستی در سطح جهانی گنجانده می شود. هر چند این گونه تشبثات از سوی سران مجاهدین حکایت از ضعف آنها و حقانیت اقدامات بشر دوستانه انجمن نجات با مدیریت آقای خدابنده دارد ولی به سران مجاهدین که سابقه محکومیت حقوقی از جانب جدا شدگان را در کارنامه ننگین خود دارد متذکر می شویم که با به کارگیری رسانه های وابسته هر گونه تهدید و نشر اکاذیب و اتهامات واهی مشمول تروریسم روانی و ترور شخصیت افراد بوده و پیگرد قانونی دارد و واحد حقوقی انجمن نجات این موارد را از کانال های بین المللی پیگیری خواهد کرد.

بریتانیکا، تروریسم را «کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیش بینی ناپذیر بر ضد حکومت ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی» دانسته است. فرقه رجوی پس از اخراج از عراق و دور افتادن از مرزهای زمینی ایران که در گذشته به روش های ترورهای سنتی علیه منافع مردم ایران عمل می نمود و از این حیث دیگر امکان چنین عملی را ندارد با حضور در خاک آلبانی به تروریسم مدرن رو آورد.

تروریسم مدرن، همان تروریسم دوره معاصر و آمیخته ای از حرکات چپ گرایانه و گرایش های فاشیستی و سازمان یافته گروهی است که مجهز به امکانات، ابزار، رسانه با دانش مدرن روز است.

سران مجاهدین برای پیشگیری از افشای ماهیت جنایتکارانه درون سازمانی که توسط جدانشدگان در دنیای خارج از تشکیلات مجاهدین انجام می شود رو به جنگ روانی علیه آنها با روش تروریسم روانی به معنای تحت فشار قرار دادن افراد است که معمولاً از طریق انتشار مداوم و پوشش واقعی از دروغ ها و اتهامات انجام می گیرد تا سرانجام منجر به سقوط روحیه فرد و از دست دادن توازن آن ها شود.

در عهدنامه و کنوانسیون سازمان های بین المللی و مجمع عمومی سازمان ملل در بندهای ۱ و ۲ قطعنامه شماره ۲۱۰ / ۵۱، سال ۱۹۹۹ ضمن محکوم کردن اعمال

نماینده حقوقی انجمن نجات در ایران خطاب به فرقه تروریستی رجوی گفت: هرگونه تهدید و اتهامات واهی علیه جدانشدها مشمول تروریسم بوده و واحد حقوقی انجمن نجات این موارد را از کانال های بین المللی پیگیری خواهد کرد.

به گزارش فراق، صمد اسکندری در یادداشتی به بهانه تهدید مدیرعامل انجمن نجات توسط فرقه تروریستی رجوی نوشت: فرقه منحوس مجاهدین که از یک ایدئولوژی دو گانه و متناقض و ضد انسانی تبعیت می کند در برخورد با منتقدان خود به ویژه اگر جدا شده از این فرقه باشند، همواره با خشونت، اشاعه موارد گمراه کننده و اغراق آمیز و دست کاری حقایق به جهت ارائه واقعیتی نادرست از فرد یا افراد مورد نظر به ترور شخصیت و تخریب با هدف بد نام ساختن و منزوی کردن از طریق رسانه های خود می پردازد و آنها را مورد حمله قرار می دهد.

اخیرا این فرقه از طریق سایت و رسانه وابسته به مجاهدین که از خاک آلبانی هدایت می شود مدیر عامل انجمن نجات آقای ابراهیم خدابنده را که در راستای اهداف انسانی و نجات اعضای گرفتار در مدار قانون سازمان های مردم نهاد فعالیت بشر دوستانه دارد و دارای هزاران عضو می باشد را با عناوین گمراه کننده و اغراق آمیز مورد حمله و ترور شخصیت قرار داده است. دانشنامه

× × ×
× ×
×

۲۹ سال در فرقه رجوی به من ظلم شده است



فرزانه
Feraghnews

×
× ×
× × ×

شدم مقالات مختلف سر خاطرات خودم که در سازمان بودم نوشته‌ام و خواهم نوشت چون ۲۹ سال به من ظلم شده و موضوعاتی نوشتم که حقیقی و واقعی بوده که نفرت بیرون از این موضوع اطلاع ندارند ولی در هیچ کدام از مقالات من تهدید نبوده ولی متأسفانه سازمان مجاهدین همیشه من و دوستان مرا تهدید به اخراج از آلبانی کرده و مزدور نامیده است.

در آخرین اطلاعیه‌ای که صادر شده و در سایت مربوط به مجاهدین موجود است تنها گناه من این است که واقعیت‌های درونی سازمان را افشا می‌کنم که برای دیگران تجربه بشود که به سرنوشت من و صدها نفر دیگر گرفتار نشوند.

آری من از خانواده‌هایی که بچه‌هایشان در اشرف ۳ گرفتار هستند حمایت می‌کنم و آنها هم ما را حمایت می‌کنند، به جای اینکه اراجیف‌های خود را بگویند مگر شما دم از آزادی نمی‌زنید درب اشرف سه را باز کنید که اسیران بتوانند با خانواده‌های خود ملاقات کنند، بعد همه چیز روشن می‌شود.

ایران است که حمله کرد به اشرف ۳. این حرف‌های شما خنده‌دار است. اگر ریگی در کفش نداشتید اجازه می‌دادید به پلیس که همه جا را بازرسی کند. حتماً موضوعی آنجا بود.

همین پلیس و نیروهای امنیتی در سال ۲۰۲۲ به خانه من مراجعه کردند. من گفتم بفرمایید همه جا را تفتیش کنید. چون هیچ موضوع پنهانی وجود نداشت. تنها چیزی که من داشتم یک موبایل بود و چند دفتر نوشتاری که به مقامات آلبانی نوشته بودم. از این بازرسی استقبال کردم چرا به خاطر اینکه تبلیغات سازمان بر علیه ما این قدر زیاد بود که هر روز یک موضوعی درست می‌کرد. خوشبختانه نیروهای امنیتی خوب چک کردند و چیزی پیدا نکردند و فهمیدند که یک نوع تبلیغات پوچ از طرف سازمان بوده. نیروهای امنیتی آلبانی می‌دانند که من کجا کار می‌کنم و پولم از کجا تامین می‌شود و نیازی به این موضوعات شما و این حرف‌های مفت نیست.

من از سال ۲۰۱۷ که از سازمان خارج

یاوه‌گویی‌های فرقه رجوی چیز جدیدی برای جدانشده‌ها نیست. بیش از صد بار از این اتهامات بر علیه ما جدا شدگان نوشته شده که من و دوستان من مزدور ایران هستیم.

به هر فردی که از سازمان در طی ۴۶ سال گذشته جدا شدند یا فرار کرده این اتهامات زده شده است که این افراد همه مزدور ایران بودند، من نمی‌دانم نفری که چهل و اندی سال در سازمان مجاهدین بوده و در تمامی جنگ‌ها ضد ایران در صفوف سازمان مجاهدین بوده چگونه یک شبه می‌شود مزدور چرا چون از سازمان جدا شده و رفته پی زندگیش.

سازمان مجاهدین ناراحت است که چرا پلیس آلبانی به «اشرف ۳» ورود کرده اول اینکه شما باید بدانید در خاک آلبانی زندگی می‌کنید. پلیس هر کشوری حق دارد جایی که مشکوک باشد آنجا را می‌تواند بازرسی کند که شما این اجازه را به پلیس ندادید و از زور استفاده کردید. رجوی عادت دارد که یک تعدادی را به کشتن بدهد بعد تسلیم شود. شاید شما بگویید پلیس آلبانی هم مزدور



«سرهنگ ثریا» داستانی واقعی برای عبرت تمام نسل‌هاست

«سرهنگ ثریا» در واقع خانم ثریا عبدالهی است، خانم عبدالهی یک خانم بسیار نازنین و دل‌شکسته برای سال‌ها دوری از تنها پسرش است. روزهای زیادی به خانه او می‌رفتم و عکس‌های پسرش را می‌دیدم و داستانی که بر او گذشته را برایم تعریف می‌کرد. آنچه در «سرهنگ ثریا» می‌بینید الهام گرفته از ماجرای خانم عبدالهی است، چرا که علاوه بر خانم عبدالهی با بسیاری از خانواده‌هایی که بچه‌هایشان در کمپ‌های سازمان منافقین هستند ملاقات کرده و با آنها حرف زده‌ام.»

بغض و اشک تاریخی

فیلم «سرهنگ ثریا» ابتدا در جشنواره چهل و یکم فجر رونمایی شد و در سومین روز از برپایی جشنواره، پردیس سینمایی ملت میزبان عوامل آن بود. علاوه بر آن‌ها جمعی از پدران و مادران سالخورده در حالی که قاب عکس فرزندان خود را در دست داشتند، توجهات را جلب کردند. آن‌ها چشم انتظارانی بودند که اعضای خانواده‌شان به دام فرقه رجوی افتادند و فیلم نیز بر همین موضوع متمرکز است.

بغض و اشک و صدای آن‌ها هنگام نمایش فیلم در تهران و مشهد از اتفاقاتی است که در

نمایش‌های مختلفی نیز روی صحنه برده است. یکی از خاص‌ترین آثار صحنه‌ای او نمایش «بابا آدم» است و همین اثر مبنای ساخت «سرهنگ ثریا» شد؛ فیلمی که داستان خود را از دل پادگان اشرف و بر مبنای شخصیت یک زن روایت می‌کند. این کارگردان در مصاحبه‌ای گفته است: «برای انتخاب نمایشنامه «بابا آدم» برای ساخت اولین اثر سینمایی خود هیچ دلیل خاصی نداشتم و تنها منطق و دلیل ماجرا این بود که سیناپس سینمایی که براساس «بابا آدم» نوشته بودم و به عنوان «سرهنگ ثریا» تولید شد، توسط سازمان سینمایی اوج پذیرفته شد و من نیز روال منطقی تبدیل سیناپس به فیلمنامه، تصویب فیلمنامه، گرفتن مجوز فیلم اول و ... را طی کردم که خود این پروسه یک سال به طول انجامید.»

داستان مادر ثریا عبدالهی

فیلم با محوریت مادری به نام ثریا عبدالهی ساخته شده که فرزندش در بند فرقه رجوی گرفتار افتاده است. خانم عبدالهی به همراه خانواده‌های دیگر پشت پادگان اشرف در عراق کمپ تشکیل دادند تا راهی برای نجات یافته شود. عاج می‌گوید: «فیلم

«سرهنگ ثریا»، داستانی واقعی برای عبرت تمام نسل‌هاست، روایت یک انحراف که دامنه آن خانواده‌های بسیاری را درگیر و داغدار نموده است.

به گزارش فراق، فیلم سینمایی «سرهنگ ثریا» تازه‌ترین اثر سینمایی است که به موضوع فرقه رجوی پرداخته است. سابقه تشکیلاتی فرقه رجوی به اواسط دهه ۴۰ برمی‌گردد و از موضوعاتی است که همواره مورد توجه قرار دارد. این فرقه در طول سال‌های گذشته جنایت‌های بی‌شماری رقم زده است و همچنان با وجود رسوایی بین‌المللی، دست از تلاش برای انحراف نسل جوان برنمی‌دارد. فرقه رجوی سال‌ها در کمپ اشرف حضور داشت و علیه ایران دشمنی کرد. داستان‌هایی بدیع درباره آن‌ها وجود دارد اما سینمای ایران سراغش نرفته بود تا این که نوبت به «سرهنگ ثریا» رسید.

از دل بابا آدم

لیلی عاج سال ۱۳۷۶ هنرجوی انجمن سینمای جوان بوده و در همان دوران یک فیلم ۱۶ میلیمتری و چند فیلم کوتاه نیز تا سال ۱۳۸۱ تولید کرده است. چندسالی به عنوان نویسنده با تلویزیون همکاری داشته و



حافظه جشنواره به ثبت رسید. اکران جشنواره ای «سرهنگ ثریا» تحسین منتقدان و رسانه ها را برانگیخت. مثلا علی اکبر عبدالعلی زاده منتقد برنامه «سینما ملت» فیلم «سرهنگ ثریا» را اثری دانست که جای آن در سینمای ایران خالی بود. او گفت: «متاسفانه سینمای ما از روایت جنایات فرقه رجوی در دو دهه اخیر غفلت کرد و از بازخوانی این پدیده شوم، غافل ماند. آن‌ها ما را فریب می‌دادند و القا می‌کردند دیگر روحی ندارند اما در واقع داشتند نیروی خود را بازیابی می‌کردند.» همچنین خانواده‌ها و مادران انجمن نجات نیز با انتشار پیام تشکر از عوامل فیلم «سرهنگ ثریا» که متن آن توسط پایگاه خبری-تحلیلی فراق تنظیم شد، قدردانی کردند.

به گزارش فراق در متن این تقدیرنامه آمده بود:

«امروز به واسطه هنرمندان غیور و جوانمرد میهن عزیزمان، فریاد و بغض در گلو مانده ما خانواده‌های عضو انجمن نجات (خانواده‌های اسیران فرقه رجوی) در یک آوردگاه بین‌المللی شنیده و دیده شد. بی‌گمان همه عوامل و تهیه‌کننده‌های «سرهنگ ثریا» در این فیلم، یاور مظلومانی بودند که با تمام وجود در بیابان‌های تفتیده عراق همچون مولایشان ابا عبدالله الحسین (ع) ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي..» سر دادند. «سرهنگ ثریا» نشان داد عشق واقعی مادر به فرزند چیست و «اشرف مرداب است»؛ سرهنگ ثریا، داستانی واقعی برای عبرت تمام نسل‌هاست، روایتی یک انحراف که دامنه آن

هیات داوران جشنواره مقاومت را به دست آورد و جایزه بهترین بازیگر زن این جشنواره نیز از آن ژاله صامتی شد.

و حالا اکران عمومی

«سرهنگ ثریا» هم مثل هر اثر دیگری خالی از ایراد نیست. با این حال از دو منظر واجد اهمیت است؛ هم قصه تعریف می‌کند و مخاطب را تا آخر با خود می‌برد و هم حرف هایش نو، تکان دهنده و عبرت آموز است. فیلم «سرهنگ ثریا» از آثار استراتژیک است که باید برای «دیده شدن» آن تلاش شود؛ هم با تبلیغات درست و هم با قرار دادن سالن و سانس خوب و با تعداد بالا. چنین آثاری را باید فراتر از فیلم‌های معمول دید.

خانواده‌های بسیاری را درگیر و داغدار نموده است. روایت مادرانه، عاطفی و صادقانه‌ای که ماهیت پلید یک فرقه خطرناک را افشا می‌کند و درصدد آگاهی و بصیرت خانواده‌هاست تا بیشتر مراقب فرزندان و نزدیکان خود باشند.»

افتخارات جشنواره ای

«سرهنگ ثریا» در جشنواره چهل و یکم برنده دیپلم افتخار بهترین فیلم اول شد و سیمرغ بلورین گوهرشاد (جایزه ویژه وزیر ارشاد) را از آن خود کرد. همچنین ژاله صامتی برای آن نامزد دریافت سیمرغ بهترین بازیگر نقش اول زن و بهزاد عبدی نامزد دریافت سیمرغ بهترین موسیقی متن شد. لیلی عاج در جشنواره مقاومت نیز جایزه ویژه

واکنش علی اکبر رائفی پور به فیلم سرهنگ ثریا آدم‌ها بدون خانواده چقدر وحشتناک می‌شوند



علی اکبر رائفی پور در واکنش به فیلم «سرهنگ ثریا» ضمن تعریف و تمجید از این فیلم گفت: «سرهنگ ثریا» نشان می‌دهد آدم‌ها بدون خانواده چقدر عجیب و وحشتناک می‌شوند.

به گزارش فراق، فیلم سرهنگ ثریا محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج است که از زاویه‌ای متفاوت به فرقه تروریستی رجوی می‌پردازد. داستان مادری که فرزندش توسط فرقه تروریستی رجوی ربوده شده و به پادگان اشرف رفته است و مادر تلاش خود را برای آزادی فرزندش از دست این گروه تروریستی انجام می‌دهد.

دل نوشته ای از بیجار رحیمی به بهانه اکران فیلم «سرهنگ ثریا» رساترین صدایی که می شنیدیم



برای این بود که می دانست هر دیداری، مساوی با جداشدن عضوی از پیکره تشکیلاتش و پیوستن به خانواده و رفتن پی زندگی مطلوبش است. آنوقت در پایان دیدارها رجوی می ماند و حوض خالیش.

در خاتمه، با به نمایش گذاشتن این فیلم مستند و براساس واقعیت، من یقین دارم هر بیننده ای و هر وجدان بیداری در میهن و اقصی نقاط جهان این فیلم را تماشا کند، چون براساس واقعیت های محض می باشد. و همه ما رهایفانگان از فرقه که خود شاهد و سوژه این پیکار سخت و پیچیده خانواده ها با رجوی بودیم. و همه مظلومیت و وقایع دادخواهی برحق دیدار خانواده ها با عزیزانشان که عدلی خدایی، حقوق انسانی و قانونی است. را با پوست و گوشت و استخوان لمس کرده ایم و قادر به ملاقات با عزیزانمان نبودیم، مطمئنا به حقانیت آنچه در فیلم خواهد گذشت، صحه می گذارند، متاثر شده و به شمه ای از جنایات بیشمار سازمان رجوی آشنا خواهند شد. آنگاه قضاوت خواهند کرد که بر خانم ثریا عبداللهی و دیگر مادران و اعضا خانواده اسیران در فرقه که حتی خواسته ای جز یک لحظه دیدار با عزیزانشان را نداشتند، در بیابان های اطراف اشرف در آن شرایط سخت و طاقت فرسا آن هم نه یک روز و هفته بلکه ماهها و سالها، چه گذشت.

حکومت ایران هستند. ما را وادار می کردند خانواده هایمان را با تیروکمان و فلاخن و دست سنگ و پاره آهن پرتاب کنیم. زیرا خانواده را دشمن و مانع ادامه مبارزه اعضا می دانستند و با عرض معذرت آنها را مزاحم و خانواده مزدور عنوان می کردند.

مسعود رجوی صراحتا می گفت: «همان طوری که زن داشته یا نداشته خود را گفتم طلاق الی الدوام بدهید و دادید. نسبت به خانواده می گویم شما هیچ دینی به خانواده خود ندارید. نباید کوچکترین وابستگی به اعضای خانواده خود داشته باشید. مرزبندی داشته باشید و هر لحظه ای هم از خانواده به ذهنتان زد بلافاصله با نفر کنار دستی یا در نشست غسل روزانه بیان کنید.»

«برای خلاصی ذهنتان از شما می خواهم و تاکید می کنم، خانواده خوب یا بدش را بدهید به من. شما نباید به فکر خانواده و دوری و مشکلات آنها باشید.»

رجوی با دجالیست برای توجیه عقایدش از قرآن استناد می کرد. آیاتی از سوره بقره و دیگر سوره ها که خداوند به پیامبرش گفته زن. اولاد، خانواده، عشیره و اموالتان را در راه اسلام فدا کنید. و از فرزادهای حضرت علی در نهج البلاغه کد می آورد که گفته روی نزدیکان خود از برادران، عموها و اقوام شمشیر می کشیدیم و می کشتیم. لذا از آنجایی که ما پیروان راستین پیامبر و علی هستیم، بنابراین شما هم باید با همین آرمان و منش که من می گویم، برای ادامه مبارزه با نظام با خانواده خود بجنگید. زیرا خانواده مانع و حائل مبارزه و رستگاری شماست. و تنها آنتی تز و ضدیت با خانواده و زن و زندگی هم چیزی جز چنگ زدن به عروه الوثقی مجاهدین، انقلاب مریم نیست. با پایبندی به بندهای انقلاب مریم، غسل روزانه و عملیات جاری و مقید بودن به هفت اصل تشکیلاتی است که می توانید سرنگون کنید ولا غیر!

آری این گونه ذهن و ضمیر نفرات را به نفع امیال و اهداف خود شستشو و سمت و سو می داد.

باید اضافه کنم مخالفت هیستریک رجوی با خانواده ها و ممانعت از ملاقات با عزیزانشان

سران فرقه رجوی برای پوشاندن فریاد عدل و دادخواهی خانم ثریا و بقیه خانواده ها، ابلهانه با نصب بلندگوهای قوی علیه خانواده ها شعار و آهنگ پخش می کردند تا ما صدای برحقشان را نشنویم.

به گزارش فراق، بیجار رحیمی، نجات یافته جدید از فرقه رجوی در یادداشتی به بهانه اکران فیلم «سرهنگ ثریا» نوشت: من در اشرف بودم. لحظه مره فریاد برحق مادران، پدران، خواهران، برادران، همسران و فرزندان که از ایران یا خارج به قصد دیدار عزیزان دربندشان در تشکیلات مجاهدین می آمدند، را می شنیدیم. از فرط ناراحتی که چرا به خواسته شان لبیک نگفته و اجازه دیدار اعضا را با خانواده نمی دهند، در خود می پیچیدم.

در بین طنین صداها، رساترین و قویترین صدایی که به گوش می رسید، غریو فریاد خانم ثریا عبداللهی بود که لرزه بر اندام سران تشکیلات مخوف رجوی می انداخت. سران مجاهدین برای پوشاندن فریاد عدل و دادخواهی خانم ثریا و بقیه خانواده ها، ابلهانه با نصب بلندگوهای قوی علیه خانواده ها شعار و آهنگ پخش می کردند تا ما صدای برحقشان را نشنویم. مسئولین و فرماندهان تشکیلاتی مستمر به ما تذکر می دادند که گوش نکنیم. و اگر در نزدیکی خانواده بودیم، می گفتند با پشت کردن به خانواده ها به آنها بی محلی کنیم.

ما می دیدیم خانواده ها با تاسی و راهبری خانم ثریا که به عشق وصال و دیدار به فرزندان دلبندها اما گرفتار و دربند در گرمای جانسوز و سرمای شدید و بدون امکانات و سرپناه ماهها و سالها جلو درب اشرف و اطراف سیاح ها در بیابان های اشرف انتظار می کشیدند. فریادشان بلند بود و هرگز خسته و ناامید نمی شدند.

یکی از برادرانم و همسر و فرزند یکی از اقوامم که در اشرف گرفتار بودیم برای دیدن ما آمده بودند، اما سازمان حتی به من و برادرم و خواهرزاده ام و خلیل احمد از اقوامم خبر ندادند. در عوض از ما خواستند علیه خانواده ها در تلویزیون فرقه مصاحبه و تبلیغات منفی کنیم که خانواده ها، مزدور

گزارش تصویری از افتتاحیه فیلم «سرهنگ ثریا»

اکران مردمی فیلم «سرهنگ ثریا» ۱۱ آبان ماه با حضور عوامل فیلم در پردیس سینمایی هدیش مال برگزار شد. به گزارش فراق، این فیلم که نویسندگی و کارگردانی آن را «لیلی عاج» برعهده دارد محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج است که از زاویه‌ای متفاوت به فرقه تروریستی رجوی می‌پردازد.





روایتی از عمر و جوانی به هدر رفته در «اشرف» زخم‌های کهنه «جمشید»

ما در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید

Telegram Instagram Facebook Twitter Feraghnews

هایی که از برخورد دولت ایران داشتیم و علتش هم القائات سازمان بود، برخورد خوبی با من شد. شدت عملی ندیدم. طبق معمول و روال عادی به چند سؤال جواب دادم و خلاص شدم. و پس از آن هم بدون مزاحمت و یا کنترل خاصی همچون شهروندی عادی، زندگی کرده و می‌کنم. رانندگی کامیون را به عنوان شغل برای خودم انتخاب کردم، تشکیل خانواده دادم و همانطور که خودم دوست دارم زندگی می‌کنم. به همه دوستان سابقم سلام می‌کنم. آرزو می‌کنم آنها هم بتوانند خود را رها کنند. دوستان عزیزم بیشتر از این فریب وعده و وعیدهای رهبران این سازمان را نخورید، به کمیت کنونی خودتان توجه کنید و اینکه بقیه کجا رفتند؟ فکری کرده و خودتان را نجات دهید. ایران هم نخواستید بیابید، به کشورهای دیگری بروید. سراغ زندگی عادی خودتان بروید. بیرون از مناسبات سازمان بیشتر متوجه می‌شوید که چه کلاهی سرتان رفته بوده و چقدر عمرتان به هدر رفته است. تا از فرقه رها نشوید، هرگز نخواهید فهمید که مثل یک ربات سالها از شما فقط کار کشیدند. در سازمان هر حرفی می‌زنید یک مارک تقابل می‌زنند و سرکوب می‌شوید.

می‌کردند که گویا یک مامور است! نمی‌گذاشتند کوچکترین اطلاعاتی رد و بدل شود. ملاقات خانواده‌ها که تمام شد مرا به نشست دیگ کشاندند. دیگ به نشست‌های جمعی گفته می‌شود که یک نفر را وسط گود برده و همه روی سر او می‌ریزند تا از مواضع و انتقادات خود دست بردارد.

قبل از برگزاری نشست‌های دیگ و در حین آن، دست به خودکشی زدم تا خودم را از شر این حملات نجات بدهم اما موفق نشدم و بلافاصله مرا به زندان انفرادی منتقل کردند. ۸ ماه مرا در زندان انفرادی نگه داشتند. عاقبت هم روزی رسید که جنگ نیروهای ائتلاف در عراق شروع شد، سراغم آمدند و گفتند خیلی راحت می‌توانیم تو را طوری سربه‌نیست کنیم که حتی استخوانی هم از تو باقی نماند، بیا به ما ملحق شو، به ما خیانت نکن، بعد از جنگ هم قول می‌دهیم هر کشوری خواستی تو را ببریم.

به این ترتیب من از زندان خارج شدم و عاقبت بعد از دیدن بدقولی‌های مکرر سازمان در اسفند ماه سال ۱۳۸۳ از سازمان جدا شدم و از طریق مرز خسروی، با کمک صلیب سرخ و وساطت نیروهای آمریکائی وارد ایران شدم. در بدو ورود علیرغم ترس

جمشید نظری از اعضای جدا شده از تشکیلات مجاهدین خلق است که ۱۹ سال پیش از این سازمان جدا شد و به میهن و آغوش خانواده بازگشت. او پس از مدتی ازدواج کرد و در حال حاضر در کنار همسر و دخترش زندگی شیرینی را سپری می‌کند. راننده کامیون سنگین است و علیرغم تمامی مشکلات که طبیعت هر زندگی است، روزگار سپری می‌کند. با این حال خاطرات تلخ سالهای حضور در فرقه، گاه و بیگاه به سراغش می‌آید. او در چنین لحظاتی، هم خدا را شکر می‌کند که آن روزهای به غایت سخت پایان یافته‌اند و هم رهبران سازمان را لعن می‌کند که چگونه با قدرت طلبی‌هایشان، سالهای طولانی از عمر و جوانی او را به هدر دادند. جمشید نظری بخش مهمی از بهترین روزهای عمرش را در فرقه ای محبوس بوده است که به هیچ یک از پرنسپ‌های انسانی پایبند نبوده است. درون جمشید آکنده از زخم‌های کهنه ای است که رد پای سالها زندگی در مناسبات غیر انسانی فرقه رجوی، بر روح و روان اوست. آثار لطمات جبران ناپذیری که ۸ ماه زندان انفرادی در تشکیلات مجاهدین خلق بر او زده است، هنوز هم آزارش می‌دهد. جمشید می‌گوید که هنوز هم شب‌ها کابوس این فرقه و زندان انفرادی را می‌بیند و وقتی از خواب می‌پرد، چند ساعت ذهنش درگیر آن روزهای سیاه است. به همین دلیل در کنار دیگر جدا شده‌ها، او هم از سران سازمان مجاهدین خلق شکایت کرد و همچنان پیگیر پرونده رسیدگی به جنایات سران این گروه است. با هم پای صحبت‌های جمشید می‌نشینیم تا شاید چراغی روشن باشد برای جوانان این مرز و بوم که راه به خطا نبرند و اسیر دروغ‌های مجاهدین نشوند:

تهیه و تنظیم: محمدرضا مبین

«با سلام، من جمشید نظری در سال ۱۳۸۰ توسط یکی از ابادی رجوی در ترکیه به سازمان مجاهدین وصل شدم. بعد از مدتی خواستم برگردم اما با انواع ترفندها مانع این کار شدند و من از عراق سر در آوردم و مرا وارد مناسبات سازمان کردند. از همان لحظه نخست تناقضات بی شمارم شروع شد.

خانواده‌ام که به دیدارم آمدند، چندین نفر از مزدوران رجوی دور ما جمع شده بودند تا مبدا حرف‌های ممنوعه (از نظر آنها) از زبانه خارج شود. پدر ۸۰ ساله ام را جوری کنترل

اینجا مرکز دستکاری واقعیت در شبکه‌های اجتماعی است



پروژه دستکاری واقعیت در شبکه‌های اجتماعی از طریق به کارگیری فرایندهای اتوماتیک و حساب‌های جعلی انجام می‌شود و این جبهه جدیدی برای معاندین است که به دنبال رخنه در انتخابات و قطبی کردن افکار عمومی هستند.

به گزارش فرآش، همزمان با فرارسیدن سالگرد فتنه بنزینی در آبان ۹۸، صفحات مجازی زیادی به صورت قارچی رشد کرد و با نام و نشان برخی فعالان اغتشاشات آن سال، در تایم‌لاین شبکه‌های اجتماعی به روزرسانی شد. اما این اکانت‌های سایبری چگونه یک شبه رشد کرده و روی سکوی آشوب قرار گرفته است؟

پاسخ به این سوال سخت نیست، یک جستجوی ساده نشان می‌دهد که اغلب این صفحات تحت نظر یک شبکه سایبری تحت عنوان «انجمن خانواده‌های دادخواه آبان» فعالیت کرده و در شبکه‌های اجتماعی مورد حمایت و رپورتاژ عناصر معاند به خصوص اشرف نشینان قرار می‌گیرند.

یکی از شیوه‌های جنگ ترکیبی فرقه رجوی در سال‌های اخیر، رپورتاژ، یادآوری و بازنمایی سناریوهای آشوب در شبکه‌های اجتماعی بوده است، البته بعد از ضربه اطلاعاتی به پایگاه تروریستی اشرف ۳ و از دست رفتن سرورها، حجم مطالب پمپاژ شده از سوی شبکه و سکوه‌های نفاق به طرز قابل توجهی کاهش یافته است، و بسیاری از پروژه‌های سایبری به خارج از مقر فرقه منتقل شده، یکی از همین دست پروژه‌ها که به خارج از آلبانی منتقل شده، شبکه انجمن

از اختلافات درونی میان براندازان، به تیم ترکیبی تجزیه‌طلبان و فرقه رجوی یعنی مصی علینژاد، حامد اسماعیلیون و نازنین بنیادی پیوسته و علیه رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان فعالیت می‌کنند. مدیر برگزاری تمامی این صفحات همان عضو ارتش سایبری فرقه یعنی سوران منصورنیا است.

منصورنیا در جریان اغتشاشات پاییزی ۱۴۰۱ نیز فعال بوده و در سیرک برلین که با مدیریت موساد طراحی و اجرا شد نیز سخنرانی کرده است، تجمع چند ده نفره برلین در پاییز سال ۱۴۰۱ توسط حامد اسماعیلیون طراحی و اجرا شده بود. در جریان این تجمع بود که با موافقت اسماعیلیون، عده‌ای با ظاهر و پوشش عجیب بر سکوی سخنرانی حاضر شده و خود را نماینده انجمن همجنس‌بازها معرفی کرده و بیانیه خود را ارائه کردند.

موضوع دیگر که نقش فرقه در این ماجرا را برملا می‌کند، شباهت طراحی پروفایل‌های «انجمن خانواده‌های آبان» با

حوادث فتنه بنزینی از دست داده پس از ماجرای سانحه هواپیمای اوکراینی رنگ عوض کرده و در بهمن ماه ۱۳۹۸، در قامت اعضای خانواده جانباختگان آبان در می‌آید، در این زمان این شخص به عنوان سرپل فرقه بار دیگر ارتباطات قدیمی میان حامد اسماعیلیون و فرقه را بازسازی کرده است!

نفاق چگونه در شبکه سایبری معاندین رشد می‌کند؟

اخیر در کلاب‌هاوس اتاق‌های گفتوگوی متعددی درباره فتنه بنزینی در آبان ۹۸ برگزار شده است. این اتاق‌ها توسط «صفحه آبان» یا همان انجمن تازه تاسیس «خانواده‌های دادخواه آبان» برگزار شده است، نکته جالب این است که اکثر افراد حاضر در این اتاق هم دیدگاهی تقریباً مشابه با هم دارند. در این تصویر افرادی نظیر سعید دهقان، علی ابراهیم‌زاده، ابراهیم اله‌بخشی (تجزیه طلب بلوچ)، رضا اخوانیان و چند تن دیگر مشاهده می‌شوند. این افراد پس

خانواده‌های دادخواه آبان بود. این صفحه توسط فردی با عنوان سوران منصورنیا مدیریت می‌شود که سابقه هواداری فرقه رجوی را نیز در کارنامه دارد، این فرد که ساکن هلند است؛ با شرکت در برنامه‌های شبکه ترویستی اینترنت‌نشال مدعی آن است که برادرش را در آبان ۹۸ از دست داده است، نکته جالب توجه درباره این شخص آن است که از سویی با فرقه رجوی همکاری کرده و از سوی دیگر با افرادی چون مصی علینژاد نیز در ارتباط است، علی‌نژاد در نقش سکوی رشد نفاق عمل کرده و برای سوران منصورنیا مصاحبه‌های متعددی را در شبکه صدای آمریکا هماهنگ می‌کند. حتی در جریان اولین مجمع عمومی کنگره جهانی آزادی در لیتوانی که مصی علینژاد به عنوان دبیرکل کنگره انتخاب شد، علی‌نژاد سوران منصورنیا را همراه با خود به این کنگره برده بود. نکته عجیب در باره این هوادار فرقه رجوی آن است که در حالی که ادعا می‌کند خانواده اش را در



می‌کند. مرکز عالی ارتباطات استراتژیک ناتو در گزارش‌های متعدد، دستکاری در رسانه‌های اجتماعی را به عنوان یک بخش مهم و لاینفک پویش‌های نفوذ مورد مطالعه قرار داده است؛ پویش‌هایی که بازیگران دولتی و غیردولتی معاند علیه ائتلاف [ناتو] و شرکای آن به خدمت می‌گیرند. اجماع سریع و همه‌جانبه این افراد در زمان بروز ناآرامی‌ها در ایران که گاهی محتوا و مضامین مشترکی را نیز منتشر می‌کردند، بیش از هر چیز شائبه مستقل و مردمی بودن آنها را زیرسؤال می‌برد و احتمال سازماندهی شده بودن آنها را تقویت می‌کند.

مستقل بودن آنها را زیرسؤال می‌برد و احتمال سازماندهی شده بودن آنها را تقویت می‌کند. با وجود اینکه محاسبه دقیق تعداد ربات‌ها در توئیتر بسیار پیچیده است اما محاسبه فعالیت غیرعادی برخی اکانت‌ها که با واکاوی تعداد ریتوییت‌ها و زمان لایک و بازنشر توئییت‌ها قابل تحلیل و ردیابی است، این نکته مهم را افشا می‌کند که ربات‌ها و بدافزارها نقش مهمی در بالآ آمدن و افزایش توجه اینفلوئنسرهای توئیتری در زمان ناآرامی‌ها داشته و انتشار برخی تخمین‌های وبسایت‌های فیک‌یاب، ادعای حمایت رباتیک حدود ۴۰ درصدی این حساب‌ها را تأیید

پگروه واتس‌اپی همبستگی شود! درباره سابقه فعالیت این اکانت‌های سایبری که معمولاً در پوشش اعضای انجمن‌های مختلف و زیر نظر براندازان فعالیت می‌کنند باید گفت که تمامی فعالیت‌های این صفحات توسط ربات‌های مجازی اجرا می‌شود که با هدف دستکاری واقعیت در شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند. پروژه دستکاری واقعیت در شبکه‌های اجتماعی از طریق به کارگیری فرایندهای اتوماتیک و حساب‌های جعلی انجام می‌شود. دستکاری واقعیت در رسانه‌های اجتماعی (Manipulation Service Providers (MSPs)) جبهه جدیدی برای معاندینی است که به دنبال رخنه در انتخابات، قطبی کردن افکار عمومی و منحرف ساختن گفتمان‌های سیاسی، هستند.

اجماع سریع و همه‌جانبه این اکانت‌ها در زمان بروز ناآرامی‌ها در ایران که محتوا و مضامین مشترکی را نیز منتشر می‌کردند، بیش از هر چیز شائبه

پروفایل‌های خانواده‌های پرواز اوکراینی» است. هر دو صفحه با یک شکل تقریباً مشابه برای اعضا و فالوورها کاور شده است. در طراحی این پروفایل‌ها حتی رنگ‌ها هم از یک خانواده رنگی بوده و نزدیک به علائم فرقه تروریستی رجوی است. حتی صفحات ویکی‌پدیایی این دو شبکه نیز یکسان است. بررسی صفحات ویکی‌پدیایی آنها نشان می‌دهد، یک کاربر برای ویرایش هر دو صفحه حضور فعالی داشته و آخرین ویرایش هم همین کاربر اعمال کرده است. مطابق شواهد ذکر شده از طراحی پروفایل‌های انجمن دادخواه آبان تا نحوه فعالیت، مشخص می‌شود که تمامی صفحات منتسب به اغتشاشات توسط یک فرد خاص مدیریت شده که مراتب با فرقه است، این سطح از نزدیکی باعث شده است که افرادی چون حامد اسماعیلیون در کنترل کامل فرقه درآمد باشند. و در نهایت اختلافات عمیق میان فرقه و سلطنت‌طلبان باعث فروپاشی

■ کاریکاتور

پایان یک شیطان



اخبار جدیدی از سرنوشت مسعود رجوی، سرکرده فرقه تروریستی مجاهدین خلق منتشر شده که نشان می‌دهد وی سه سال قبل در سال ۱۳۹۹ بر اثر تشدید بیماری دیابت، بینایی و یکی از پاهای خود را از دست داده و بر اثر سکت قلبی به درک واصل شده است.

به گزارش فراق، فرقه تروریستی رجوی به جهت وحشت از واکنش اعضا به این خبر و شروع موج جدید جدایی، هنوز واکنشی در مقابل خبر از خود نشان نداده.

پایان یک شیطان | مسعود رجوی به درک واصل شد | یک منبع آگاه امنیتی جزئیات جدیدی از سرنوشت مسعود رجوی، سرکرده گروهک تروریستی منافقین منتشر کرده که نشان می‌دهد وی ۳ سال قبل در سال ۱۳۹۹ بر اثر تشدید بیماری دیابت، بینایی خود را از دست داده و یکی از پاهای او هم قطع می‌شود و بر اثر سکت قلبی به درک واصل شد.

خانواده‌های عضو انجمن نجات جنایات رژیم صهیونیستی را محکوم کردند

خوب می‌دانیم سوختن در فراق فرزند چیست

چراغ سبز حامیان ناپاکش یعنی امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه و پشتیبانی عمله‌های حقیرش چون سرکرده فرقه تروریستی رجوی، گام تازه‌ای در از میان برداشتن نسل فلسطینی برداشته است. دیدن این صحنه‌های دلخراش و جنایت‌های هولناک و به دور از روح بشری، دل‌های همه امت‌ها و مردمان آزادی‌خواه دنیا را به درد می‌آورد اما دیر نیست که اتحاد امت آزادی‌خواه و به خصوص ملت‌های مسلمان به تحقق وعده نابودی رژیم صهیونیستی ختم شود. خانواده‌های عضو انجمن نجات که بیش از ۴۰ سال است به جهت رفتارهای غیرانسانی یک فرقه جنایتکار، غم‌عزیز یدک می‌کشند و خوب می‌دانند سوختن در فراق فرزند چیست، ضمن محکومیت جنایت‌های رژیم خونخوار و ناپاک صهیونیستی، از همه آزادی‌خواهان جهان و با ناامیدی کامل از سازمان‌های حقوق بشری، می‌خواهد که هر اقدامی را برای پایان دادن به نسل‌کشی اخیر از سوی رژیم اسرائیل جعلی انجام دهند.

جمعی از خانواده‌های عضو انجمن نجات با انتشار بیانیه‌ای جنایات غیرانسانی رژیم غاصب صهیونیستی در غزه را محکوم کردند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در متن این بیانیه آمده است:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف/۱۳)

جنایت رژیم صهیونیستی در پرپر کردن کودکان معصوم و بی‌گناه و انسان‌های بی‌پناه در کنار محاصره مردم بی‌دفاع غزه و بستن آب، برق و امکانات دارویی بر دل انسانیت زخمی عمیق وارد کرده است. دشمنان دین خدا در طول تاریخ همواره دست به جنایت‌های گوناگونی زده‌اند که برای هر کدام بهای خاص خود را داده و این سنت الهی در عذاب اقوام ظالم در طول تاریخ بوده و هست. این روزها نیز رژیم کودک‌کش و تروریستی صهیونیستی با

محتوای جلسه محرمانه مسئولان آلبانی با سران فرقه رجوی

آلبانی بین پذیرش دپوی زباله‌های اتمی یا فرقه رجوی گزینه دوم را انتخاب کرد



اما علی‌رغم توافق دولت آلبانی با فرقه رجوی، این فرقه به تعهدات پایبند نبود و با توجه به هدایت اقدامات تروریستی متعدد علیه ایران، ناچار به عملیات علیه این فرقه شده‌اند.

طبق این گزارش مقامات آلبانی در این دیدار گفتند که ورود مریم رجوی با هر هویتی به داخل آلبانی همچنان ممنوع است مگر اینکه فقط برای زندگی تا مرگ در این کشور بماند و اقدام سیاسی حتی در مقرر اشرف هم انجام ندهد.

تحت فشار برای انتخاب بین دو گزینه قرار داد: یا پذیرش دپوی زباله‌های اتمی آمریکا و اروپا یا پذیرش فرقه رجوی!

بر اساس این گزارش، یک مقام کشور آلبانی گفته بعد از چانه‌زنی‌ها مبنی بر این‌که پذیرش فرقه رجوی به روابط تاریخی ما با ایران ضربه می‌زند، آمریکایی‌ها گفتند که ما برای کاهش فشارها این فرقه را از فهرست تروریستی خارج می‌کنیم و سازمان مجاهدین هم متعهد خواهند شد که در آلبانی اقدامی علیه ایران انجام ندهند.

براساس محتوای جلسه‌ای محرمانه که اخیراً لو رفته است، مسئولان آلبانی به رجوی‌ها گفتند آن‌ها بین پذیرش دپوی زباله‌های اتمی آمریکا و اروپا یا فرقه رجوی، مجبور شدند گزینه دوم را انتخاب کنند.

به گزارش فراق، یک منبع آگاه در آلبانی گزارش داد: به‌تازگی در جلسه‌ای که سران فرقه رجوی با مسئولان آلبانی برگزار کردند، آلبانی در پاسخ به علت تغییر رویکردش گفته که دولت آلبانی از ابتدا با حضور فرقه رجوی در این کشور مخالف بوده اما آمریکا آن‌ها را



درمان را بگوئیم؟ نفر آمریکائی گفت باید به من حرفهایتان را بزنید، اما من هم باید از مسئول بالاتر دستور بگیرم و به شما جواب بدهم. در مدت کوتاهی آن افسر آمریکائی آمد و گفت می توانید جدا شوید و بقیه کارهایتان را ما دنبال می کنیم. توسط نیروهای آمریکائی موفق شدیم از دست سازمان خلاص شویم. توضیح اینکه مسئولین سازمان کلا دافعه داشتند و نمی گذاشتند ما جدا شویم، مسئولین سازمان می گفتند اگر از ما جدا شوید، حکومت ایران شما را دار خواهد زد و کشته خواهید شد. در سازمان خصوصا برای خواهران نشست-های توضیحی می گذاشتند و خیلی آنها را می ترساندند که فلان خواهد شد و... بنابراین از تصمیم خود صرف نظر می کردند. خلاصه به هر طریقی که بود ما از شر سازمان مجاهدین خلاص شدیم و به وطن بازگشتیم. الحمد الله مشغول زندگی عادی خود هستیم و کسی کاری به کار ما ندارد، راحت هستیم، سر کار می رویم و با اهل و عیال خود مشغول یک زندگی آرام و راحت هستیم.

انجمن نجات آذربایجان شرقی

دیدیم که وارد سازمان مجاهدین خلق شدیم. این درحالی بود که قبلا حتی اسم این سازمان را هم نشنیده بودیم، دیدیم روی تابلو نوشته شده: به قرارگاه اشرف خوش آمدید!

بالاجبار وارد اشرف شدیم، من و محمدرضا مدام از یکدیگر می پرسیدیم پس ما کی سر کار خواهیم رفت؟ ما را به اسم کار و رفتن به اروپا به اشرف آوردند. آقای شمس گفت فعلا این صحبت ها را نکن تا ببینیم چه بلائی دارند سر ما می آورند. برای ما لباس نظامی آوردند. وضعیت به گونه ای بود که مجبور شدیم لباس ها را بپوشیم. به این ترتیب وارد قرارگاه شدیم و ماندگار شدیم. تا سال ۱۳۸۲ وضع به همین منوال گذشت. در سال ۸۲ که نیروهای ائتلاف وارد عراق شدند و جنگ شروع شد، فضا کمی باز شد و ما توانستیم مطالبات خود را مطرح کنیم. برای آمریکائی ها جریان را توضیح دادیم، اینکه ما فریب خورده هستیم، اینکه ما را به اسم کار در اروپا فریب دادند و به اینجا آوردند و الان ما نمی خواهیم اینجا بمانیم، به چه کسی باید

بین المللی متقن، ضمن توقیف اموال رجوی ها در قالب غرامت به جدانشدگان و به صاحبان اصلی آن برگردانده شوند. درد دل های تک تک جدانشدگان از این سازمان منفور، خود حکایت های شنیدنی و بسیار طولانی دارد که جا دارد برای تک تک آن ها مستندسازان متعهد کشورمان دست به کار شده و برای جوانان این مرز و بوم توضیح دهند که سازمان های فرقه ای همچون مجاهدین خلق، چگونه در کمین جوانان کشورمان نشسته اند و با انواع ترفندهای رذیله، به صیادی و فریب مشغول هستند. توضیحات مختصر اله وردی رسول زاده از شهرستان جلفا، آذربایجان شرقی را با هم می خوانیم:

بنده اله وردی رسول زاده هستم. در سال ۱۳۸۰ توسط یکی از مزدوران رجوی که البته بعدها متوجه این امر شدم، برای کاربایی عازم کشور ترکیه شدم. در شهر وان ترکیه بعد از اقامت کوتاهی، گفته شده نفری که قرار است شما را برای کار به اروپا ببرد، آمده است و الان در شهر آنکارا است.

به همراه محمدرضا شمسی که باهم برای این کار رفته بودیم، نزدیک به ۳۵ روز در آنکارا پیش آن نفر ماندیم، برای ما در آنکارا صحبت های زیادی کرد و بعد ها متوجه شدیم که گویا هدف در وهله اول کار در اروپا نیست و ما را فریب داده اند. در واقع ما فریب خورده بودیم. از ما پرسید که چه کارها و مهارت هائی بلد هستید، من گفتم جوشکاری و اسکلت کاری و محمدرضا هم گفت که گواهینامه پایه یک دارد و راننده ماشین سنگین است. اوائل سال ۱۳۸۱ بود که ما را وارد سازمان کردند. ما چشم باز کردیم و

الهوردی رسول زاده از جمله افرادی است که توسط یک کاربایی در ترکیه به دام عوامل آدم ربای مجاهدین خلق می افتد و به این ترتیب سرنوشتی سیاه و غمگین برایش رقم می خورد.

به گزارش فراق، او در ترکیه توسط عوامل رجوی ربوده می شود و به قرارگاه مخوف اشرف در عراق منتقل می شود. اله وردی، پس از آسیب های روحی و جسمی فراوان، با تنی رنجور و زخم خورده، خوشبختانه موفق می شود چند سال بعد قرارگاه اشرف را ترک کند و به آغوش خانواده بازگردد. گر چه دیگر آن جوان پرشور گذشته نبود. اله رودی با درونی افسرده و خموده، و با روحی ورشکسته از آن جهت که به بزرگترین سرمایه عمرش یعنی اعتمادش خیانت شده بود، به وطن بازگشت. او گرچه از این آزادی خوشحال است، اما حسرت جوانی به تاراج رفته اش تا همیشه با اوست.

صدماتی که تشکیلات رجوی به روح و روان و جسم او و سایرین زده اند، هیچ گاه قابل جبران نیست و به این دلیل او همچون سایر جدانشده های شهرستان جلفا، جزو افراد شاکی پرونده سران مجاهدین خلق است. وی کماکان پیگیر درخواست اصلی اش یعنی تعیین تکلیف پرونده قضائی شکایت جدانشدگان استان و اخذ غرامت از رهبران و سران سازمان مجاهدین خلق است که عمر و جوانی افراد زیادی را در عراق بر باد دادند و اکنون آزادانه در مقر اورسورواز فرانسه و دیگر پایگاه های فرقه رجوی جولان می دهند. که همین مکان ها هم، حاصل خون و رنج و شکنج اعضای سابق سازمان است که بایستی با احکام قضائی

مصاحبه‌های اجباری با محبت خانواده مواجه می‌شود

■ علی مرادی

حکومت ایران این مصاحبه را دارد و برایش مشکل ساز خواهد بود. ثانیاً با تهمت‌هایی که به خانواده می‌زند دیگر روی بازگشت و ارتباط با آنها را ندارد.

اما در طرف مقابل چگونه است؟

با توجه به تجارب گرانبه‌ای شناخت فرقه رجوی با تمام ترفندها و تاکتیک‌هایش توسط جدانشدگان و مسئولین انجمن‌ها و حتی خانواده‌ها دیگر حنای رجوی رنگی ندارد و این روش‌ها کهنه شده‌اند.

با مصاحبه و موضع‌گیری هرکدام از افراد ما و خانواده‌ها پیام‌تأثیرپذیری و مفید واقع شدن نامه‌نگاری و پیام‌رسانی را دریافت خواهیم کرد و تازه برخی از افراد گرفتار در حین مصاحبه با زبان و لهجه‌های محلی کدهایی هم خواهند داد.

به میدان آوردن حسن شعبانپور آخرین فردی که موضع‌گیری نموده نشان می‌دهد که راه فعالیت خانواده‌ها تأثیرپذیر است و سران فرقه رجوی بغض و کینه‌شتری خود را نسبت به فعالیت خانواده‌ها به خصوص خانواده شعبانپور در تجمع مقابل سفارت ترکیه نتوانستند تحمل نمایند و تلاش کردند از زبان افراد گرفتار بیان نمایند.

خانواده حسن شعبانپور که خانواده‌ای فداکار، تلاشگر و سرشار از عشق و عاطفه به برادرشان حسن می‌باشند در طی سال‌های متمادی با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر اثبات نموده‌اند و همچنین با شناختی که این حقیر از حسن دارم او هم بسیار مشتاق خانواده است و تحت تأثیر فرقه رجوی مصاحبه کرده و امید داریم که تحت تأثیر همین احساسات پاک خانوادگی بزودی شاهد رهایی حسن نیز باشیم.

و پیام مهم برای همه خانواده‌ها و یاران انجمن نجات این است که راه و روش درست است، امید به موفقیت از هر زمان بیشتر است، ترفند‌های رجوی موجب سردی و کم شدن تلاش و عشق و علاقه خانواده‌ها نمی‌گردد. شما موفق خواهید شد و شما از مصاحبه‌های اجباری فرزندان‌تان پیام مهر و محبت دریافت نمایید.

نمایند اما فرقه رجوی که مدعی آزادی و حقوق بشر است و همواره برای آزادی مردم ایران یقه چاک می‌دهد و نسخه‌های مختلف می‌پیچد، نوبت به خودش و اعطای قطره‌ای آزادی به نیروهای اسیر تشکیلات می‌رسد دریغ از ذره‌ای انسانیت و حقوق بشر! خانواده‌ها در طی این سالیان از تلاش و پیگیری‌هایشان کم نکرده‌اند و برای ارسال پیام به فرزندان، خواهران و برادران گرفتارشان از هر امکان و روشی استفاده کردند. ارسال نامه و پیام‌های صوتی و تصویری از جمله این روش‌هاست که اگر چه نمی‌تواند آتش اشتیاق خانواده‌ها را فرو نشاند اما پیام تأثیرگذاری و کارساز بودن آن را از واکنش‌های فرقه رجوی می‌توان فهمید.

به عنوان مثال هر خانواده‌ای که برای اسیر گرفتارش نامه مینویسد و پیام صوتی و یا تصویری ارسال می‌کند صرف نظر از اینکه به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به مخاطبش برسد و یا به نوعی در جریان قرار بگیرد، قطعاً تأثیر گذار خواهد بود و فرد مورد نظر را به فکر فرو می‌برد و بعد از آن فکر به عمل و تلاش و فعالیت برای جدایی تبدیل می‌شود در نتیجه این تهدید را قبل از همه سران فرقه رجوی احساس می‌کنند و به همین دلیل افراد مورد نظر را زیر ذره بین و کنترل شدید قرار می‌دهند.

اولین مقابله به مثل فرقه رجوی در پاسخ به خانواده‌ها این است که اصطلاح رایج بین تشکیلات رجوی به نام «تخریب پل‌های پشت سر» و اعلام موضع افراد را به کار بگیرند.

در قدم اول فرد مخاطب را کنترل می‌کنند تا دریابند چقدر تحت تأثیر پیام خانواده قرار گرفته و چقدر در معرض آسیب است. سپس وی را به مصاحبه و موضع‌گیری علیه خانواده با اسانس تهمت و ابستگی به حکومت ایران وادار می‌کنند تا فرد مورد نظر احساس کند با این مصاحبه دیگر راه برگشتی ندارد و پل پشت سر را خراب شده ببیند.

با این ذهنیت که اگر جدا شود اولاً

با سقوط صدام دیکتاتور حاکم بر عراق، پای خانواده‌های اسیران فرقه رجوی به این کشور برای دیدار با عزیزانشان باز شد و در مدت زمان کوتاهی به طور فوق‌العاده‌ای تأثیرپذیری خانواده به عنوان باطل‌السر و خصم آشتی‌ناپذیر رجوی اثبات شد.

به گزارش فریق، فرقه رجوی با اتکا به اعتقادات فرقه‌ای خود همواره برای نگهداری و به بند کشیدن نیروهایش از اهرم قطع ارتباطات عاطفی، خانوادگی و سرکوب علاقمندی افراد به ایران و وطن و... استفاده می‌کند و در دراز مدت افراد را به رباط‌های کوکی و کنترلی تبدیل می‌کند که جز رهبری فرقه سایر علاقمندی‌ها را غیر فعال و یا سرکوب کنند.

افراد تحت کنترل فرقه رجوی وقتی که هیچ گونه نخ و رشته ارتباطی با دنیای بیرون نداشته باشند دیدگاه و جهان‌بینی رجوی را پیدا و تصور می‌کنند که بیرون از سازمان دیگر دنیایی وجود ندارد.

اما از سال ۸۲ به بعد که با سقوط صدام دیکتاتور حاکم بر عراق، پای خانواده‌ها به عراق برای دیدار با عزیزانشان باز شد در مدت زمان کوتاهی به طور فوق‌العاده‌ای تأثیرپذیری خانواده، وصل ارتباط‌های خانوادگی، احساس و عاطفه به عنوان باطل‌السر و خصم آشتی‌ناپذیر رجوی اثبات شد.

ریزش شدید و روزافزون نیروهای سازمان در کمپ اشرف، افتتاح کمپ امریکایی «تیف»، بازگشت تعداد زیادی از افراد جدانشده به ایران اثبات‌کننده این نظریه است که واقعا تأثیرگذارترین عامل برای جدایی نیروهای گرفتار در تشکیلات رجوی همان خانواده‌ها و ارتباط عاطفی بود که رجوی را وادار نمود علیه خانواده‌ها شمشیر را از رو ببندد و آنها را با الفاظ و عبارات رکیک که تنها شایسته خودش بود خطاب نماید و عملاً خانواده را مساوی با کانون فساد و ضد مبارزه اعلام نمود. تخلیه خفت بار اشرف در عراق را نیز در همین راستا می‌توان تلقی نمود.

حال سالهاست که خانواده‌ها تلاش می‌کنند تا بتوانند با فرزندان‌شان ملاقات

افشاگری از منابع مالی تروریست های وطن فروش

دارایی فرقه رجوی؛ حداقل ۱۰۰۰ خانه و ۱۵ هتل در اروپا

کلاهبرداری از پیرمردهای انگلیسی تا فروختن قطعات فیک بنز

عضدانلو، خواهر مریم عضدانلو بابت کلاهبرداری و پولشویی هم گیر بود.

چطور ماجرا یکباره بسته می‌شد؟
 خداینده: از سوی مقامات رده بالا بسته می‌شد. مساله را سیاسی حل می‌کردند. برخی مواقع در جلسات با مسعود که مشکلات را می‌گفتیم، می‌گفت: «این را من درست می‌کنم.» برادر من کتاب خاطراتش را نوشته و خیلی از مسائل را گفته است.

سازمان قطعات فیک بنز می‌فروخت

یک‌بار که رجوی هنوز در پاریس بود، چهار خبرنگار آمریکایی گفتند می‌خواهیم با رجوی دیدار داشته باشیم. آن‌ها آمدند. مسعود انگلیسی را خوب بلد نبود. خیلی غلط صحبت می‌کرد و نمی‌توانست منظورش را برساند، ولی با این چهار نفر بدون مترجم و تنهایی صحبت کرد. تیپ و قیافه‌شان به خبرنگار نمی‌خورد. کت و شلوارهای یک‌جور داشتند. مشخص بود برای سرویس‌ها کار می‌کنند. جلسات بعدی که آمدند با خودشان مترجم آوردند. بعد از صحبت با آنان رجوی تصمیم گرفت به عراق برود.

من مدتی در دبی بودم. ورود فرش ایرانی به آمریکا از زمان گروگانگیری و اعمال تحریم علیه ایران، ممنوع شد. فرش ایران قیمت بسیار بالایی در آمریکا داشت. سازمان توسط کولیرها، فرش ایرانی را به عراق و از آنجا عربستان و در نهایت به دبی قاچاق می‌کرد. در دبی برای فرش‌ها فاکتور پاکستان می‌زدند. بارنامه می‌زدند و به آمریکا می‌فرستادند. با این کار قیمت فرش‌ها بسیار افزایش پیدا می‌کرد. مثلاً یک دلار به هزار دلار افزایش می‌یافت. این از چشم کسانی که در جریان این قضایا بود پوشیده نمی‌ماند.

الان شما درباره اجناس فیک صحبت می‌کنید. می‌گویند این جنس مثلاً چینی است و به مارک آلمانی زده‌اند. اولین کسی که وارد داستان فیک شد، سازمان مجاهدین بود. این‌ها خیلی سال پیش، شاید ۳۰ سال

خیریه در انگلیس است- می‌گذاشتند و می‌گفتند ما می‌خواهیم این پول‌ها را به‌دست خانواده‌های افرادی که در ایران اعدام شدند و زیر فشار هستند، برسانیم. با این استدلال که اگر لو برود پول به دست چه کسانی می‌رسد، جانشان در خطر است، می‌گفتند نمی‌توانیم اطلاعات آن‌ها را بدهیم. فقط تا این حد می‌گفتند که پول را به پاکستان، دبی و ترکیه می‌فرستیم. از آن به بعدش را آن سازمان ناظر بر موسسات خیریه نمی‌دانست چطور شده است. بعد از آن، همین پول با چمدان به انگلیس و فرانسه برمی‌گشت. همه این پول‌ها که کمک‌های انسان‌دوستانه نبود. از عربستان و کویت هم پول می‌آمد. عربستان که پول را مستقیم به حساب مریم رجوی نمی‌ریخت. پول به حساب ایران‌اید واریز می‌شد، مثلاً می‌گفتند یک نفر ۱۰۰ هزار پوند به حساب ایران‌اید ریخته است. هیچ آدمی این میزان پول را به حساب صلیب سرخ هم نمی‌ریزد چه برسد به حساب یک خیریه ناشناس. معلوم بود پول از کجا می‌آید. به یاد دارم برادرم وقتی در سازمان بود می‌گفت چنین پول‌هایی معلوم است یا از اسرائیل یا عربستان یا کویت می‌آید. برای گم کردن رد پول، آن‌ها را به ترکیه، پاکستان و دبی می‌فرستادند و دوباره برمی‌گشت انگلیس، یعنی پولشویی انجام می‌شد تا رد این پول از بین برود.

سازمان موارد زیادی پرونده به اتهام کلاهبرداری، قاچاق انسان، قاچاق کالا و موارد دیگر داشت. در همین انگلستان چندبار ایران‌اید زیر سوال رفت و دادگاهی شد. در آلمان من مسئول حقوقی شدم، ۲۱ خانه مربوط به سازمان را جست‌وجو کردند و کلی مدارک به‌دست آوردند که حتی سازمان، سر دولت آلمان هم کلاه گذاشته است.

در فرانسه همین‌طور بود حتی حساب‌های ابوالقاسم رضایی، مجید طالقانی و چند نفر دیگر را بستند. جالب بود که گران‌ترین وکیل‌ها را می‌گرفتیم، ولی یکباره قضیه جمع می‌شد. در آلمان پای سوسن

سازمان مجاهدین خلق که در ایران به‌عنوان سازمان منافقین مشهور است، با فاصله، جنایتکارترین گروه ایوزیسیون در ایران به‌شمار می‌رود. خروج این گروه از فهرست سازمان‌های تروریستی در آمریکا و اروپا، زمینه‌ساز فعالیت‌های رسمی آن‌ها در این سال‌ها توانسته‌اند با پرداخت هزینه‌های قابل توجه گروه‌های لابی در پارلمان‌های اروپایی شکل دهند تا مطالباتشان را از این طریق دنبال کنند. نشست‌های سالانه این فرقه که با پرداخت‌های قابل توجه به سیاستمداران بازنشسته اروپایی و آمریکایی همراه می‌شود، این سوال را پررنگ کرده که منبع و ریشه این پول‌ها از کجاست؟ «بررسی منابع مالی و ارتباطات سازمان مجاهدین خلق» عنوان نشستی است که کارگروه تاریخ انجمن افراز با همکاری ماهنامه وطن یولی برگزار کرده است. در این نشست ابراهیم خداینده از اعضای سابق این سازمان و مدیرعامل کنونی انجمن نجات، مجید تفرشی تاریخ‌پژوه و کارگردان مستند «خیریه اشرف»، صادق امامی روزنامه‌نگار و علی ملاقلی‌پور کارگردان به ارائه نظرات خود درباره منابع مالی فرقه رجوی پرداختند.

به گزارش افراز، با توجه به اهمیت موضوع و به جهت محدودیت فضا، بخشی از سخنان مدیر عامل انجمن نجات و مجید تفرشی را در این نشست منتشر می‌کنیم که به صورت پرسش و پاسخ بوده است.

پولشویی حرفه‌ای

ابراهیم خداینده، مدیرعامل انجمن نجات: من در جریان خیریه ایران‌اید (Iran Aid) بودم. این خیریه در انگلستان تشکیل شد. هیچ‌کس نمی‌دانست به سازمان مجاهدین مربوط است. خیلی از لرها و کشیش‌ها از این خیریه حمایت می‌کردند، ولی اطلاع نداشتند پشت این چه کسی ایستاده است. یک کلاهی سر موسسه چریتی کامیون - که یکی از نهادهای مردم‌نهاد و ناظر بر موسسات

در لندن دارند، در کشورهای آفریقایی تجارت دارند؛ نمایشگاه ماشین و کامپیوتر در آمریکا دارند. تمام گروه‌های اپوزیسیون به نوعی کم و زیاد از خارج از کشور پول گرفتند البته هیچ‌وقت رقم آن به مجاهدین نرسید، ولی همه را خوردند. وقتی بختیار ترور شد، دو زار در حسابش نداشت. همه را کلان‌های دور و برش گرفتند و خوردند.

فرقه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه دارد

درباره اسناد مالی که صحبت کردید این را گفتید به کجا وابسته بوده است. در حال حاضر گروهی است که از نظر مالی وابسته به مجاهدین باشد؟

تفرشی: نمی‌توانم بگویم همه، ولی به‌نظرم اکثر گروه‌های فعال سیاسی خارج از کشور مستقیم یا غیرمستقیم از پول مجاهدین خلق ارتزاق می‌کنند.

حجم پولی که این‌ها دارند قابل مقایسه با هیچ یک از سایر اپوزیسیون‌ها و هیچ اپوزیسیونی در تاریخ بشر نیست. من تخمین می‌زنم ۵۰ میلیارد دلار پول دارند که برخی این را قبول ندارند، ولی من حاضرم روی این بحث کنم. حیرت‌انگیز است. این پول‌ها خرج نشده است، بلکه سرمایه‌گذاری شده و سودش خرج می‌شود. فرض کنید مثلا ۱۰ میلیون پوند به دانشگاه آکسفورد می‌دهید. این دانشگاه این پول را خرج نمی‌کند، بلکه سرمایه‌گذاری می‌کند و ۱۰ درصد در سال سود سالانه دارد که نرم سرمایه‌گذاری در دنیاست. نیمی از پول را خرج کرسی و استاد می‌کند و نیمی دیگر را روی اصل پول می‌گذارد، چون پول در طول زمان کم‌ارزش می‌شود. اگر قرار باشد همه سود را بخورند ۲۰ سال بعد این پول دوزار هم نمی‌ارزد. نصف پول را روی اصل سرمایه می‌گذارند؛ مثل مجاهدین.

این را اعضای سابق مجاهدین برای ما تعریف کردند. متأسفانه من به‌دلایل قانونی و حقوقی نمی‌توانستم اسمی ببرم، چون تقریبا هشت تیم حقوقی منظم و چهار پنج مورد تیم حقوقی غیرمنظم و غیرمستمر داشتند و هر یک پنج شش وکیل داشتند که دستمزدشان ساعتی هزار پوند است. من نمی‌توانستم اسم افراد را بیاورم و بگویم این پول را گرفته و آن کار را کرده است. امیدوارم در آینده بتوانم مصدق‌تر کنم.

نکنید، اطلاعاتی که از شما داریم را رو می‌کنیم. با چنین کارهایی آدم کله‌گنده را گیر می‌اندازند.

یکی از شگردها تخلیه تلفنی است. ایران خیلی از این تخلیه تلفنی ضربه خورده است. متأسفانه مسئولانی داشتیم که ناآگاه و ساده بودند و طرف مقابل بسیار آموزش دیده و خیره بودند. من خیلی از صوت‌های تخلیه تلفنی را گوش دادم. فرد پشت خط در سازمان را می‌شناختم، ولی فرد به شکلی صحبت می‌کرد که انگار ۶۰ سال آخوند بوده.

لو دادن هواپیمای کمک ایران به یمن

سازمان یک بخش «اخباری» داشت که مسئولش «هادی روشن‌روان» بود. اخباری، به معنای جاسوسی بود یعنی اخبار جمع می‌کنند. این‌ها اطلاعات مالی می‌گرفتند، اطلاعات روابط دیپلماتیک را می‌گرفتند. اگر به یاد داشته باشید ایران می‌خواست یک محموله غذا و دارو را با هواپیمای سی ۱۳۰ به یمن ارسال کند. عربستان تهدید کرد هواپیما را می‌زنیم. قبل اینکه هواپیما بنشینند باند را بمباران کرد و به خلبان گفت باید در عربستان فرود بیاید. خلبان مخالفت کرد و در نهایت هواپیما به ایران برگشت. اطلاعات این هواپیما را سازمان از طریق تخلیه تلفنی درآورده و به عربستان داده بود. از بابت این قبیل کارها پول دریافت می‌کرد. هزینه‌هایش را این‌طور تامین می‌کرد. کار انجام می‌داد و پول می‌گرفت. حتی بابت افرادی که جذب و به‌کارگیری می‌کردند، پول می‌گرفتند. اسرائیل و آمریکا بابت هر یک از کانون‌های شورشی که درست می‌کنند، به سازمان پول می‌دهند.

سازمان به آلبانی رفت که واقعا جای خوبی است. آلبانی منزل مافیاست. سازمان مجاهدین هم ارگان مافیایی است که پول می‌گیرد و جاسوسی می‌کند. خدمات جاسوسی می‌دهد. خدمات ترور می‌دهد. مقامات آمریکایی هم به ردپای سازمان در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران اشاره کرده‌اند.

دارایی فرقه رجوی؛ حداقل هزار خانه و ۱۵ هتل در اروپا

مجید تفرشی هم در بخشی از این مصاحبه گفت: گفته می‌شود، سازمان در پاریس هزار خانه دارند و نزدیک به ۱۵ هتل

پیش که هنوز جنگ ایران و عراق برقرار بود، با یک کارخانه در یوگسلاوی قرارداد بستند. قرار بود این کارخانه لنت و صفحه کلاچ کامیون‌های بنز را تولید کند. درست مشابه همان لنت و صفحه کلاچ بنز. این‌ها را از یوگسلاوی بار می‌زدند و به «جبل‌علی» در امارات می‌آوردند. در جبل‌علی در انبارها، روی کالا، بسته‌بندی بنز می‌زدند و به تاجرهای ایرانی به اسم جنس اصل می‌فروختند. بعد از مدتی بنز متوجه این موضوع شد و کارخانه یوگسلاوی را پیدا کرد و با آن‌ها قرارداد بست تا محصولاتش را بخرد.

خرید توپوتا به نصف قیمت

از این دست کارها خیلی کردند. مثلا توپوتا در دوران جنگ لندکروز به عراق نمایندگی داد. در دبی قیمت یک توپوتا ۳۰ هزار دلار بود. به علت اینکه توپوتا در ایران بازار نداشت، شرکت اعلام کرد حاضر است هر خودرو را به قیمت ۱۶ هزار دلار به ایران بفروشد تا از این طریق بازار ایران را به دست بگیرد.

سازمان نفراتی را فرستاد تا از موضع ایران یا سپاه با توپوتا مذاکره کنند. سازمان توپوتا ۳۰ هزار دلاری را به قیمت ۱۶ هزار دلار خرید و به مقصد بندرعباس بار زد. یک کشتی اجاره کرد که در دبی هم توقف داشت. در دبی تمام خودروها را شبانه از کشتی خارج کردند. هر خودرو را سوار یک کامیون یخچال‌دار کردند که مثلا داخل کامیون مواد فاسدشدنی است. همه توپوتاهای به عربستان و از آنجا به اردن و عراق فرستادند و به قیمت بالا فروختند. بعد از یکی دو خرید، نمایندگی توپوتا در دبی این را فهمید و به توپوتا اطلاع داد که قصه این‌طوری است. توپوتا چند مدل شاسی را پیدا کرد و فهمید خودرویی که به ایران فروختند، سر از عمان و اردن درآورده است. از این دست کلاهبرداری‌ها می‌کردند. هر زمان گیر می‌افتادند یک جایی از امدادهای غیبی (!) پیدا می‌شد که این‌ها را رفع کند.

سازمان خیلی روی افراد کار می‌کند. مثلا فرض کنید دختر فلان وزیر در آلمان با پدرش اختلاف دارد. این سرخ می‌شود و از اینجا کار سازمان شروع می‌شود و دختر را جذب می‌کنند و در نهایت پدر را به آلمان می‌کشاند و بهش می‌گویند اگر فلان کار را

واکنش سخیف اشرف معاشان به دادگاه ایران

■ محمدرضا مبین



دستور سرکوب رجوی، چندین بار هم توسط دوستان نزدیک خود در سالن غذاخوری و محل‌های نشست، کتک‌های مفصلی نوش جان کرد، هر بار هم خود را مزدور و پاسدار و خائن به خون‌کشته شدگان نامید تا به جمع راه داده شد.

این تفاله مناسبات و به قول خودش خائن به دوستانش، آنقدر زیر ضرب فشارهای مناسبات خرد شد که دیگر هیچ چیز از او نماند، او فاقد مینیمم شخصیت‌های یک انسان عادی است، مسعود رجوی از او یک تفاله بیشتر ساخته است، او در صحبت‌های خود دادگاه‌های چند دقیقه‌ای بدون وکیل را در حکومت ایران (که من کاری به صحت ادعاهای او ندارم) به سخره گرفته است، این همه درحالی است که گویا سازمان و مجاهدین خلق برای امثال من که به جرم یک انتقاد و درخواست خروج، ماهها در زندان‌های انفرادی اشرف محبوس بودیم، دادگاه تشکیل دادند و وکیل هم داشتیم و هیأت منصفه هم در صدر نشست بود! حسین فارسی که مسعود رجوی از تو یک تفاله بی‌ارزش ساخته است، آیا زندان‌های مجاهدین را هم

دیگر به ایران استرداد کردند و این یک قانون است که انشا... به استرداد محکومین این دادگاه منجر خواهد شد.

واکنش اولیه فرقه، مخفی شدن مسعود و مریم رجوی از آلبانی رانده شده، پشت سریکی دو تا زندانی توبه کرده آزاد شده بود. به عنوان مثال حسین فارسی که پس از نزدیک به ۱۰ سال زندانی بودن در زندان‌های حکومت ایران، توبه کرده و آزاد شده بود. حسین فارسی زمانی که به اشرف آمد در نشست‌های لایه ما شرکت داده می‌شد و فکر می‌کرد «چگورا» است که زنده از زندان آمده و باید فرش قرمز برایش پهن کنند، خیلی زود توسط مسعود رجوی که هیچ شخص و مقام و فردی را به رسمیت نمی‌شناخت، زیر ضرب رفت، مسعود رجوی دستور سرکوب شدید این زندانیان را صادر کرد، چندین و چندبار در نشست‌های مختلف گفت که شما خائن هستید و اگر صادق و مبارز بودید باید اعدام می‌شدید، پس شما با حکومت ایران همکاری کردید. شما خودتان یک پاسدار هستید. از نظر من حکم شما اعدام است و جمع مجاهدین هم حتما با من موافق هستند. در جریان همین نشست‌ها و

سرکوب و کشتار و اعمال تروریستی در سازمان قرون وسطائی رجوی‌ها، در دو دسته تقسیم بندی می‌شود، یکی اعمال تروریستی رو به بیرون، دیگری اعمال تروریستی و سرکوبگرانه رو به داخل سازمان، دسته بندی اول دشمن در برابر دشمن است و زد و خورد‌ها از ذات این تخصم نشات می‌گیرد.

دادگاه تهران روی این وجه اولیه و خشن تر سازمان متمرکز بود، ۱۷۰۰۰ قربانی ترور در دسته بندی اول قرار می‌گیرند که اغلب هم از مردم عادی و مردم کوچه و خیابان تلفات گرفته شده است که هیچ ربطی به جنگ بین مجاهدین و حکومت ندارد، خود سازمان هم می‌داند که تروریسم خیابانی او حد و مرز ندارد و عموم مردم را در بر می‌گیرد، چرا که از هر تلفات می‌تواند سود برده و جامعه را به سمت خشونت و آشوب بکشاند.

شاهدین دادگاه ۲۱ آذر هم خانواده‌های قربانیان دسته اول بودند که کودک ۷ ساله را هم شامل می‌شد که هیچ ربطی به جنگ فی مابین سازمان و حکومت نداشت، همه امیدواریم که جلسه بعدی دادگاه که قرار شد ۲۸ ام آذرماه جاری باشد، به صدور احکام سنگین علیه رهبران این فرقه منجر گردد و هرچه زودتر نسبت به استرداد این تروریست‌های بین‌المللی بیانجامد. ایران با بیشتر کشورهای جهان من جمله کشور فرانسه که مامن این تروریست هاست، معاهده استرداد مجرمین را دارد که اگر دادگاهی در ایران حکم زندان از سه ماه تا بیشتر برای کسی صادر کند، باید آنها توسط دول

دیدنی که حتما دیدی، آیا دادگاهی وجود داشت؟ آیا وکیلی وجود داشت؟ آیا مثل تو، ما را هم برای دادگاهی کردن از زندان به محل دیگری به اسم دادگاه بردند؟ خودت را به خواب زدی یا واقعا خودت را کور و کر کردی؟ دادگاه من در سازمان مجاهدین خلق در مهرماه ۱۳۷۶ در زندان اسکان، توسط فروغ سنگدل اداره می‌شد، از لحظه ورودم به من فحش می‌داد تا لحظه خروج. این منطق دادگاه‌های رجوی است که تو خود را مدافع آن می‌دانی، اسدا... مثنی و فاضل سیگارودی و... شکنجه‌گران من بودند.

من مدعی هستم تو در شرایط فشار و سرکوب رجوی روی جنایات مسعود رجوی ماله کشی می‌کنی، که اگر غیر از این بود و تو در شرایط آزاد و خارج از حصارهای رجوی ساخته، چنین ادعاهائی را می‌کردی، شاید کسی پیدا می‌شد و مزخرفات تو را باور می‌کرد، تو همان کسی هستی که نزدیک ترین دوست خودت که از زندان ایران او را می‌شناختی را در سالن قرارگاه همایون در العماره، به کمک چند زندانی توبه کرده آزاده شده له شده، زیر مشت و لگد گرفتی و من و رضا صادقی بیچاره سپهر (محمد علی رحیمی) را از زیر مشت و لگد تو نجات دادیم، تو خودت یک زندان بان و شکنجه‌گر رجوی هستی، هر کس تو را نشناسد، من که تو را خیلی خوب می‌شناسم که اگر الان درب اسارتگاه رجوی را باز کنند، اولین نفر هستی که فرار می‌کنی، اگر از ترس حکومت ایران نبود، تا الان هزار بار جدا شده بودی...

مروری بر مشکلات جسمی رایج در «اشرف ۳» ۷۰ درصد اعضا دچار پیرچشمی شدند



به دنبال انتشار خبر مرگ مسعود رجوی، تضاد و شکاف میان کادرهای زندان «اشرف ۳» و سالمندان و بیماران محصور در این فرقه تروریستی افزایش یافته است.

به گزارش فراق، پس از افشای جزئیات زندگی مخفیانه مسعود رجوی سرکرده سابق فرقه رجوی زیر چتر اطلاعاتی و حفاظتی آمریکایی‌ها که در نهایت با مرگ وی در سال ۱۳۹۹ پایان یافت و همچنین وضعیت بسیار سخت زندگی در اردوگاه اشرف و نیز عدم حضور سران اصلی نظیر مریم رجوی در این اردوگاه، تضاد و شکاف میان کادرهای پادگان اشرف ۳ و سالمندان و بیماران محصور در این فرقه تروریستی افزایش یافته است.

در همین رابطه جزئیات جدیدی از این تضادها، اختلافات و خصوصاً آخرین وضعیت پزشکی اعضای محصور در اردوگاه اشرف منتشر شده است.

بنا بر این گزارش، این اعتراضات، تضادها و تناقض‌های مستمر اعضا در ماه‌های اخیر تبدیل به یک امر مستمر شده است و نه تنها در محفل‌های کوچک اعضا که حتی صدای اعتراض‌ها در جلسات و نشست‌ها هم بلند شده است.

فرماندهان این فرقه نیز تلاش دارند با برگزاری نشست‌های متعدد و مغزشویی و وعده سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، این تضادها و انتقادات را سرکوب کنند اما کنترل بحران‌های اشرف ۳ روز به روز غیرممکن‌تر می‌شود و برخوردها و بازداشت‌ها و فشارهای ستاد اطلاعات فرقه هم نتوانسته است این شرایط را کنترل کند.

طبق اسناد و پرونده‌های پزشکی موجود از اعضای فرقه رجوی، میانگین سن اعضا در اشرف ۳ بین ۶۰ تا ۷۰ سال است و حدود ۶۵ درصد در این بازه سنی قرار دارند. طبق این اسناد پزشکی، عمده مشکلات جسمی اعضای فرقه تروریستی رجوی به شرح زیر است:

پیرچشمی: حدود ۷۰ درصد اعضا دچار مشکل بینایی و پیرچشمی شده‌اند.
سکته قلبی: تعداد زیادی از اعضای مبتلا به دیابت و فشار خون در معرض سکته قرار

دارند و ماهانه حدود ۴ سگته خفیف یا جدی گزارش می‌شود.

دیابت: دیابت رایج در فرقه رجوی بیشتر زمینه و علت عصبی دارد که حدود ۳۰۰ نفر از آنها را دچار نوع شدید دیابت کرده است. فشارخون: حدود ۵۰۰ نفر از اعضای فرقه به فشار خون مبتلا هستند که به‌عنوان شایع‌ترین بیماری میان آنها شناخته می‌شود و عدم استفاده از داروها پس از حمله پلیس آلبانی به مقر اشرف ۳ برای فرار از فعالیت، یک روند جاری شده است.

بیماری قلبی: به‌صورت ماهانه چند عمل جراحی قلب در سطوح مختلف در حال انجام است که ناشی از فشارهای روانی و همچنین کهولت سن اعضای فرقه است.

سرطان: فارغ از مرگ ۲۰ نفر به‌دلیل گزارش سرطان، حدود ۱۲ نفر به‌صورت رسمی با این بیماری دست و پنجه نرم می‌کنند که طبق اطلاعات منابع موجود در این فرقه، تعداد بیشتری مبتلا به سرطان هستند که برای عدم انتقال دلسردی و ترس از مرگ، اجازه اعلام رسمی بیماری نه به خود فرد و نه اعضا داده نشده است و تنها کادرهای بالا در جریان هستند.

آسم و تنگی نفس: حدود ۱۵ درصد اعضای فرقه درگیر بیماری آسم و تنگی نفس هستند که بخش اعظم آن ناشی از شرایط سخت و زندگی غیربهداشتی جمعی در عراق

بوده است.

علاوه بر موارد فوق، در سال‌های اخیر، بیماری‌ها و مشکلات جنسی (ناشی از شکل زندگی خاص در اردوگاه‌های اشرف در طول سال‌های گذشته) نیز تا حد زیادی بر مشکلات اعضای فرقه افزوده است به‌طوری که پزشک‌های شاغل در اشرف ۳ از آن به‌عنوان بیماری «جنون جنسی» نام می‌برند. کادر فرقه برای حل بحران فشارهای وارده ناشی از شکل زندگی گذشته، سخت‌گیری‌ها برای حضور اعضا در شهر ساحلی دوس و در مکان‌های خاصی نظیر دیسکوها و... را کمتر کرده‌اند که همین مسئله نیز انواع بیماری‌های مقاربتی (خصوصاً میان مردان) و درگیری آنها با شهروندان آلبانی را به مشکلات قلبی افزوده است.

آن‌طور که مشخص است اوضاع در مقر «اشرف ۳» روز به روز برای همه اعضا وخیم‌تر می‌شود و مسئولان سازمان توانایی کنترل و مدیریت این بحران‌ها را ندارند. اختلافات بین اعضا و کادر، گریبان مقامات ارشد را گرفته است و در جلسات محرمانه از وضعیت فعلی با عنوان فروپاشی تشکیلاتی یاد کرده‌اند.

شیوع مشکلات جسمی و بیماری‌های متعدد در اردوگاه اشرف ۳ و افزایش فشارها و مأموریت‌ها از جانب کادر سازمان تروریستی رجوی، تبدیل به بحران بسیار جدی و محرکی برای جدایی از این فرقه شده است.



مریم قجر، سرباز بی جیره و مواجب رژیم صهیونیستی

محمد رضا گلی - مازندران

فرقه تروریستی رجوی برای پیشبرد خط رژیم صهیونیستی، تبدیل به سربازی بی جیره و مواجب گردیده و همواره در جهت احقاق حقوق صهیونیسم قدم بر می‌دارد. فراموش نمی‌کنیم در دوره حیات بنیانگذار سازمان مجاهدین اعضای رده بالای سازمان به فلسطین می‌رفتند و آموزش نظامی می‌دیدند، از آنجایی که در آن زمان سازمان با شعار ضد امپریالیستی و صهیونیستی با ایادی آنان در داخل (شاه) مبارزه می‌کرد، طبعاً رابطه بین یاسر عرفات با بنیانگذاران سازمان بسیار نزدیک بود. رهبران سازمان به این نتیجه رسیده بودند که در کنار آموزش‌های ایدئولوژیک، حالا تناقض را بنگرید این سازمان به رهبری رجوی به جایی رسید که با سرسخت‌ترین جناح دست راستی آمریکا ارتباط دارد و برای آنان در اشرف ۳ آلبانی فرش قرمز پهن می‌کند. در واقع ابزاری شدند در دست آمریکایی‌ها و صهیونیسم.

در شرایط حاضر می‌بینیم رجوی دست به دامن آمریکا می‌شود که با ایران به قول خودش مامشات نکند و همواره با دشمنان

ایران مشغول زد و بند است تا بتواند حکومت ایران را ساقط کند.

مخصوصاً بعد از سرنگونی صدام عملاً راهبرد سازمان مجاهدین تغییر کرد و همسو با خط آمریکا شد و به صورت پنهانی با اسرائیلی‌ها در ارتباط است و در جبهه اسرائیل در کمال تعجب علیه مبارزین فلسطینی قدم بر می‌دارند. در شرایط کنونی در حالی که تمام دنیا قتل عام فلسطینی‌ها را محکوم کردند و بیش از ۱۰ هزار نفر از زن و مرد و بیش از سه هزار کودک در بمباران‌های اسرائیل کشته شدند، مریم رجوی حتی در رسانه‌هایش کوچکترین خبری را در حمایت از مردم غزه و محکومیت اسرائیل بچه کش منتشر نکرده و انعکاس نمی‌دهد.

اما از طرف دیگر می‌بینیم رهبری سازمان جنایت صهیونیست‌ها را به سمت حکومت ایران می‌چرخاند و تلاش می‌کند تا اربابان شان را راضی نگه دارند. اگر به فعالیت‌های اخیر فرقه رجوی در بعد رسانه توجه کرده باشیم هیچ خبری در رابطه با

بمباران بیمارستان‌ها و آمبولانس‌ها و کشتار زنان و کودکان و آدم‌های عادی در غزه از سوی اسرائیل دیده نمی‌شود. چرا؟ دیوژگی فرقه را ملاحظه کنید، از عرب‌ها می‌خواهند که بازوی مسلح مردم ایران را در لیست تروریستی و تحریم قرار دهند. کسی نیست از مریم رجوی بپرسد چرا نسل کشی غزه را محکوم نمی‌کند؟ چرا تلاش می‌کند جنایت اسرائیل را در غزه کمرنگ جلوه دهد؟ اما هم اکنون این فرقه برای پیشبرد خط صهیونیستی تبدیل به سربازی بی جیره و مواجب گردیده و همواره در جهت احقاق حقوق صهیونیسم قدم بر می‌دارد.

هنوز هم کابوس بودن در سازمان را دارم

محمد کریمی



باشید و بدانید ما در اینجا پشتیبان شما بوده و هر زمان که خواستید در کنار شما خواهیم بود تا رهایی دوستان خود را شاهد باشیم و قلوب مادران و پدران چشم انتظار را شاد بینیم.

اوهام به این سادگی از یاد و خاطر فراموش نخواهند شد اما در دنیای واقعی در سرزمین، در کنار مردم دوست داشتنی کشورم و مهمتر در کنار خانواده خوبم به سر می‌برم و آرامشی بی‌انتهای در سراسر وجودم کاشته شده که همگی آن را مدیون سعی و تلاش خانواده و در کنار آن انجمن نجات می‌باشم.

یاران پیروز، امروز چشم مادران منتظر به سوی شماسات، امروز قلب پدران سخت کوش ایرانی به امید یاری شما می‌تپد و خواهران و برادران اسیران دعاگوی شما می‌باشند.

امید که در این راه ثابت قدم و استوار

تاسیس انجمن نجات آن هم در کشور آلبانی خبر بسیار خوب و مسرت بخشی بود که در این زمان شنیدم، انجمنی که بر پایه عاطفه و دوستی، بر پایه مهر مادری، سخاوت پدری و غیرت برادری برای رهایی فرزندان اسیر این آب و خاک بنا نهاده شده و شما در آنجا در کشوری غریب این پرچم را برافراشته و به مبارزه با شیادی بنام رجوی و سردمداران این فرقه بپا خواسته‌اید.

هنوز بعد از سال‌ها کابوس بودن در سازمان را در خاطر دارم، هنوز گاهی اوقات شب‌ها در خواب باز نشست‌های فرقه و سوژه شدن را می‌بینم، شاید این فکرها و

یک حقوقدان

فرقه رجوی از تهدید هموطنان خود در این کشور دست بردارد



گاهی نه تنها در حق ما بلکه حتی نسبت به هموطنان خود که به دنبال انتخاب آزادانه برای زندگی‌شان هستند، دست بردارند.

اردوگاه مجاهدین خلق مثل یک زندان بزرگ است، داخل آن مردم اجازه ندارند خانواده خود را ببینند، اجازه ندارند تلفن داشته باشند، اجازه ندارند بچه دار شوند، هیچ چیز ندارند. بعد از این زندان فیزیکی، زندان دوم، طبق ایدئولوژی آنها، شستشوی مغزی است. هر روز آنها را شستشوی مغزی می‌دهند و در اردوگاه تبلیغات قوی می‌کنند.

ما از هر کسی که بخواهد به هدف ما بپیوندد حمایت خواهیم کرد. ما اینجا هستیم تا صدای آن مادرانی را که بیش از ۳۰ سال است صدای پسرانشان را نشنیده‌اند، برسانیم. خانواده مقدس است. این را من نگفتم بلکه خدا می‌گوید. امیدوارم هر چه زودتر به خانواده‌هایشان بپیوندند.

جرم‌شناس تخصصی و حقوقدان به مجاهدین خلق هشدار داد از تهدید هموطنان خود در این کشور دست بردارند.

به گزارش فراق، «الا ددا»، مدیر حقوقی انجمن نجات در آلبانی و جرم‌شناس تخصصی در اداره پلیس این کشور در یادداشتی نوشت: این یک وظیفه اخلاقی است که نظر خود را در مورد سازمان مجاهدین خلق و تحریکاتی که در وهله اول علیه دولت ما و سپس علیه مجاهدین سابق که قبلاً از این سازمان خارج شده‌اند و علیه همه ما انجام می‌دهد را بیان کنیم.

آلبانی درهای خود را به روی این سازمان باز کرده است. این حق را به آنها داده است که اینجا زندگی کنند، اینجا کار کنند و چرا که نه، می‌توانند انتخاب کنند و خانواده خود را تشکیل دهند.

از این رو، از رهبران این سازمان می‌خواهیم که از تهدیدهایی که هر از چند

موسی دامرودی، عضو نجات یافته

۲۹ سال فریب وعده‌های توخالی را خوردم



با وقاحت تمام می‌گفت مسعود رجوی اشتباه نمی‌کند و شما باید نکرده‌هایتان را بخوانید و جواب رهبری را بدهید. بدین شکل نیروها را بدهکار رهبری می‌کرد و الان برای همه روشن شده که سازمان و مسعود رجوی نه صداقت دارند و نه ذره‌ای فدا.

دیگر به ایران هم نمی‌توانیم برویم. سران سازمان می‌گفتند که شما اگر به ایران بروید چون که آمدید به اشرف و در مناسبات ما بوده‌اید ایران شما را اعدام می‌کند و این طوری افراد را وادار به ماندن در تشکیلات خود می‌کردند که هیچ انتخاب دیگری به جز ماندن در اشرف نداشته باشند. هر سال به نیروها وعده سرنگونی می‌دادند، مثل طرح «سین سرنگونی» که من تا سین ۴۰ که در «کشار تیرانا» بودیم یادم هست و هر سال هم که سرنگونی میسر نمی‌شد علت را به گردن نیروهای نگون‌بخت می‌انداختند. یادم هست در نشست مریم رجوی به صراحت گفت که مقصر اصلی این که ایران سرنگون نشده است شماها هستید چرا که برادر کار خودش را کرد و زمان سرنگونی را مشخص کرد ولی شما چون انقلاب نکردید و پای انقلاب و سر طلاق نیامدید نتوانستید سرنگون کنید و سر انقلاب را هم در گل فرو کردید. مریم رجوی

موسی دامرودی، عضو نجات یافته از فرقه رجوی گفت: ۲۹ سال فریب وعده‌های توخالی و دروغ فرقه رجوی را خوردم.

به گزارش فراق، موسی دامرودی، عضو انجمن نجات آلبانی در یادداشتی نوشت: سازمانی که مدعی است بر سر لوحه سازمانش فدا و صداقت نوشته شده است با دروغ و وعده رفتن به خارج افراد را گول می‌زد و به اشرف می‌آورد. من در جنگ ایران و عراق اسیر شدم و در کمپ منتظر اتمام جنگ و تعویض اسرا بودم. مهدی ابریشمچی وارد کمپ اسرا شد و به اسرا گفت هرکسی که می‌خواهد از اردوگاه و اسارت آزاد شود می‌تواند به سازمان بپیوندد و به اشرف بیاید و اگر زندگی در اشرف برایش سخت بود می‌تواند به عنوان هوادار به کشورهای اروپایی برود که خیلی‌ها به همین امید فریب خورده و به اشرف آمدیم. بعد از مدتی متوجه شدیم که نه تنها خبری از رفتن به اروپا نیست بلکه



«اشرف ۳» را هم این خانواده‌ها می‌بندند

پر زرق و برق خود برده و حمایت آنان را جلب نماید، و ... اما نتوانست در مقابل چند مادر دردمند تاب آورد و لذا دژ مستحکمش فرو ریخت و نهایتاً برای همیشه بسته شد.

به دنبال سرنگونی رژیم صدام حسین امیدهایی در دل خانواده‌ها پدید آمد که شاید امکان دیدار با عزیزانشان فراهم گردد. حتی برخی از خانواده‌ها، بعد از جداسدن تعدادی از اعضا و بازگشتشان به ایران، از وجود فرزندانشان در پادگان اشرف مطلع شدند. مسعود رجوی برای حفظ چهره سیاسی اش و همچنین به این امید که اعضای فرقه اش بتوانند بر روی خانواده‌هایشان تأثیر گذاشته و آنان را جذب نمایند در ابتدا اجازه برخی دیدارها را داد، اما خیلی زود دریافت که زنده شدن عواطف و احساسات خانوادگی تأثیرات معزوشویی و شگردهای روانی کنترل ذهن را از بین می‌برد و لذا علیرغم بهای سنگین سیاسی که می‌طلبید از هرگونه ارتباط پیروانش با خانواده‌هایشان همچون گذشته ممانعت به عمل آورد. خانواده‌ها که هر بار ناامیدانه و بدون یافتن امکان دیدار با عزیزانشان رنج سفر را بر خود هموار می‌کردند بالاخره تصمیم گرفتند تا تحسن تاریخی خود را در مقابل دروازه بسته اشرف آغاز نمایند.

تحسن چند ساله شکوهمند و قهرمانانه خانواده‌ها در اطراف حصارهای پادگان اشرف قطعاً فصل بسیار مهمی از تاریخچه این مقر محسوب می‌شود و به جرأت می‌توان گفت

داد. پادگان اشرف در عراق هم داستانی بسیار طولانی و غم‌انگیز دارد؛ خودکشی‌ها و خودسوزی‌هایی که در آن صورت گرفت، قتل‌هایی که اتفاق افتاد و به عنوان شلیک ناخواسته یا خودکشی جلوه داده شد، افرادی که در حبس انفرادی مدت‌های طولانی به سر بردند، شکنجه‌هایی که انجام پذیرفت، ناراضیانی که به زندان ابوغریب فرستاده شدند، فشارهای روحی و روانی که به صورت سیستماتیک و روزمره بر روی مخالفین وارد آمد، رحم‌هایی که از شکم زنان خارج شد، بیمارانی که به دلیل عدم رسیدگی عمدی جان دادند، شورای رهبری که به عنوان حرمسرای خصوصی مسعود رجوی تشکیل گردید، افرادی که دستشان به خون مردم بیگناه عراق و ایران آغشته شد، خانواده‌هایی که از هم گسست، کودکانی که از آنجا آواره دیار غربت گشتند، و آسیب‌های اخلاقی و روانی که بر تک‌تک قربانیان گرفتار در این قلعه مخوف وارد آمد.

زمانی که نیروهای آمریکایی عراق را اشغال نموده و رژیم صدام حسین، تنها حامی دولتی سازمان مجاهدین خلق، را سرنگون کردند رجوی توانست: پادگان اشرف را تحت حراست نیروهای آمریکایی حفظ نماید، پشتیبانی برخی عناصر جنگ طلب وزارت دفاع آمریکا را به دست آورد، از لیست سازمان‌های تروریستی در اروپا و آمریکا خارج شود، امثال بولتون و ازنار را به میتینگ‌های

بارها به رجوی هشدار داده بودیم که نیروی مهر خانواده‌ها را جدی بگیرد. البته رهبران خودکامه و خودشیفته فرقه‌ای کلافاقد بصیرت بوده و همانقدر که در تاکتیک نابغه‌اند در استراتژی کودن می‌باشند. به گزارش فراق، در سال ۱۳۶۵ مسعود رجوی متعاقب دیدار با طارق عزیز، وزیر امور خارجه و معاون رئیس‌جمهور وقت عراق، و همچنین پس از جدائی از ابوالحسن بنی‌صدر و سپس اعلام انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین خلق عازم عراق شد. پس از آن وی ارتش آزادیبخش ملی را به عنوان بخشی از ارتش صدام حسین تأسیس نمود و رسماً وارد جنگ ایران و عراق، البته در طرف عراقی و علیه مرزبانان میهن، گردید. بسیاری هنوز هم این خیانت آشکار به عالی‌ترین مصالح ملی را آغاز مرحله پایانی سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک نیروی اپوزیسیون ایران می‌دانند.

صدام حسین تعدادی پادگان به همراه بودجه ثابت، سهمیه تسلیحاتی و تدارکاتی و پرسنل آموزشی در اختیار رجوی قرار داد. پادگان اشرف در ۶۰ کیلومتری مرز ایران مهمترین و بزرگترین مقر نیروهای مجاهدین خلق در عراق به شمار می‌رفت که بعداً روستاها و زمین‌های زراعی اطراف آن نیزغصب گردیده و ضمیمه پادگان شد. فرقه رجوی، علاوه بر انجام عملیات مرزی، اقداماتی نیز برای اعزام تیم‌های عملیاتی به داخل ایران برای ترور افراد و تخریب اماکن صورت



پیروان خود را به ضدیت با خانواده هایشان تحریک کند. او گفت که عواطف و احساسات خانوادگی یک خصلت ارتجاعی باقیمانده از رسوبات بورژوازی است و خانواده را لانه فساد خواند. او تأکید کرد که خانواده ها دشمن اصلی اعضای فرقه اش می باشند و آنها را مزدور و خائن نامید. او اعضای سازمان را مجبور کرد تا به سمت خانواده ها سنگ و آهن پرتاب کنند و سر و دست آنان را بشکنند و با شعار «تنگ ما - فامیل الدنگ ما» آنان را برانند و در سیمای فرقه آنان را والدین سابق خطاب کرده و مورد انواع تهمت‌ها و اهانت‌ها قرار دهند. رجوی امید داشت بلکه خانواده ها خسته شده و بیابان‌های اطراف اشرف را ترک کنند. ولی او هرگز حساب مقاومت و پایداری خانواده‌های رنج کشیده و نیروی فوق العاده قوی محبت خانوادگی را نکرده بود و البته او هرگز چنین چیزی را درک نکرده و نخواهد کرد چون همه چیز را بر اساس تعادل قوا و سود و زیان مقطعی ارزیابی می‌کند.

اخیرا نیز فرقه رجوی در آلبانی جدانشدگان و خانواده‌ها را مورد انواع تهدیدها قرار داده و آنان را مسبب وضعیت به وجود آمده فعلی برای سازمان مجاهدین خلق دانسته است. رجوی البته هنوز هم نمی‌فهمد که چرا هیچ یک از ترفندهایش نتوانست مانع از فروپاشی ظرف ایدئولوژی و استراتژی فرقه‌اش شود. شکست‌های گسترده استراتژیک فرقه رجوی در ماه‌های اخیر نیز به خوبی نشان می‌دهد که «اشرف ۳» در آلبانی نیز به زودی با نقش آفرینی همین خانواده‌ها فرو خواهد ریخت.

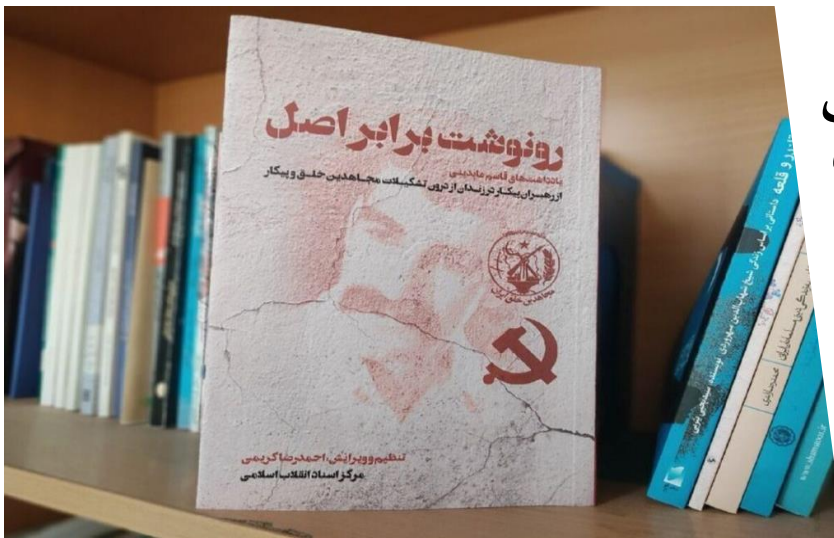
بیشتر دوام نخواهد آورد، و البته هرگز تصور نمی نمود که حفاظت نیروهای آمریکائی، خارج شدن از لیست‌های تروریستی، حمایت جنگ طلبان غربی، دلارهای سعودی و صهیونیستی، خوش خدمتی‌های هسته‌ای، پایکوبی برای تحریم‌های ضد انسانی علیه ملت ایران و ... مانع از سقوط دژ مستحکمش در ۲۰ متر زیر زمین در برابر قدرت دعای مادران نشود.

ما بارها به رجوی هشدار داده بودیم که نیروی مهر خانواده‌ها را جدی بگیرد. البته رهبران خودکامه و خودشیفته فرقه‌ای کلا فاقد بصیرت بوده و همانقدر که در تاکتیک نابغه‌اند در استراتژی کودن می باشند و گرنه رجوی از اساس همکاری با صدام حسین علیه ملت ایران را برای رسیدن به قدرت انتخاب نمی کرد و قدری فراتر از نوک بینی خود را هم می توانست ببیند. ستمگران و مستبدان به قول قرآن درست از همان جایی ضربه می خورند که هرگز تصورش را نمی‌کنند. خانواده‌ها که به غیر از بلندگو وسیله دیگری برای ارتباط با عزیزان خود نداشتند با حضورشان در مقابل اشرف نشان دادند که رجوی کیست و چه می‌کند. آنان پیام خود را علیرغم تمامی محدودیت‌ها و پارازیت‌های صوتی به داخل اشرف و همینطور به جهانیان رساندند. حضور خانواده‌ها در اطراف اشرف و به جریان تبدیل شدن فرارها از این پادگان، سازمان را چنان تحت فشار قرار داد تا بالاخره به منتقل شدن به لیبرتی تن دهد. یکی از شروط سازمان مجاهدین خلق برای جابجایی از پادگان اشرف به اردوگاه لیبرتی این بود که به خانواده‌ها اجازه داده نشود به نزدیکی آنجا بروند. ملل متحد و دولت عراق برای نشان دادن حسن نیت، این شرط را پذیرفته و همچنان تاکنون به آن پایبند بوده‌اند و خانواده‌های مستقر در بغداد اجازه نزدیک شدن به این اردوگاه را ندارند. این امر به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد فرقه‌ها از جمله فرقه رجوی در برابر عواطف و احساسات خانوادگی آسیب پذیر و ضعیف هستند. یک نماینده صلیب سرخ می‌گفت که برایش جای تعجب دارد که مسئولین سازمان مجاهدین خلق حتی از نامه‌های خانواده‌ها هم هراس دارند و حاضر نیستند قبول کنند که این نامه‌ها به دست اعضایشان برسد. طی این مدت رجوی تلاش کرد تا

که این خانواده‌ها بودند که نقش اصلی را در افشای ماهیت فرقه‌ای و مخرب سازمان مجاهدین خلق ایفا کردند و نقاب از چهره مسعود رجوی برداشتند و هویت و ذات اصلی او را بر جهانیان آشکار ساختند و علاوه بر ایجاد امکان ذهنی برای فرار تعدادی از اعضا، مانع از جذب فریبکارانه جوانان بیشتری شدند. همگان دریافتند که مسعود رجوی با خانواده و عواطف خانوادگی دشمنی و عناد دارد و از دیدار اعضایش با خانواده هایشان به شدت به وحشت می‌افتد و همین امر کافی بود تا متوجه شوند که او رهبر یک فرقه مخرب کنترل ذهن است که پیروانش از کمترین آزادی برخوردار نیستند.

یکی از جدانشدگان سال‌های قبل برایمان تعریف می‌کرد که یک زمان مسئول وی در اشرف به سراغ او آمد و توضیح داد که حکومت ایران هزینه سفر و اقامت خانواده اش را تقبل کرده و آنها را به زور برای دیدار با وی به مقابل اشرف آورده است. او می‌گفت که پس از شنیدن این موضوع در کمال سادگی از مسئول خود پرسید که آیا حالا می‌تواند با آنها دیداری کوتاه داشته باشد که مسئول مربوطه برآشفته و موضوع مرزبندی با حکومت را پیش کشید و با تندى و پرخاش جواب منفی داد. دوستمان می‌گفت که از آن زمان به فکر فرو رفت که چگونه است که حکومت ایران که قرار است به گفته رجوی منتهای شر باشد تمامی هزینه‌های سفر و اقامت خانواده اش را تقبل کرده تا صرفا دیداری با او داشته باشند ولی سازمان مجاهدین خلق که قرار است منتهای خیر باشد اجازه نمی‌دهد وی چند صد متر باقیمانده را طی کرده و آنها را ملاقات نماید. همین امر موجب ایجاد شک و تردید در وی گردید و فرارش از حصارهای ذهنی و سپس عینی اشرف را ممکن ساخت.

زمانی که در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، شاه قیام مردم ایران را سرکوب نمود هرگز تصور نمی‌کرد که همین مردم با دست خالی ۱۵ سال بعد تومار سلطنتش را در هم پیچیده و وارث قدرت و حکومتش گردند. زمانی که خانواده‌ها در مقابل دروازه اشرف تحصن خود را شروع کردند و خانم ثریا عبداللهی خطاب به مسعود رجوی فریاد کشید که یا اجازه می‌دهد پسرش را ملاقات کند یا دروازه اشرف را گل خواهد گرفت، رجوی در واکنش اعلام نمود که این تحصن حداکثر ۲۰ روز



افشای روابط درونی سازمان پیکار در کتاب «رونوشت برابر اصل»

نویسنده کتاب «رونوشت برابر اصل» کمبود اطلاعات و پروپاگاندا را عاملی د جهت کمتر نوشتن کتاب در مورد فرقه جنایتکار رجوی و تضادهای داخلی این گروه را عاملی در جهت انحطاط آنان دانست.

به گزارش فراق، احمدرضا کریمی نویسنده کتاب «رونوشت برابر اصل» در یک نشست خبری در مورد مضمون این کتاب گفت: کتاب «رونوشت برابر اصل» یادداشت‌های قاسم عابدینی از رهبران جبهه پیکار در زندان است که از درون تشکیلات مجاهدین خلق سر برآورد. این کتاب اطلاعاتی ارزشمند را در مورد فرقه جنایتکار رجوی روایت می‌کند و بعد دیگر این فرقه را مطرح کرده است.

وی در مورد قاسم عابدینی بیان کرد: عابدینی از رهبران فرقه رجوی بود که در اسفندماه ۱۳۶۰ محاکمه و به اعدام محکوم شد. او تا زمان اجرای حکم اعدام یعنی در ۸ آبان ۱۳۶۳، به نگارش روابط درون تشکیلاتی مجاهدین خلق از بدو ورود تا چگونگی تقسیم شدن و تشکیل سازمان پیکار و تحولات درونی آن پرداخت. نکاتی که عابدینی در یادداشت‌هایش آورده، دقیقا همان مطالبی است که سال‌ها از همه نیروها مخفی نگاه داشته شده بود.

کریمی ادامه داد: عابدینی بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه در دی‌ماه ۱۳۵۴ به فرقه جنایت‌کار رجوی (سازمان مجاهدین) پیوست و فعالیت مخفی را آغاز کرد. در تیم نظامی سازمان حضور داشت و در عملیات ترور مستشاران آمریکایی در شهریور ۱۳۵۵ شرکت کرده بود. او بعد از اعلام موجودیت سازمان پیکار به همکاری با این سازمان پرداخت. کتاب «رونوشت برابر اصل» یادداشت‌های قاسم عابدینی» توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر و روانه بازار شده است.

وی تشکیلات فرقه جنایتکار رجوی را مورد بررسی قرار داد و تأکید کرد: آنچه قاسم عابدینی در یادداشت‌هایش آورده است،

به قلم کشیده است، اما در بخش دوم بخش‌هایی همانند فعالیت بیرونی، آموزش و مبارزه ایدئولوژیک درونی همچنین فرهنگ‌سازمانی را برای مخاطب توضیح داده است. در بخش دیگری از این کتاب تحولات نیمه اول سال ۱۳۵۵ و گسترش شاخه آموزش‌های نظامی و مبارزه ایدئولوژیک را مورد بررسی قرار داده است.

وی ادامه داد: موضع‌گیری سیاسی و تاکتیکی، همچنین خودکشی سرگرد علی محبی، دستگیری یا کشته شدن برخی از اعضای سازمان و درگیری‌ها در مشهد را مورد بررسی قرار داده است. نکته قابل توجه اطلاعاتی که مربوط می‌شود به عملیات بمب‌گذاری شهرداری نارمک و پاسگاه پلیس شمیران نو و عملیات ترور سه مستشار آمریکایی نیروی هوایی در کتاب «رونوشت برابر اصل» مطرح شده است.

کریمی بخش‌های مطرح‌شده کتاب «رونوشت برابر اصل» را برشمرد و افزود: در بخش وقایع کتاب «رونوشت برابر اصل» ترور شهید محمد یقینی، توضیح داده شده و در بخش پنجم کتاب نیز اقدامات نیمه اول سال ۱۳۵۶ مطرح شده که مرکزیت و اقدامات تقی شهرام در خارج از کشور نیز از جمله بخش‌هایی هستند که در مورد آن مطالبی بیان شده است.

این نویسنده درباره علت کم پرداخته شدن به کتاب‌های انقلابی و در مورد فرقه جنایتکار رجوی بیان کرد: کمبود اطلاعات از این فرقه جنایتکار و در عین حال پروپاگاندایی که در مورد جنایات آنان وجود دارد، خود عاملی برای عدم تمایل نویسندگان به نگارش کتاب در مورد آنهاست.

اطلاعاتی ویژه و خاص است که فرقه تلاش داشته تا در اختیار سایر نیروهای داخلی خود قرار نگیرد. این مطالب روشنگر بخش مهمی از تاریخ معاصر محسوب می‌شود و در عین حال نکاتی را بیان می‌کند که می‌تواند برای جوانان و نوجوانان امروز درس‌هایی ارزشمند را در بر داشته باشد. آشنایی با عملکرد و نحوه برخورد فرقه جنایتکار رجوی همچنین تغییراتی که در این فرقه شکل گرفت، قطعا اطلاعاتی مهم و اثرگذار برای بیداری آیندگان و نسل‌های آینده برای قضاوت بر جای می‌گذارد.

این نویسنده کتاب دیدگاه‌های خود عابدینی را مورد بررسی قرار داد و تصریح کرد: عابدینی در رابطه با حوادث سال ۱۳۵۷ نکاتی را ارائه کرده و نظرات همچنین تاسف خود را از رویکرد سردمداران فرقه جنایات کار رجوی با کلماتی گویا بیان کرده است. او هم‌زمان خود را مبارزانی انقلابی اسیر در تنش‌های درون تشکیلاتی معرفی کرده است. کریمی در مورد نحوه نگارش کتاب «رونوشت برابر اصل» بیان کرد: همان‌گونه که نام کتاب برمی‌آید، اطلاعات برگرفته از یادداشت‌های خود عابدینی است و تنها یک ویرایش سطحی و کم در این زمینه انجام داده‌ام تا محتوا روان‌خوان شود. بنابراین مطالب بسیار مستند و معتبر هستند.

وی بخش‌های مختلف کتاب را نام برد و افزود: کتاب «رونوشت برابر اصل» در فصل اول مروری بر رویکردهای سازمان‌دهی تشکیلاتی دارد که در زیرمجموعه آن رویدادهای نیمه دوم سال ۱۳۵۴ و انتشار بیانیه را مطرح کرده و همچنین اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران را

پدرش محمد هادی یونسی:

پدر جان جواب نامه مرا بده و یا با من تماس بگیر و مرا از نگرانی در بیار. من از کودکی شما را ندیدم. الان تشکیل خانواده داده ام و یک فرزند دارم و کمبودی در زندگی خودم ندارم و تنها کمبود من شما هستیید.

▼ نجیبه رنجبر، مادری که در غم عظیمش آب و تمام شد

بانو نجیبه رنجبر، مادر فداکار و پر محبت عضو انجمن نجات استان اردبیل پس از سالها بیماری، تنهایی و تحمل غم فراق آسمانی شد. به گزارش فراق، مادر چشم انتظار عظیم ارشادی صبح چهارشنبه ۲۴ آبان ماه، تمام دردها و رنج های دنیوی خود را جا گذاشت و به سوی معبودش شتافت.



این مادر با غیرت سال ها پس از درگذشت همسرش، به تنهایی بار مسئولیت فرزندانش را به دوش کشید. روزها و شب ها گلیم بافی کرد تا هزینه زندگی عظیم و دیگر فرزندانش را تأمین کند. بارها در دیدارش با ما می گفت که این خانه را با تار و پود بافتن ساخته و برای عظیم نگه داشته، اما فرزندش «عظیم» خود را در لجن زار فرقه تروریستی رجوی طوری فرو برد که رهایی از آن برایش ناممکن شده است.

می کند.

داداشی قشنگم پدر تو این یکی دوهفته سخت بیمار بود و زیر لب فقط اسم تو را به زبان می آورد. پدرمان از مرگ واهمهای ندارد ولی چشم انتظاری برایش از مرگ سخت تر شده است.

عزیز خواهر بارها در نامه هایم برایت نوشته ام که برای



آمدنت هیچ تهدید جانی و مالی وجود ندارد. پدرت هست و نگرانی برای تأمین مالی نداشته باش. علی جان دیگر اعضای جدانشده از فرقه رجوی بعد از بازگشت به وطن در آغوش گرم خانواده هایشان به خوشی و خرمی به معنای دقیق کلمه زندگی می کنند و صاحب همسر و اولاد شده اند. علی جان چرا داشتن یک زندگی آرام و داشتن همسر و فرزند را بر خود حرام کردی.

▼ تنها کمبود من شما هستیید

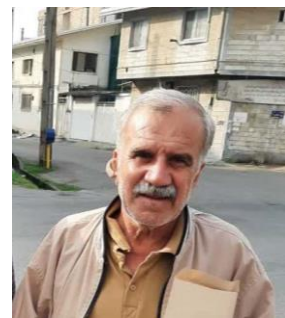


نامه محسن یونسی به



▲ چاه سختی ها و عذابی را تحمل می کند

برادر طاووس صراحتی: در سال ۸۲ که خانواده موفق به ملاقات با خواهرم شدند حالش خیلی بد بود و روی صندلی چرخدار برای ملاقات آمده بود.



ما که در کنار خانواده خود هستیم و در زمان بیماری اعضای خانواده هر کمکی لازم باشد به همدیگر می کنند باز در زمان بیماری شرایط برای مان سخت می شود. خدا می داند خواهرم که در آن فرقه گرفتار است و به او رسیدگی مناسب هم نمی شود چه سختی ها و عذابی را تحمل می کند.

▼ چرا داشتن یک زندگی آرام و داشتن همسر و فرزند را بر خود حرام کردی

زهرا قلیزاده خواهر علی قلیزاده: با سلام خدمت برادر عزیزم امیدوارم حالت خوب باشد. امروز دوشنبه ۱۳ آذرماه ۱۴۰۲ یک روز پاییزی است که امید را در دلهایمان زنده

▲ باور کن رجوی دروغ بافی می کند

حسین ثابت رستمی برادر چشم انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی از شهر رستم کلا مازندران: برادر عزیزم محمد مهدی ثابت رستمی خوب به عکس نگاه کن ببین خانواده اصلی اینجاست. عشق و محبت و دل گرمی پدر و مادر اینجاست. ولی رجوی ها چهل و یک سال عشق و محبت خانوادگی را از تو گرفتند و از خانواده ات دورت کردند. برای چی؟

چرا رجوی قدرت فکر کردن و دفاع کردن را از تو گرفته است و به خاطر مغزشویی مستمر حتی نمی توانی فکر کنی، آخر تا کی باید در آن جهنم رجوی باقی بمانی؟

رجوی فریبکار چهل و یک سال است به شما دروغ گفته و وعده های پوچ و توخالی داده است و توانسته شما را در یک زندان بدون ملاقات و قطع بودن از خانواده نگهدارد پس به خودت بیا و برای یک بار هم شده برای آینده ات تصمیم گیری کن و بدان که ما همیشه در کنار تو هستیم.

تنها آرزوی پدر و مادر دیدن دوباره تو می باشد. با جدا شدن از فرقه تروریستی رجوی این آرزو را برای آنان امکان پذیر کن.

▲ خدا می داند خواهرم

سوخت از درد جدایی دل به امید وصال



www.feraghnews.ir

فعال ترین و پرمخاطب ترین گروه رسانه‌ای در حوزه افشاگری از سیمای نفاق

